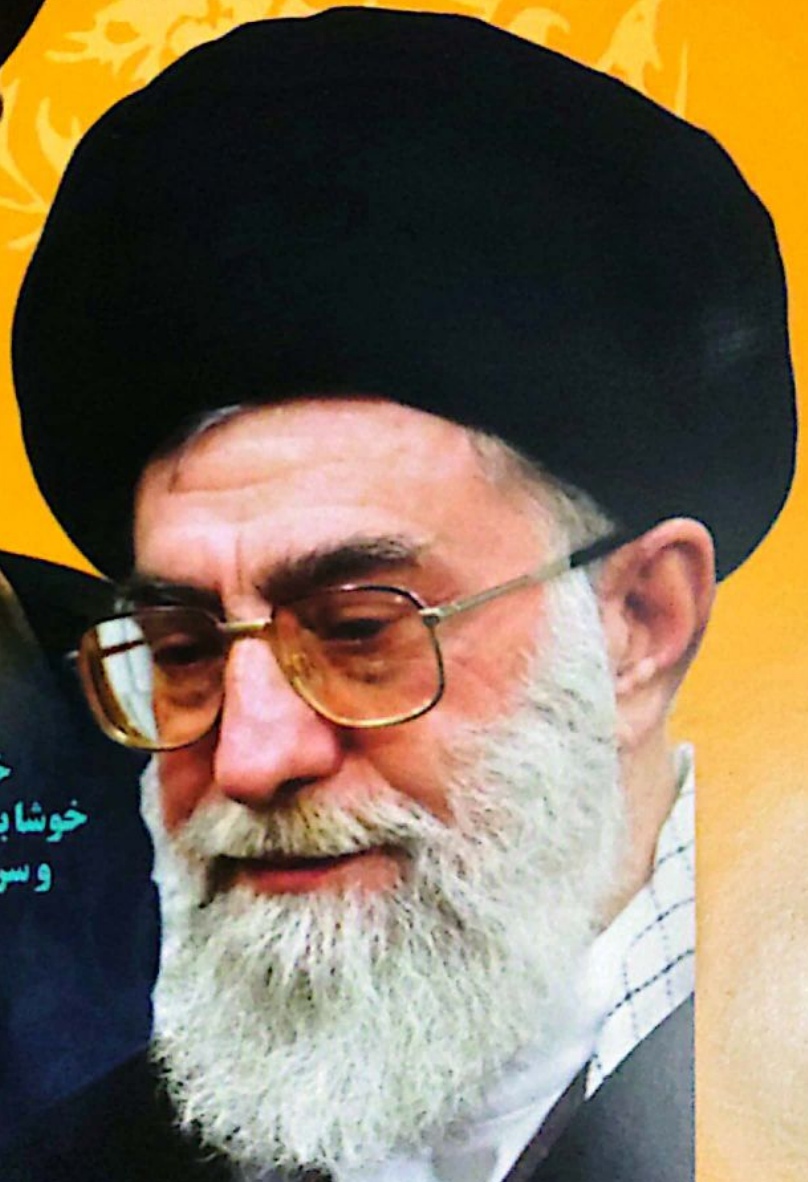
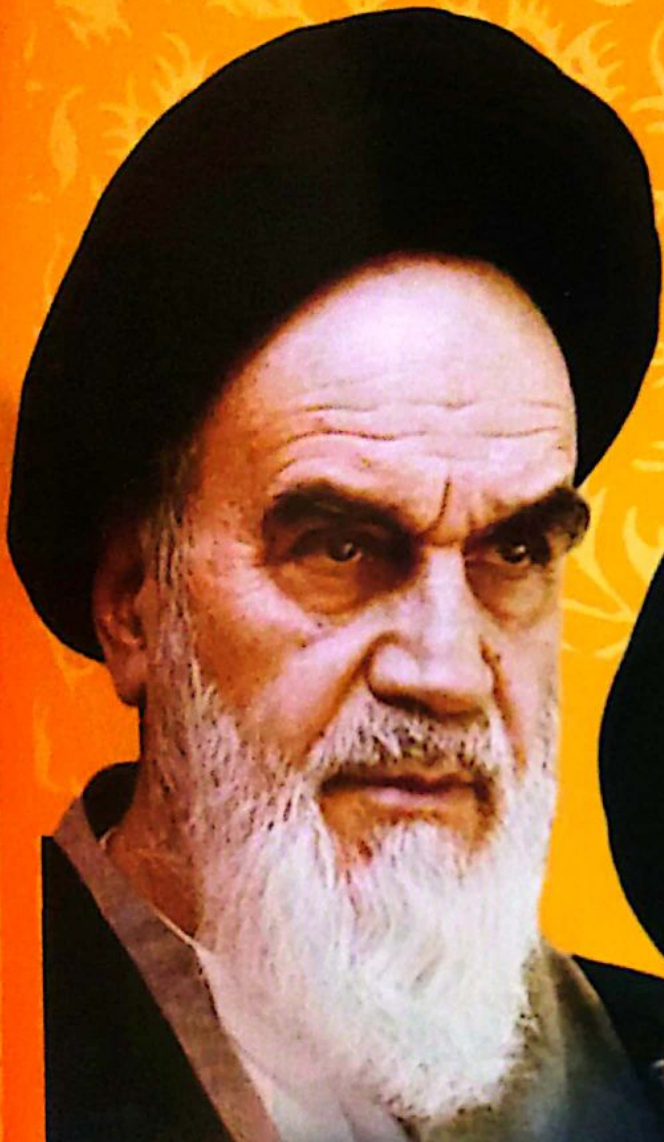


آینه



ماهنامه فرهنگی خبری معاونت دانشجویی فرهنگس
سال چهارم - شماره ۲۸ - بهمن ۱۳۸۹
ویژه نامه یادواره شهیدای دانشگاه (استاد، دانشجویان و کارکنان)
Email: csa@mui.ac.ir





خوشابه حال آنان که با شهادت رفتند،
 خوشابه حال آنان که در این قافله نور، جان
 و سر باختند، خوشابه حال آنهایی که این
 گوهرها را در دامن خود پروراندند.

امام خمینی (ره)

خون شهیدان تضمین کننده استقلال
 ملت و سر بلندی اسلام است. نظام
 جمهوری اسلامی امروز امانت شهیدان
 است و همه باید بدانند که مبارزه با
 جمهوری اسلام تمام نشده است.

مقام معظم رهبری



ماهنامه فرهنگی خبری

معاونت دانشجویی فرهنگی

دانشگاه علوم پزشکی اصفهان

سال چهارم، شماره ۲۸

ویژه نامه یادواره شهدای دانشگاه (استاد، دانشجو و کارمند)

بهمن ۱۳۸۹

email: csa@mui.ac.ir



صاحب امتیاز: معاونت دانشجویی فرهنگی

مدیر مسؤول: مجتبی کریمی

سر دبیر: بتول سلطانی

همکاران: محمد پراتی، سمیه افشاری، سمیه تیموری،

شادروان زهرا حبیبی، عزت جانناری،

حسن امیدی، راحیه کریمی، سید مسعود میرقلدرسکی

گرافیک و صفحه آرایی: گروه هنری سارنگ، خانم ابدالی

ناشر: سمیه مزروعی

توزیع: حمید آزاد بر، اصغر آبکار

شماره مجوز: ۸۵-۲-۲۵۷

خبرنامه منتظر دریافت آثار شماس.

نشانی: طبقه فوقانی تالار دکتر شریعتی، واحد خبرنامه، تلفن: ۷۹۳۳۲۸۷

Email: csa@mui.ac.ir

پا تشکر ویژه از مدیران حوزه معاونت دانشجویی فرهنگی

و دبیر ستاد شاهد و ایثارگر دانشجویان دانشگاه

۵۲	شهید سیدحسن هدایتی
۵۶	زندگینامه و وصایای شهدای استاد
۵۶	شهید سید مهران حریرچیان
۵۸	شهید دکتر محمدباقر کوشا
۵۹	زندگی نامه و وصایای شهدای کارمن
۵۹	شهید محمدرضا آشوری
۶۰	شهید رمضانعلی استادی
۶۱	شهید امیرقلی افلاکیان
۶۲	شهید خلیل برهانیان
۶۲	شهید محمدابراهیم پرورش
۶۳	شهید علی رضا جوهری
۶۴	شهید امیر هوشنگ حاجی آقاییگی
۶۴	شهید محمدعلی حاجیان فروشانی
۶۵	شهید رضا حاجی صفری
۶۶	شهید عبدالرحمان حیدری
۶۶	شهید علی حیدری دارانی
۶۷	شهید غلامحسین خداپرست
۶۸	شهید نوذر خودسیانی
۶۸	شهید محمدرضا رفعتی
۶۹	شهید محمدحسن قادری
۷۰	شهید محمدحسن طحانی
۷۱	شهید عباس کمال پور
۷۱	شهید اکبر شهبازی فرد
۷۲	شهید عباس شبانی
۷۳	شهید ابوطالب شریعتی
۷۵	شهید حجت الله صادقی
۷۷	شهید غلامرضا کاملی
۷۸	شهید محمدحسین گرجی
۷۹	شهید علی ملکیان
۸۰	شهید علی ملکوتی خواه
۸۱	شهید عباس نساجی زواره
۸۳	شهید علی بزدانی گارمانه
۸۴	شهید رضا مهدی پور

۲	سخن اول
۳	پیام رئیس دانشگاه
۴	... دفاع مقدس ...
۱۰	اسطوره های مقاومت
۱۱	مشخصات شهدای دانشجو
۱۶	مشخصات شهدای استاد و کارمند
۲۵	زندگی نامه و وصایای شهدای دانشجو
۲۶	شهید احمد آتش دست
۲۷	شهید محمود افشاری نیا
۲۷	شهید احمد اقتداری
۳۰	شهید سیدعلی امام جمعه زاده
۳۰	شهید محمود برزگری بافتی
۳۲	شهید رضا پور محمدی
۳۳	شهید حسین پهلوان
۳۴	شهید حمید توحیدی
۳۸	شهید مجید ثنائی
۴۰	شهید علی خادم
۴۰	شهید سیدمحمد خدای ماراتی
۴۱	شهید کمال سرتاج
۴۲	شهید حسین علی سمندری
۴۴	شهید مصطفی شهیدزاده
۴۴	شهید سیدمحمد طباطبایی
۴۵	شهید عبدالحمید قاضی میرسعید
۴۶	شهید محسن غلامی نوده
۴۷	شهید مهدی سیدعلی کریمی
۴۷	شهید منیژه گرایش نژاد
۴۷	شهید عبدالعلی متشر
۴۷	شهید محمدمهدی فقیهی
۴۸	شهید منصور نریمانی
۴۸	شهید عزت نیک روشن
۴۹	شهید اسماعیل هادیان
۵۰	شهید محمدحسین هلی
۵۰	شهید علی رضا ولیان

سخن اول



بسم رب الشهداء و الصالحین
آنانی که در رکاب رسول الله (ص) جنگیدند و آنانی
که در یاری ولی حق حضرت علی (ع) شتافتند
و آنانی که به ندای «هل من ناصر ینصرنی» عبد
صالح خدا حضرت حسین ابن علی (ع) لبیک
گفتند و آنانی که پس از ۱۴۰۰ سال برای احیای
اسلام ناب محمدی، طلایه دار نهضت عظیم امام
خمینی (ره) شدند و با نثار خون خود و بذل جان
با خالق خود معامله کردند، جملگی در واپسین
لحظات و به هنگام غلطیدن در خون سرخ شان
از لسان فرشته وحی شنیدند که: «یا ایها النفس
المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی
فی عبادی و ادخلی جنتی»

استکبار جهانی با گذشت بیش از سه دهه همچنان
در اوج عصبانیت از انفجار نور انقلاب اسلامی
در دنیای در بند استعمار، مذبوحانه از هر تلاشی
برای خاموش کردن نور خدا به ویژه در منطقه
خاورمیانه دست و پامی زند، غافل از آنکه نهضت
اسلامی خواهی در بین ملل مسلمان، پا به پای
حرکت عدالت خواهی در کل جهان روز به روز
در حال گسترش و پیشرفت است.

چه کسی است که پیشرفت های عظیم دانشگاهی
در جمهوری اسلامی در طول سه دهه گذشته را
بتواند انکار کند. آنانی که شتاب دانشجویان رزمنده
در طول هشت سال دفاع مقدس برای حضور در
عرصه های نبرد را به خاطر دارند، خوب می دانند
که پس از پایان جنگ تحمیلی، تمام غیرت دینی
و ملی خود را صرف پیشرفت همه جانبه علمی
و فن آوری کشور نموده اند. بر شمردن هر یک
از آن موفقیت ها را در این جریده مجال نیست.
آنچه که در قصد نگارنده می گنجد آن است که تا
همیشه تاریخ، عزت و افتخار و هر پیشرفتی را در
این کشور را ملت قدرشناس ما از ناحیه ایثارگری
مردان عرصه های جهاد و شهادت می داند.

سخن دیگر اینکه دانشگاه علوم پزشکی اصفهان
به عنوان یکی از دانشگاه های برتر ایران اسلامی
و از دانشگاه های مطرح در خاورمیانه، بر خود می
بالد که خواستگاه ۸۵ شهید گلگون کفنی است که

روشنی سپهر آسمان پر تلالو آن، از نور همیشه
جاویدان آن ستارگان قطبی است. تجلیل از آن
شهیدان و خانواده معظم آنان، تعظیم و گرامی
داشت ارزش های والایی است که بنیان گذار
انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) از
سال ۱۳۴۲ به ملت ایران آموخت. برپایی یادواره
شهادی دانشگاه فرصت دیگری است تا جامعه
دانشگاهی با ابراز ارادت به همه شهیدان انقلاب
اسلامی، با آنان میثاق مجدد بندد که تحت زعامت
ولی فقیه مقتدر جهان اسلام، حضرت آیت الله
العظمی خامنه ای همچون گذشته صراط روشن
و مستقیم آنان را ادامه دهد.

و نکته آخر اینکه، این نشریه علی رغم همت
والای تنی چند از کارشناسان خدوم برای
گردآوری اطلاعات، تصاویر، زندگینامه، وصایا
و خاطرات آن عزیزان سفر کرده کوی دوست
در طول مدتی مدید، خالی از اشکال نیست. از
فرصت استفاده نموده، مجدداً از خوانندگان عزیز
استدعا داریم برای تکمیل آن و چاپ مجدد آن
به صورت یک کتاب ما را یاری رسانند. بر خود
لازم می دانم در اینجا یاد می کنیم از شادروان
سلطانی، دانشجوی عزیزی که در سال ۱۳۷۴
برای گردآوری آثار شهیدان دانشگاه و برپایی
یادواره شهیدان دانشگاه در آن سال مجدانه تلاش
کرد و پس از برگزاری یادواره در همان سال در
حین بازگشت اردوی راهیان نور بر اثر تصادف به
دیدار معبود خود شتافت. همچنین از دو همکار
گرانقدر دیگر در ستاد شاهد و ایثارگر دانشگاه،
سرکار خانم ملوک سینی ساز و سرکار خانم زهرا
حبیبی که در گردآوری و تنظیم مطالب در طول
دو سال اخیر با نشریه همکاری داشتند و اینک در
جوار رحمت حق آرمیده اند به نیکی یاد می کنیم
و از خدای بزرگ علو درجات آنان را مسئلت
می نمایم.

والسلام

مجتبی کرباسی

معاون دانشجویی فرهنگی دانشگاه



پیام رئیس دانشگاه علوم پزشکی اصفهان به مناسبت اولین یادواره شهدای دانشگاه

بسمه تعالی

«شهدید نظر می کند به وجه الله»

حیله دیگری به میدان آمده است و آن هم بهره بردن از مقوله ای به نام جنگ نرم است، که در این راستا با تجهیز و مسلح نمودن تمام نیروهای نرم افزاری خود، آماده شده تا از جبهه ای دیگر وارد کارزار گردد و یکی از اساسی ترین اهداف خود را خدشه دار نمودن ولایت فقیه، این اصل انکار ناپذیر نظام اسلامی و حمله به جایگاه عظیم الشان رهبری قرار داده است.

بطور حتم اگر ما امروز خود را پیرو راه شهیدان می دانیم، می بایست این پیام شهیدان یعنی دفاع از ولایت را بیش از هر زمان دیگر سرلوحه اعمال و رفتار خویش قرار دهیم چرا که پیروی نکردن از ولایت و دفاع نمودن از حریم آن موجب پوچی و زیان رسیدن به کل نظام می شود و در این راستا می بایست کلام زیبای آن پیر سفر کرده چراغ راه ما باشد، آنجا که فرمود: «اگر می خواهید به این مملکت آسیبی نرسد پشتیبان ولایت فقیه باشید» و اگر امروز نظام مقدس جمهوری اسلامی مقتدرانه پس از طی فراز و نشیب های فراوان سرفرازانه به راه خویش ادامه می دهد به پشتوانه این اصل اصیل اسلامی است.

در پایان، ضمن گرامی داشت یاد و خاطره شهدای دانشگاه آن ستاره های درخشان آسمان جهاد و ایثار از درگاه حضرت حق مآلت می نمایم که در پرتو عنایات خداوند متعال و در سایه توجهات حضرت ولی عصر «عج» با گام برداشتن در مسیر ولایت و با پیروی از رهبری های دامیه مقام عظمای ولایت حضرت آیت الله العظمی خامنه ای در راه خدمت به نظام مقدس جمهوری اسلامی و مردم شریف این مرز و بوم موفق و سربلند باشید.

دکتر شاهین شیرانی

رئیس دانشگاه و قائم مقام وزیر در استان اصفهان

بهمن ماه ۱۳۸۹

با حمد خداوند متعال و درود و صلوات بر محمد و آل محمد «ص» و با سلام و درود به ارواح طیبه شهدای اسلام، شهدای هشت سال دفاع مقدس به ویژه شهدای دانشگاه. یادواره شهدای دانشگاه علوم پزشکی اصفهان فرصت بسیار مغتنمی است تا بار دیگر یادآور ایثار، از خود گذشتگی و رشادت دلاور مردانی باشیم که با گذشتن از منیت و خود بینی و با بصیرت، دنیای دون خاکی را پشت سر نهاده و دستان توانمند خویش را به افلاک گره زده و در پی امثال از رهنمودها و فرامین معمار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی «ره» و در راه دفاع از اسلام ناب محمدی «ص» جان شیرین خویش را در طبع اخلاص نهاده و تقدیم حضرت حق نمودند.

شیر مردان دلاوری که ندای «هل من ناصر ینصرنی» سرور و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام را پس از هزار و چهارصد سال به گوش جان شنیده و شرف، امنیت، استقلال و آزادی را برای میهن شریف اسلامی به ارمغان آورده اند.

آری اگر امروز، مقوله جهاد، شهادت، ایثار و از خود گذشتگی در این سرزمین به دست فراموشی سپرده نشده به همت والا و اعتقاد گران سنگ انسان های وارسته ای است که در کسوت شهید، جانباذ و ایثارگر به دفاع از ارزش های اسلامی پرداخته اند. بدون شک یکی از با ارزش ترین پیام های شهدا به ملت غیور ایران، دفاع از ارزش های اسلامی، انقلابی، ولایت مداری و حمایت همه جانبه از ولایت فقیه می باشد.

...دفاع مقدس

شماره ۴۲۸

عراق تحمیل کرده است.

در آغاز حمله، عراق به خیال باطل خود در اندیشه تسخیر سه روزه ایران بود و از استراتژی جنگ سریع پیروی کرد و به صراحت اعلام نمود که قصد دارد خوزستان را به اشغال خود درآورد و حتی مهمترین هدف آنها این بود که نظام نوپای جمهوری اسلامی را به سقوط بکشانند و انقلاب اسلامی را مهار کنند. آنها با یاهو سرایی ظرف مدت سه روز، قرار نوشیدن چای در تهران را با خبرنگاران خارجی گذاشتند!

اهداف عراق از تهاجم

* جبران عقده حقارت تاریخی: امضای قرارداد الجزایر با وجود مزایای فراوان آن برای صدام، سخت ناراحت کننده بود زیرا با وجود همه ی مبالغه گویی ها مجبور شد در برابر خواست ایران که پیوسته خواستار استقرار حاکمیت خود در ساحل شرقی شط العرب بود، تسلیم شود و این برای او غیر قابل تحمل بود.

* تجزیه ایران با جدا کردن استان خوزستان: با اشغال خوزستان (که آن را عربستان می خوانند)، عراق هم مرز دریایی خود را وسعت می داد و هم منطقه بسیار حاصلخیزی را به همراه ذخایر عظیم

۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ برابر با ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، رژیم بعثی عراق به انگیزه گسترش حوزه نفوذ سیاسی، جنگی ناعادلانه و همه جانبه را با ۱۲ لشکر پیاده، ۱۵ تیپ مستقل، ۳۳۶ فروند هواپیما، ۴۰۰ بالگرد، ۵۴۰۰ تانک و نفربر، ۴۰۰۰ قبضه پدافند ضد هوایی و با حداکثر توان نیروهای زمینی، هوایی و دریایی، علیه ایران آغاز کرد. در آن هنگام هیچ مرجع بین المللی وجود نداشت که ادعاهای این کشور را مورد ارزیابی یا قضاوت قرار دهد زیرا پدافند رو به گسترش انقلاب اسلامی در آن تاریخ با ضوابط جاری و پذیرفته شده دولت هایی که نظم بین المللی مستقر را پذیرفته بودند، همخوان نمی نمود.

رژیم عراق به هر دلیل که جنگ را آغاز کرده باشد با این اقدام نسنجیده ضمن مهار انرژی بیکرانی که انقلاب اسلامی در ایران آزاد کرده بود باعث تأمین منافع سیاسی-اقتصادی قدرت های بزرگ جهانی شد. بدین ترتیب رژیم صدام حسین که برای رهبری جهان عرب و حاکمیت بر خلیج فارس و سوسه شده بود، همسویی آشکاری با سیاست های سلطه طلبانه قدرت های بزرگ پیدا نمود. به همین جهت رهبری انقلاب اسلامی از آغاز، این جنگ را نهایتاً جنگی دانست که آمریکا بر دو ملت ایران و

دفاع پیروزمندانه

با تلاش فراوان جوانان کشور، روز به روز ایران در موضع برتر قرار می گرفت. از این رو پس از فتح خرمشهر، جریانی آغاز شد که شامل ابتکار برخی از کشورها برای پایان جنگ بود. در این ابتکارها برای اولین بار، مسأله دریافت غرامت و عقب نشینی تا مرزها که خواسته های اصلی ما بود، مطرح شد. عقب نشینی به مرزها و پایان اشغال ایران، برای ما اولویت نخست را داشت چرا که حتی تا پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، حدود بیست هزار کیلومتر مربع از خاک ما در اشغال ارتش عراق بود و اگر ما بلافاصله پس از باز پس گیری خرمشهر صلح را می پذیرفتیم، عملاً با این سؤال مهم روبه رو می شدیم که چه تضمینی وجود دارد که ما بقیه خاک ایران را پس بگیریم؟

این سؤال وقتی اهمیت پیدا می کند که توجه کنیم پس از پذیرش صلح، عملاً نیروهای نظامی ما که عمدتاً غیر حرفه ای و بسیجی بودند، به شهرها بازمی گشتند و مشغول زندگی عادی خود می شدند و نیروهای عراق که نظامیان حرفه ای و کلاسیک بودند در مواضع خود باقی می ماندند.

اگر ما در این مقطع، صلح را می پذیرفتیم، فاجعه ای که در جنگ دوم ایران و روس اتفاق افتاد و منجر به از دست رفتن بخشی از خاک ایران گشت، تکرار می شد. در جنگ های دوم ایرتن و روس در ابتدای تابستان ۱۸۲۶ میلادی، عباس میرزا با اتکا به نیروهای «پاپکویچ»، سردار برجسته روسیه را تا تغلیس عقب نشاند. اما در پاییز، نیروهای داوطلب ایرانی به محل های زندگی خود بازگشتند و پاپکویچ با استفاده از این فرصت حمله کرد و تازنجان و نزدیکی قزوین پیش رفت.

اگر ما پس از فتح خرمشهر، صلح را می پذیرفتیم با توجه به وضعیت قطعنامه های سازمان ملل که طی آنها تنها از آتش بس صحبت شده و بر عقب نشینی تأکید نشده بود، عملاً هیچ تضمینی - حتی صوری - برای عقب نشینی نداشتیم و طبیعتاً نیروهای داوطلب جبهه را ترک می کردند و نظامیان حرفه ای ما از نظر تعداد، قابل مقایسه با ارتش عراق که سه برابر شده بود. نبوده و شرایط برای از دست رفتن خاک اشغال شده و حتی تهدید برای ادامه حمله نظامی مجدد عراق به ایران وجود داشت. بنابراین تعیین شرط عقب نشینی و دریافت غرامت، مهم ترین خواسته های ما برای پذیرش آتش بس بود. اولین پیشنهاد مشخص به ما درباره آتش بس و دریافت غرامت از طرف حبیب شطی، دبیر کل وقت کنفرانس اسلامی داده شد.

شطی به تهران آمد و به ما پیشنهاد کرد که می تواند با مذاکره به دولت های ثروتمند عربی حامی عراق در جنگ برای ما غرامت بگیرد.

رقم پیشنهادی شطی ده میلیارد دلار بود که در مقابل ما گفتیم،

نفت و گاز در اختیار می گرفت.

بر اندازی نظام جمهوری اسلامی: آمریکا و دولت های مرتجع از همان روزهای اول انقلاب احساس خطر نموده و تحقیر آمریکا در اشغال لانه جاسوسی و شکست طلسم شکست ناپذیری آمریکا، شیطان بزرگ را علیه انقلاب اسلامی بسیج کرد در این میان صدام که قصد داشت به جای شاه مخلوع ایران، ژاندارمری منطقه را در دست بگیرد، خود را برای نبردی که نتیجه آن سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی ایران باشد، آماده کرد.

طه پس رمضان معاون نخست وزیر عراق طی مصاحبه ای با النوره در ۷ مهر ۱۳۵۹ تأکید می کند: این جنگ به دلیل عهدنامه و یا چند صد کیلومتر خاک و یا نصف شط العرب نیست، این جنگ برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است.

در وق درخواست لغو قرارداد ۱۹۷۵ صرفاً بهانه ای برای آغاز تهاجم به ایران بود و برقراری سلطه عراق بر شط العرب و خوزستان و سرنگونی رژیم نظام جمهوری اسلامی از اهداف اصلی تهاجم عراق به شمار می رود.

* ایفای نقش ژاندارم منطقه: صدام حسین برای تثبیت

نقش خود به عنوان ژاندارم خلیج فارس در بهمن ماه سال ۱۳۵۸ به انتشار منشور ملی اقدام کرد، وی می گوید: به عقیده ما تعهد کشورهای خلیج به این منشور به عنوان تعیین کننده چارچوب کلی روابط فی مابین، امنیت خلیج را تأمین می کند.

او تجاوز عراق به ایران را دفاع از ملت عرب، کشورهای خلیج فارس و حفظ ویژگی عربی بود خلیج فارس عنوان می کرد و در سخنرانی رادیویی خود در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ گفت: این جنگ تنها برای مانیست بلکه، بیشتر برای تمام اعراب و نیز ویژگی عربی بودن خلیج است.

* رهبری جهان عرب: صدام جنگ عراق علیه ایران را قادیسه دوم یا قادیسه صدام نامید و در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ خطاب به مردم عراق گفت: ما باید شمشیرهای علی خالد و سعد ابن ابی وقاص را برای مبارزه با این گروه ستمگر و آموختن درس های تاریخی جدید به آنها همانند نبرد با شکوه قادیسه از نیام برآوریم. نبرد با شکوه قادیسه تکبر و خودخواهی خسرو پرویز را نابود و موانع اسلام را از میان برداشت و بی دینی و نادانی و تجاوز را در این منطقه ریشه کن کرد و ارتش دلیر ما در زین القوس و سف سعد نیز این کار را انجام داد.

* ادعا در مورد جزایر سه گانه ایران در خلیج فارس: مقامات عراق بارها در سخنان خود به مسأله جزایر سه گانه ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک اشاره کردند و خواستار استرداد آنها شده بودند که این مسأله شش ماه قبل از آغاز تجاوز به ایران روند شتاب آلودی به خود گرفت.

ورود به خاک عراق

* از آنجا که بعد از فتح خرمشهر هنوز بخش هایی از خاک ایران دست عراق بود لازم بود ما نیز بخش هایی از عراق را در دست داشته باشیم تا در موقع مذاکره با دست پر حاضر باشیم.

* از دلایل دیگر داخل شدن نیروهای ایران به خاک عراق، خارج ساختن شهرهای آبادان و خرمشهر از برد توپخانه عراق و فراهم کردن زمینه بازگشت مردم به این شهرها بود.

* جلوگیری از استمرار استراتژی های هجومی عراق در دریا و هوا، زیرا اگرچه نیروی زمینی عراق در زمین متوقف و به عقب رانده شده بود ولی حملات به ایران در دریا و هوا ادامه داشت.

* قوی بودن این احتمال که با فشار به صدام، زمینه سرنگونی او و نجات مردم عراق و ایران از این حکومت تبهکار فراهم گردد.

* عدم اطمینان به حکومت بعث عراق و شخص صدام، همچنان که این موضوع در آخر جنگ هم ثابت شد؛ زمانی که ایران آتش بس و قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت، عراق به دلیل قدرت گرفتن نیروهای نظامی اش دوباره با کمک منافقین بخش هایی از سرزمین ایران را به اشغال خود درآورد که با عملیات مرصاد توسط رزمندگان سرکوب گردید.

پذیرش قطع نامه ۵۹۸

در سال های پایانی جنگ، جهان از پیروزی های نظامی ایران احساس خطر و نگرانی می کرد. شرایط نظامی و سیاسی، به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر کرده بود و اینک در کارنامه ی نظامی ایران، نقاط درخشانی همچون بازپس گیری خرمشهر، تصرف جزایر مجنون، فتح فاو و نقاطی در کردستان عراق به چشم می خورد. در عرصه سیاسی نیز جمهوری اسلامی ایران، تقریباً یکه و تنها موفق شده بود، دوبار تلاش عراق برای ریاست بر جنبش غیر متعهد ها را خنثی سازد و با برنامه ها و اقدامات تبلیغی - سیاسی خود، حقیقت متجاوز بودن عراق و واقعیت تساهل و تسامح جهانی را نشان دهد. از این رو ادامه جنگ و منازعه به خصوص به شکلی که در ماه های آخر بود (حمله به نفتکش ها و مختل شدن امنیت خلیج فارس و ...) به ضرر برخی قدرت های بزرگ بود.

از سوی دیگر پیروزی های نهایی ایران در جنگ و محقق شدن شعارها و آرمان های ایران در مورد عراق، نشانه شکست کامل سیاست های غرب در حمایت های عراق به شمار می آمد. کشورهای حامی عراق به وحشت افتاده بودند و خود عراق نیز بعد از سال ها جنگ و متحمل شدن شکست های بی دریغ دریافتی بود که در آن شرایط نه تنها امکان پیروزی بر ایران را ندارد بلکه باید به هر ترتیب ممکن و با تمسک به هر وسیله ای از

اصل بحث را قبول داریم اما این رقم مورد پذیرش ما نیست و باید درباره مبلغ آن مذاکره کنیم. در همین دوره آقای بندری، معاون وزیر خارجه هند هم مذاکرات مشابهی به عنوان میانجی برای تعیین غرامت داشت و غرامت مورد مذاکره با وی حدود سی تا پنجاه میلیارد دلار بود. اما نه آقای شطی به ما پاسخ مشخصی داد و نه آقای بندری. در واقع بحث ها بیشتر در حد مذاکرات اولیه باقی ماند. خود آقای شطی هم از نظر حقوقی نمی توانست هیچ تعهدی به ما بدهد. او گرچه دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی بود، اما نه وزیر خارجه بود، نه معاون وزیر خارجه. بنابراین نمی توانست از طرف دولت های عربی حتی همان مبلغ ناچیز ده میلیارد دلار را که یک دهم برآورد آقای ابوفرچ کارشناس سومالیایی سازمان ملل است، تضمین کند. این کارشناس خسارت ایران در جنگ را صد میلیارد دلار برآورد کرده بود هرچند جمهوری اسلامی معتقد است این رقم نیز واقعی نیست و خسارت ایران در جنگ بالغ بر هزار میلیارد دلار است.

در حقیقت هیچ مقام مسؤولی از عربستان، کویت یا دولت های عربی که قرار بود این غرامت را به ما پرداخت کنند، با ما مذاکره جدی و متعهدانه ای نکرد، تا ما درباره عقب نشینی و غرامت مذاکره کنیم و ما که تجربه خاورمیانه و جنگ های کشورهای عربی با اسرائیل را داشتیم، دیده بودیم پس از برقراری آتش بس، اسرائیل از مناطق اشغال شده عقب نشینی نمی کرد و با فرونشستن حرارت کشورهای عربی، زمین های آنان به تملک اسرائیل در می آمد. این شرایط درباره جنگ ما حادث تر بود چرا که عملاً دنیا از اشغالگر حمایت می کرد و امکان این جدی بود که عراق متناوباً به جنگ و صلح بپردازد تا سراسر ایران را اشغال کند، بنابراین تا زمان تصویب اولین قطعنامه ای که دو خواسته اصلی ما یعنی عقب نشینی به مرزهای بین المللی و تعیین متجاوز را تأمین می کرد، یعنی قطعنامه ۵۹۸ در سال ۱۳۶۶، ما هیچ بستری برای آتش بس و صلح در اختیار نداشتیم.

گفتنی است از همان آغاز که جنگ تحمیلی بر علیه ایران شروع شد، تنها راه منطقی، دفاع با قدرت علیه متجاوز و بیرون راندن و تنبیه متجاوز و حصول اطمینان از عدم تجاوز مجدد او بود. با فتح خرمشهر ما توانستیم قسمت های عمده ای از خاک کشور عزیزمان را از دست عراق پس بگیریم، اما شرایط بین المللی و منطقه ای و کشور عراق حاکی از این بود که تمام علل و عوامل که در شروع جنگ توسط عراق نقش داشتند هنوز به قدرت باقی باشند و مطرح نمودن صلح توسط عراق و فشار علیه ایران برای پذیرش آن صرفاً یک نوع تاکتیک برای خروج عراق از وضعیت پیش آمده می باشد.

حاصل هشت سال دفاع مقدس

به حق این نبرد که فرازی در تاریخ ماست، طولانی ترین نبردها با استکبار جهانی است که دو برابر جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) و ۱/۵ برابر جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹) طول کشید. جنگ اساساً مستقیم یا غیر مستقیم توان های روحی و مادی کشورهای درگیر را در درازمدت تحلیل می برد و این امر نیز از جمله اهدافی بود که با تحقق آن ممکن بود که جمهوری اسلامی تا حدودی مهار گردد.

یکی از مهمترین پیامدهای جنگ، رشد نارسایی ها و مشکلات اقتصادی بود زیرا با شروع جنگ تحمیلی و بمباران پالایشگاه آبادان و سایر مراکز نفتی عملاً تولید و صدور نفت ایران که مهمترین منبع درآمد ارزی کشور محسوب می شد، کاهش یافت و در درازمدت با افزایش هزینه های ضروری برای استمرار جنگ مجبور به توسل به ذخایر ارزی برای جبران هزینه های جاری شده و از سوی دیگر در کنار تخریب منابع اقتصادی و عمرانی، میلیون ها آواره جنگی بالاجبار از چرخه فعالیت های اقتصادی خارج شده و عملاً تأمین زندگی آنها به عهده دولت گذاشته شد. با این همه در طول جنگ هرچند مردم به طور روزمره با پاره ای از مشکلات دست و پنجه نرم می کردند، اما

شکست خود جلوگیری کند و به جنگ اشغالگرانه پایان دهد. یأس قدرت های بزرگ از شکست ایران باعث شد آنان قطعنامه ۵۹۸ را - که بر خلاف قطعنامه های پیشین تا اندازه ای متضمن نظریات و حقوق مسلم ایران بود- به تصویب برسانند. اما این قطعنامه به رغم نقاط مثبت خود، دارای نقاط ضعف و ابهامات زیادی بود و تردیدهایی را در پذیرش این قطعنامه از سوی ایران به وجود آورده بود. لذا قدرت های بزرگ- که مصمم بر پایان جنگ بودند- فشارهای نظامی و سیاسی زیادی را برای قبول قطعنامه به ایران وارد آوردند. این فشارها عبارت بود از دخالت مستقیم آمریکا در جنگ و حمله به هواپیمای مسافربری ایران، تشدید حملات و حضور آمریکا در خلیج فارس، بمباران سکوهای نفتی ایران، بمباران شیمیایی مناطق مسکونی و جبهه ها از سوی عراق و ... و سرانجام باتصمیم امام، ایران تصمیم به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و قبول آتش بست گرفت.



رفته رفته با اجرای سیاست های خاص اقتصادی وضعیت به گونه ای شد که مردم با آن به هماهنگی و سازش رسیدند و هنوز هم وقتی در گوشه و کنار صحبت می شود، مردم از آن روزها به خوبی یاد می کنند.

هشت سال دفاع مقدس سبب گشت که شهادت با همه زوایایش در این سرزمین جلوه گر شود و خیل دلیر مردان برای حفظ دین و آیین و ناموس و سرزمین خویش از جان بگذرند و به قیامی شگرف برخیزند که حاصل آن سرافرازی و سربلندی ملت مسلمان ایران بود. نکته بسیار مهم آن است که در طول نبردهایی که در قرن اخیر در این سرزمین به وقوع پیوست همگی سرافکنندگی ها و زیان های عظیمی به بار آورده است. این مسأله به خصوص در زمان حکومت قاجار عینیت بیشتری دارد. در این جنگ ها و نبردها قسمت های عظیم و با اهمیتی از پیکره ایران جدا شد و تحت سلطه بیگانگان درآمد که مردم ایران را برای همیشه در حسرت آنها گذاشت و این اتفاقات به عنوان خاطراتی دردناک و غمبار در حافظه تاریخی ملت ایران باقی مانده و خواهد ماند. اما در این جنگ هشت ساله، به یمن غیرت و شکوه و شور دینی و اخلاص و ایثار جوانان و نظامیان در این سرزمین، حتی وجبی از خاک میهن اسلامی در دست دشمن قرار نگرفت و دشمنی که بخش های مهمی از کشور اسلامی را تصرف کرده بود، مجبور گشت تا خاک خویش را واگذارد و عقب نشینی نماید.

از این جاست که اهمیت کار عظیم آن مردان مرد، سرداران بی سر و اهمیت خون شهدا آشکار می شود. گویی که آنها با خون خویش گرداگرد این سرزمین، سدی استوار بنا کردند و خون درخشانان این سرزمین را حفظ کرد.

شهر خونین من، آن شیر شکارانت کو؟

به سلام آمده ام، های سوارانت کو؟

هر وجب خاک تو اندر گرو خونی بود

تو که آزاد شدی، وامگذارانت کو؟

و پیامد مهم بین المللی دفاع و مقاومت ما این بود که دولت های مختلف جهانی حتی دشمن خورده ما یعنی آمریکا، دیدگاه دیگری نسبت به ما پیدا کرد، به طوری که آمریکا نمی خواهد در یک جنگ دراز مدت با ایران درگیر شود، چرا که ایرانیان با تجربیاتی که در طول هشت سال مقاومت کسب کردند به راحتی قادر به ایستادگی و مقابله هستند.

به اعتراف همه دنیا، آنچه به عنوان پیروزی و افتخار در جبهه های رزم ایثارگران راه حق و حقیقت جلوه گر شد، حاصل حضور تمامی مردمی است که با درک مسائل مهم انقلاب و جنگ، با

بذل جان و مال خویش و با اتحاد و یگانگی به همراه قوای مسلح کشور به میدان تلاش و مقاومت آمدند و عرصه را بر تمامی دشمنان اسلام و جمهوری اسلامی تنگ کردند. حضرت امام راحل در این باره فرمودند:

«در طول تاریخ نظیری نتوانستیم، پیدا کنیم که بچه های کوچک، جوان های نیمسال، زن ها و پیرزن ها، عروس ها و داماد ها همه با هم در جبهه حاضرند و صحنه جنگ صحنه ای است که ملت همه در آن حضور دارند و در پشت جبهه نیز تمامی تلاش خود را برای تجهیز و آمادگی فرزندان از جان گذشته خود به کار گرفته و با نثار جان خویش و فرزندان خود، برگ های زرینی به تاریخ پر افتخار اسلام افزودند و در یک جمله می توان هشت سال دفاع مقدس را این گونه تعبیر نمود که: «دوران جنگ، اوج افتخار ملت قهرمان ایران است»

جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی در ۲۷ تیرماه ۶۷ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از طرف ایران متوقف شد. این قطعنامه در شرایطی در شورای امنیت تصویب شد که برتری ایران در طراحی عملیات های ابتکاری محرز شده بود و عملیات های بزرگ و سرنوشت سازی چون والفجر ۸ و کربلای ۵ ثابت کرد که ایران مهار شدنی نیست و قادر است در شرایطی غیر قابل پیش بینی، پیروزی های استراتژیکی به دست آورد.

درباره مواضع ایران نسبت به قطعنامه ۵۹۸ می توان گفت که این قطعنامه حاوی نکات مثبتی بود و برخی از خواسته های ایران در این قطعنامه وجود داشت از جمله:

تأکید سازمان ملل به بررسی آغازگر جنگ، برآورد خسارت، محکومیت کاربرد سلاح شیمیایی و بمباران مناطق مسکونی، با توجه به این مسائل ایران این قطعنامه را برخلاف قطعنامه های قبلی رد نکرد. لذا در ۲۲ مرداد ۶۶ پاسخی را به شرح ذیل به سازمان ملل ارسال کرد:

«قطعنامه بدون مشورت و نظر ایران تدوین شده است، نظرات صریح ایران در آن لحاظ نشده است».

ایران رایزنی هایی را با دبیر کل سازمان ملل جهت ایجاد تضمین لازم برای احقاق حقوق ایران آغاز و در جهت اجرایی کردن قطعنامه، تلاش فراوانی نموده و به موفقیت هایی نیز دست یافت. تا دو بند شناسایی متجاوز و پرداخت غرامت در اولویت قرار گیرد. اما اقدامات قدرت های بزرگ به ویژه آمریکا مانع از تحقق این خواسته گردید و ایران به ناچار قطعنامه را بدون اولویت های مورد نظر پذیرفت. امام خمینی (ره) نیز در عین پذیرش قطعنامه آن را به نوشیدن جام زهر تعبیر نمودند.

استراتژی جمهوری اسلامی ایران

استراتژی کلی جمهوری اسلامی ایران در جنگ، به دست آوردن صلحی پایدار و شرافتمندانه بود ولی نظام بین الملل هیچگاه برای تحقق چنین صلحی قدم پیش نمی گذاشت و همه تلاشش جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ بود. شناخت متجاوز و پرداخت غرامت از شرط های اصلی ایران برای پایان جنگ بود و بدون این دو، هیچ صلح پایداری صورت نمی پذیرفت، اگر عراق به راحتی از جنگ فارغ می شد، هیچ تضمینی وجود نداشت که غائله دیگری برپا نکند. همان طور که حمله به کویت این امر را به اثبات رساند.

پس عراق باید متحمل هزینه های سیاسی و اقتصادی تجاوز خود می شد تا بار دیگر فکر تجاوز در سر نپروراند. بالاخره جنگ متوقف شد اما دستاوردهای عظیم دفاع مقدس سرمایه هنگفتی است که به بهای مجاهدت ها و ایثارگری های شهدای گرانقدر اسلام و رهبری کم نظیر حضرت امام (ره) به دست آمده است و برگزاری هفته دفاع مقدس و یادواره ها و همایش ها یادآور دلوری های مردان و زنان بزرگی است که با ایثار و از خود گذشتگی، تلاش ها و نقشه های شوم دشمنان اسلام و استقلال جمهوری اسلامی را نقش بر آب کردند.

خاطره دلآور مردان ما در طول هشت سال دفاع مقدس هیچ گاه از خاطر نسل کنونی محو نخواهد شد و وظیفه نویسندگان و هنرمندان است که با آثار خود یاد و خاطره آن مجاهدت ها را همواره زنده نگاه داشته و به نسل های آینده انتقال دهند. مبدا با فاصله گرفتن از آن سال های پرشور حماسه و خون و خطر و به بهانه ضرورت های توسعه و یا تأثیر رفاه از ارزش های والای

انقلاب اسلامی فاصله بگیریم.

مبدا از ارزش ها فقط در شعارها یاد کنیم ولی در روش زندگی بر محور سود و لذت مادی بیشتر با یکدیگر در نزاع باشیم و مبدا فساد تدریجی و دنیازدگی موجب استحاله نظام و دوری از شعارهای اولیه انقلاب گردد. مبدا دشمن سرخورده از تعرض نظامی و ناکام و مأیوس از تصرف سرزمینمان در جان ما رخنه کرده و قلب ها و مغزهای جوانان و نوجوانانمان را تسخیر کند. مبدا توجه به شاخص های توسعه در قالب های تقلیدی ما را از مناسبت های اجتماعی و اخلاقیات و فرهنگ غنی اسلامی - انقلابی خود غافل نمایند. مبدا آمال و آرمان شهدا را فراموش کنیم.

شهیدان رفته اند و ما مانده ایم! چه زیبا رفته اند و چه تنها مانده ایم! حیاطمان را، آزادیمان را، مدیون آنانیم! چشمهای روشنشان، عکس های گویاشان به ما خیره شده اند. به راستی چه می خواهند؟ چه می پرسند؟ چه می گویند؟ می گویند: چه کرده ایم؟؟؟ با وصیت هایشان، با سفارش هایشان، با یادگارهای شان، با شاهد هایشان، با میزها و مقام ها و پست هایی که از قبال خون آنها به ما رسیده است.

منابع:

ویژه نامه نشریه باور اندیشه
شماره ۲ نشریه کریمانه
سایت طبیان
نهبه کتله: بتول سلطانی

شماره ۹/۲۸



اسطوره های مقاومت

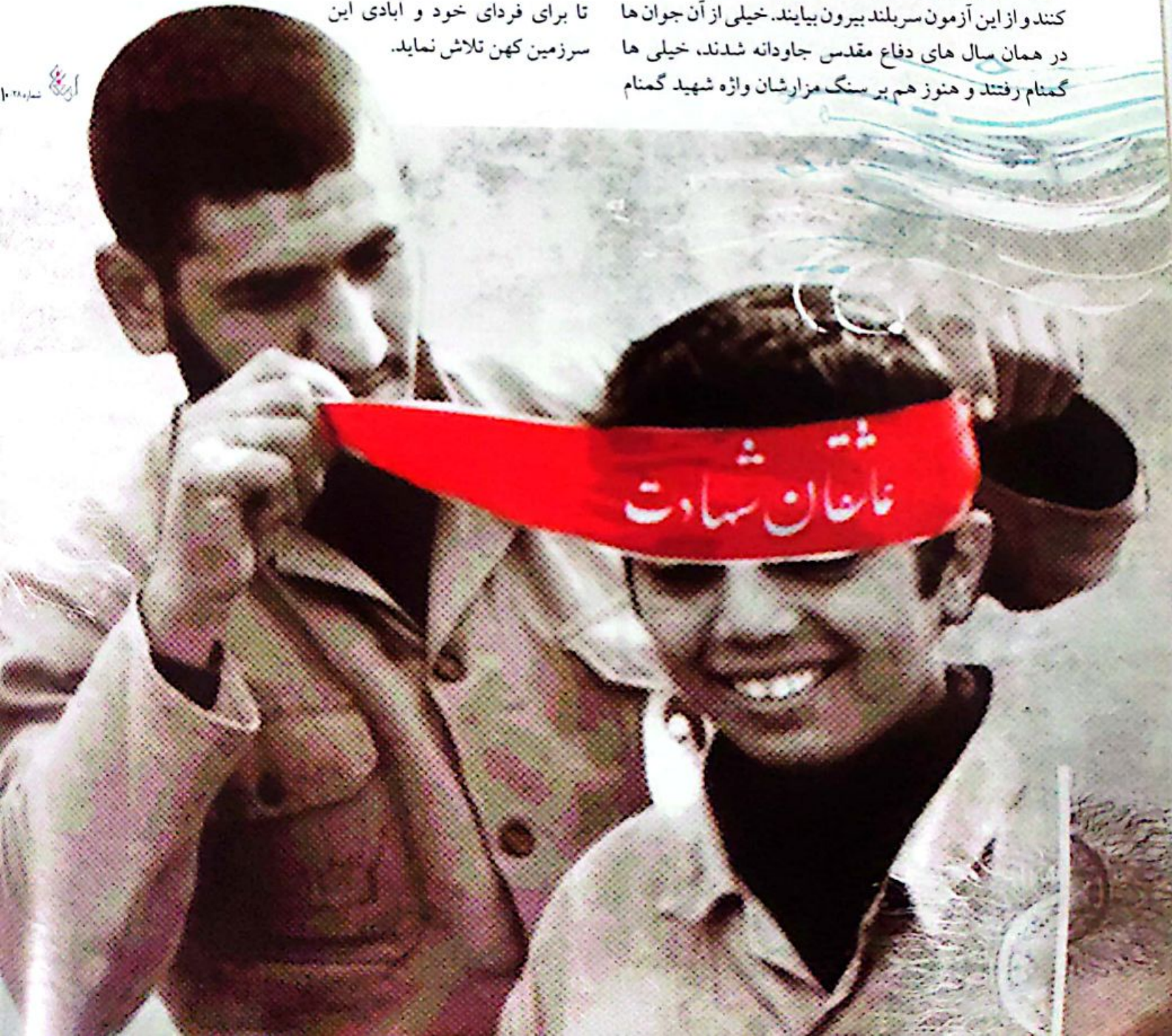
سرداران جوان چگونه حماسه آفرین شدند

جنگ که آغاز شد، نیروهای رزمی ایران در وضعیت مطلوبی به سر نمی بردند، انقلاب تازه پیروز شده بود و هنوز نظم و نظامی جدید در همه عرصه ها شکل نگرفته بود. در چنین شرایطی ارتش مجهز عراق از مرزهای کشورمان گذشت و رسماً جنگ را آغاز کرد. نیروهای رزمی ایران هم در قالب ارتش و نیروهای مردمی به مقابله با هجوم گسترده ارتش بعثی پرداختند. نکته جالب ماجرا این بود که جوان ها نقش تعیین کننده ای در سطوح مختلف دفاع مقدس داشتند. رزمنده ها، فرماندهان و گروهان ها و گردان ها و حتی فرماندهان تیپ ها و لشکرهای مختلف سپاه نیز همگی جوان بودند. آنها به خوبی توانستند نبرد نابرابر ایران با عراق را مدیریت کنند و از این آزمون سر بلند بیرون بیایند. خیلی از آن جوان ها در همان سال های دفاع مقدس جاودانه شدند، خیلی ها گمنام رفتند و هنوز هم بر سنگ مزارشان واژه شهید گمنام

نقش بسته است.

برخی هم نامشان در تاریخ دفاع این دیار به عنوان اسطوره هایی برای همیشه ثبت شد. از جمله آنها ۳۱ شهید دانشجو و ۵۴ شهید استاد و کارمند دانشگاه علوم پزشکی اصفهان است که دانشگاهیان مفتخر به ایشان می باشند و خاطرات شیرینی از آنها به یاد دارند. مشتاق بودیم از تمامی آنها یادی بکنیم و از زندگی نامه آنها و وصایای شان برایتان بنویسیم ولی به علت نداشتن اطلاعات کافی مجبور شدیم از تعدادی فقط با بیان مشخصات یادی بکنیم، همچنین وصیت نامه یا زندگی نامه برخی دیگر که به دست ما رسید را تقدیم تان کنیم زیرا که شنیدن و خواندن از این شهدای جاودانه، حلاوتی دارد که تمام شدنی نیست و به انسان شور و نشاط و عشق می دهد تا برای فردای خود و آبادی این سرزمین کهن تلاش نماید.

شماره ۱۰۰۰

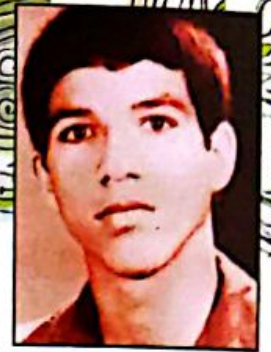




شهید سید علی امام جمعه زاده
 نام پدر: سید محمود
 تاریخ تولد: ۱۳۳۹
 محل تولد: اصفهان
 شماره شناسنامه: ۶۳۱۹۵
 رشته تحصیلی: بهداشت عمومی
 تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۵/۱۳
 محل شهادت: مرصاد

شهید احمد آتش دست

نام پدر: محمد علی
 تاریخ تولد: ۱۳۳۹
 محل تولد: ایران شهر
 شماره شناسنامه: ۱۸
 رشته تحصیلی: پزشکی
 تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۱۱/۲۰



شهید محمد برزگری بافتی
 نام پدر: یدالله
 تاریخ تولد: ۱۳۴۴
 محل تولد: بافق
 شماره شناسنامه: ۳۶
 رشته تحصیلی: دندانپزشکی
 تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۲/۲۷

شهید محمود افشاری نیا

تاریخ تولد: ۱۳۴۰
 رشته تحصیلی: پزشکی
 تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۲/۲۰
 محل شهادت: خرمشهر



شهید رضا پور محمدی
 تاریخ تولد: ۱۳۴۰
 محل تولد: قم
 رشته تحصیلی: داروسازی
 تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۱/۲
 محل شهادت: دزفول

شهید احمد اقتداری

نام پدر: محمد علی
 تاریخ تولد: ۱۳۳۳
 محل تولد: اصفهان
 شماره شناسنامه: ۹۸
 رشته تحصیلی: علوم آزمایشگاهی
 تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۹/۲۴
 محل شهادت: جاده بانه - سردشت



شهید حسین پهلوان

نام پدر: محمد

تاریخ تولد: ۱۳۴۰

محل تولد: میمه

شماره شناسنامه: ۱۱۴

رشته تحصیلی: بهداشت

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۲/۱۷

محل شهادت: شلمچه



شهید علی خادم

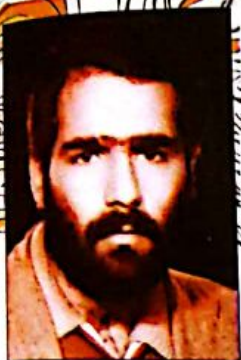
نام پدر: عباس

تاریخ تولد: ۱۳۳۸

محل تولد: اصفهان

رشته تحصیلی: پزشکی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۹/۱۱



شهید حمید توحیدی

نام پدر: جعفر

تاریخ تولد: ۱۳۴۸

محل تولد: خوانسار

شماره شناسنامه: ۵

رشته تحصیلی: پزشکی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۲/۵

محل شهادت: شلمچه



شهید سید محمد خدای مارفانی

نام پدر: سید ابراهیم

محل تولد: اصفهان

تاریخ تولد: ۱۳۴۶

شماره شناسنامه: ۳۸۲۱۰

رشته تحصیلی: بهداشت

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵

محل شهادت: شلمچه، کربلای پنج



شهید مجید ثنایی

نام پدر: عزیزالله

تاریخ تولد: ۱۳۴۵

محل تولد: کلاله

شماره شناسنامه: ۹۸

رشته تحصیلی: دندانپزشکی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۳/۲۰

محل شهادت: فاو



شهید حامد رفیعی

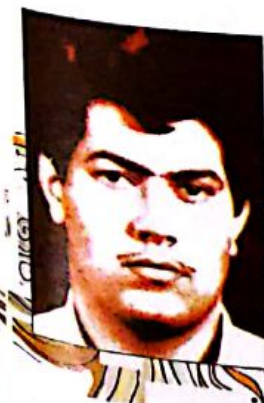
نام پدر: علی

تاریخ تولد: ۱۳۴۵

محل تولد: گرگان

شماره شناسنامه: ۱۷۴۷

رشته تحصیلی: بهداشت



شماره ۱۳/۲۸



شهید مصطفی شهید زاده

نام پدر: آقا جان
تاریخ تولد: ۱۳۳۶
محل تولد: بهبهان
شماره شناسنامه: ۲/م
رشته تحصیلی: دندانپزشکی
تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۳/۲۸
محل شهادت: دارخوئین

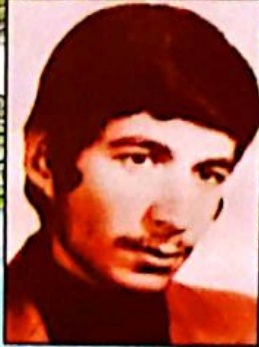
شهید کمال سرتاج

نام پدر: رضا
تاریخ تولد: ۱۳۳۹
رشته تحصیلی: پرستاری
تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۱۲/۱۶
محل شهادت: عملیات فتح المبین



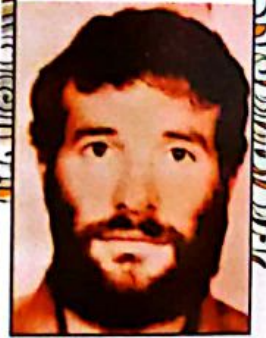
شهید سید محمد طباطبایی

نام پدر: سید اسدالله
تاریخ تولد: ۱۳۳۲
محل تولد: اصفهان
شماره شناسنامه: ۳۰۶۲
رشته تحصیلی: پزشکی
تاریخ شهادت: ۱۳۵۹/۸/۱۰
محل شهادت: پاوه - نوسود



شهید حسین علی سمندری

نام پدر: حیدر
تاریخ تولد: ۱۳۳۶
محل تولد: نجف آباد
شماره شناسنامه: ۳۷
رشته تحصیلی: داروسازی
تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۱۲/۲۸
محل شهادت: کرخه نور



شهید مجید شجاعی باغبینی

نام پدر: حسین
تاریخ تولد: ۱۳۳۵
محل تولد: گرگان
شماره شناسنامه: ۳۳۶۹۷
رشته تحصیلی: پزشکی
تاریخ شهادت: ۱۳۶۱
محل شهادت: منطقه عملیاتی والفجر



شهید محسن غلامی نوده

نام پدر: یوسف
تاریخ تولد: ۱۳۳۸
محل تولد: گرگان
شماره شناسنامه: ۲۶
رشته تحصیلی: دندانپزشکی
تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۳/۲۳



شهید رسول فرشاد

نام پدر: محمد

تاریخ تولد: ۱۳۳۷

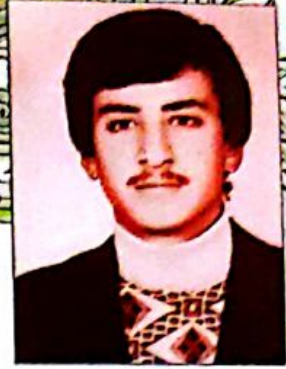
محل تولد: اصفهان

شماره شناسنامه: ۲۵۶

رشته تحصیلی: پزشکی

محل شهادت: اصفهان - بمباران

جنگنده های بعثی



شهید مهدی سید علی کرباسی

نام پدر: ابوالقاسم

تاریخ تولد: ۱۳۳۷

محل تولد: تهران

شماره شناسنامه: ۱۳۳

رشته تحصیلی: پزشکی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۶

محل شهادت: فاو



شهید محمد مهدی فقیهی

نام پدر: علی

تاریخ تولد: ۱۳۳۲

محل تولد: اصفهان

رشته تحصیلی: داروسازی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۵/۱۹

محل شهادت: پیرانشهر



شهید منیژه گرایش نژاد

نام پدر: محمد

تاریخ تولد: ۱۳۲۸

محل تولد: بروجن

شماره شناسنامه: ۴۱۶

رشته تحصیلی: رادیولوژی

تاریخ شهادت: ۱۳۵۹



شهید عبدالحمید قاضی میرسعید

نام پدر: سید میرزا

تاریخ تولد: ۱۳۳۹

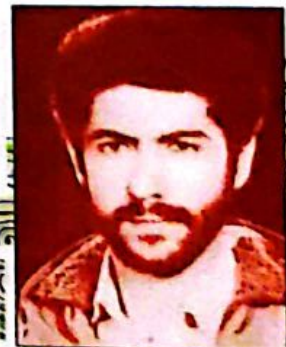
محل تولد: طالقان

شماره شناسنامه: ۵۸۸۳

رشته تحصیلی: پزشکی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۶

محل شهادت: فاو



شهید قاسم مختاری

نام پدر: جعفر

تاریخ تولد: ۱۳۴۵

محل تولد: تهران

شماره شناسنامه: ۵۲۱۴

رشته تحصیلی: داروسازی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۵

محل شهادت: شلمچه





شهید علی رضا ولیان
 نام پدر: کریم
 تاریخ تولد: ۱۳۳۷
 محل تولد: الیگودرز
 شماره شناسنامه: ۲۶۰
 رشته تحصیلی: داروسازی
 تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۳/۲
 محل شهادت: حاج عمران



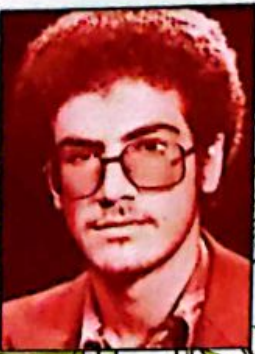
شهید عبدالعلی موشغ
 نام پدر: هوشنگ
 تاریخ تولد: ۱۳۴۲
 محل تولد: فسا
 شماره شناسنامه: ۱۷۵
 رشته تحصیلی: داروسازی
 تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۸
 محل شهادت: شلمچه



شهید اسماعیل هادیان
 نام پدر: ابراهیم
 تاریخ تولد: ۱۳۴۵
 محل تولد: کوهدشت
 شماره شناسنامه: ۹۹۲۷
 رشته تحصیلی: پزشکی
 تاریخ شهادت: ۶۶/۱/۲۵



شهید منصور نوریمانی
 تاریخ تولد: ۱۳۴۳
 رشته تحصیلی: پزشکی
 تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۱/۲۲
 محل شهادت: منطقه عملیاتی خیر



شهید سید حسن هدایتی
 نام پدر: سید حسن
 تاریخ تولد: ۱۳۳۹
 محل تولد: خمین
 شماره شناسنامه: ۲۶۲
 رشته تحصیلی: داروسازی
 تاریخ شهادت: ۶۱/۱/۲
 محل شهادت: منطقه عملیاتی فتح المبین



شهید عزت نیک روش
 نام پدر: ابراهیم
 تاریخ تولد: ۱۳۳۴
 محل تولد: اصفهان
 شماره شناسنامه: ۴۵۶
 رشته تحصیلی: علوم آزمایشگاهی
 تاریخ شهادت: ۱۳۵۹/۲/۱۲
 محل شهادت: اصفهان - جاده بروجن



شهید محمد حسین هلی
 نام پدر: حسن
 تاریخ تولد: ۱۳۴۷
 محل تولد: کاشان
 رشته تحصیلی: پزشکی
 تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۰۵/۱
 محل شهادت: دارخوئین

شهیدان

شهید مهران حریرچیان

تاریخ تولد: ۱۳۴۴

محل تولد: اصفهان

محل خدمت: دانشکده مدیریت

سمت: عضو هیات علمی دانشگاه و

مسوول بسیج اساتید

تاریخ شهادت: ۱۳۸۷/۲۹

محل شهادت: اصفهان - بر اثر جراحات

شیمیایی



شهید محمد باقر کوشا

تاریخ تولد: ۱۳۳۲/۹/۲۹

سمت: استاد گروه زنان و مامایی

محل خدمت: مرکز پزشکی امین

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۱۱/۲۵

محل شهادت: در راه شهر کرد - بر اثر

سقوط هواپیما



شهید رحمت الله افشاری

فرزند: حمدالله

شماره شناسنامه: ۸۲۰۱

تاریخ تولد: ۱۳۴۰

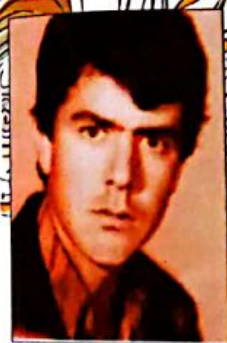
محل تولد: سمیرم

محل خدمت: مرکز پزشکی

شهید مدرس

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۲/۵

محل شهادت: سردشت



شهیدان

شهید محمدرضا آشوری

فرزند: علی

شماره شناسنامه: ۱۵۶

تاریخ تولد: ۱۳۳۵/۱۱/۸

محل تولد: اصفهان

محل خدمت: مرکز پزشکی نور و

حضرت علی اصغر (ع)

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۸/۱۱

محل شهادت: عین خوش



شهید امیر قلی افلاکیان

فرزند: سبزعلی

شماره شناسنامه: ۷۸۹۳

تاریخ تولد: ۱۳۰۴

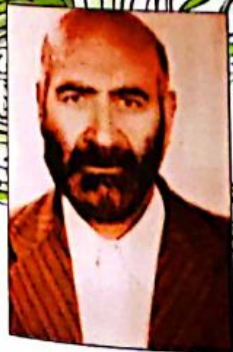
محل تولد: نجف آباد

محل خدمت: بازنشسته دانشگاه علوم

پزشکی اصفهان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۲/۲

محل شهادت: سنندج



شهید حجت الله آقابابایی نقه

فرزند: هیبت الله

شماره شناسنامه: ۵۳

تاریخ تولد: ۱۳۳۹/۵/۵

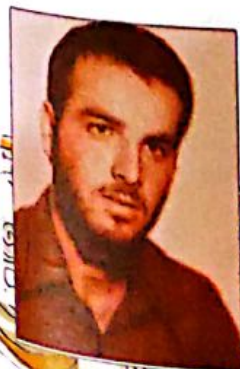
محل تولد: بروجن - نقه

محل خدمت: مرکز پزشکی دکتر

بهشتی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۲/۲۵

محل شهادت: خونین شهر (خرمشهر)



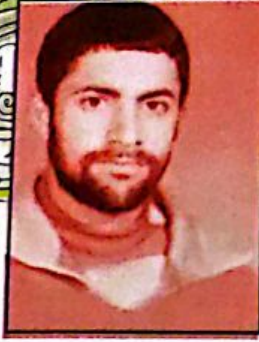
شهید رمضانعلی استادی

تاریخ تولد: ۱۳۳۳

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۱۱/۱۸

محل شهادت: عین خوش





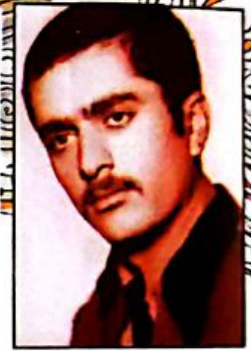
شهید عباس توکلی
محل خدمت: مرکز پزشکی
آیت الله کاشانی



شهید اسماعیل اکبری
تاریخ تولد: ۱۳۳۶
تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۱۲/۲۴
محل شهادت: دزفول



شهید علی رضا جوهری
فرزند: غلامرضا
شماره شناسنامه: ۱۹
تاریخ تولد: ۱۳۴۶/۱/۱
محل تولد: اصفهان
محل خدمت: ستاد مرکزی دانشگاه
تاریخ شهادت: ۱۳۸۴/۱/۵
محل شهادت: جانباز شیمیایی



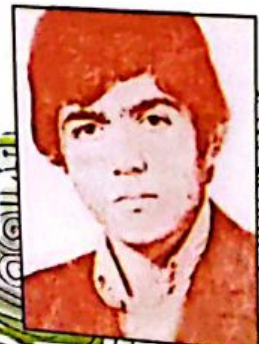
شهید خلیل برهانیان
فرزند: عبدالرسول
شماره شناسنامه: ۸۱۴
تاریخ تولد: ۱۳۲۳
محل تولد: اصفهان
محل خدمت: مرکز اورژانس اصفهان
تاریخ شهادت: ۱۳۵۹/۱۰/۱۹
محل شهادت: آبادان



شهید علی اصغر جوهری
فرزند: محمد حسین
شماره شناسنامه: ۵۵
تاریخ تولد: ۱۳۳۸/۶/۱۷
محل تولد: اسفرنجان - شهرضا
محل خدمت: مرکز پزشکی
آیت الله کاشانی
تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۶/۱۱
محل شهادت: منطقه غرب حاج عمران



شهید محمد ابراهیم پرورش
فرزند: محمد علی
شماره شناسنامه: ۳۰۸۲۴
تاریخ تولد: ۱۳۳۶/۳/۱۵
محل تولد: اصفهان
محل خدمت: مرکز آیت الله کاشانی
تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۶/۱۲
محل شهادت: حاج عمران عراق



شهید اصغر جعفری ندوشن
فرزند: عباس
شماره شناسنامه: ۳۰۵
تاریخ تولد: ۱۳۳۶/۴/۲۶
محل تولد: اصفهان
محل خدمت: شبکه بهداشت و درمان
لنجان
تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۹/۱۳
محل شهادت: جبهه بستان

شهید امیر هوشنگ حاجی آقایی

فرزند: اسداله

شماره شناسنامه: ۸۲

تاریخ تولد: ۱۳۳۷

محل تولد: نائین

محل خدمت: شبکه بهداشت و درمان نائین

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۴/۱۳

محل شهادت: جبهه های غرب



شهید حسن حبیبی

فرزند: عظیم

شماره شناسنامه: ۹

تاریخ تولد: ۱۳۳۵/۴/۱۸

محل تولد: خوانسار

محل خدمت: مرکز پزشکی فارابی

تاریخ شهادت: ۱۳۵۹/۱۲/۱۵

محل شهادت: منطقه غرب سومار



شهید رضا حاجی صفری

فرزند: جواد

شماره شناسنامه: ۵۰۲

تاریخ تولد: ۱۳۲۸/۳/۹

محل تولد: اصفهان

محل خدمت: معاونت درمان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۵/۹

محل شهادت: مکه مکرمه



شهید علی حیدری دارانی

فرزند: عنایت الله

شماره شناسنامه: ۱۲

تاریخ تولد: ۱۳۳۱/۱/۲

محل تولد: داران

محل خدمت: شبکه بهداشت

و درمان فریدن

تاریخ شهادت: ۱۳۵۹/۹/۲۳

محل شهادت: سوسنگرد



شهید محمد علی حاجیان فروشانی

فرزند: عباسعلی

شماره شناسنامه: ۷

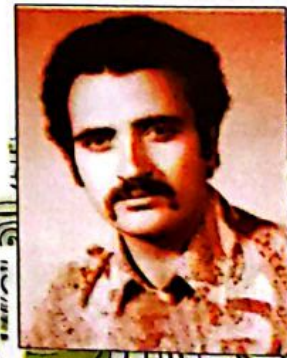
تاریخ تولد: ۱۳۳۱

محل تولد: نجف آباد

محل خدمت: مرکز اورژانس اصفهان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۱۱/۱۰

محل شهادت: آبادان



شهید عبدالرحمان

حیدری مدوئیه

فرزند: علی

شماره شناسنامه: ۱۲

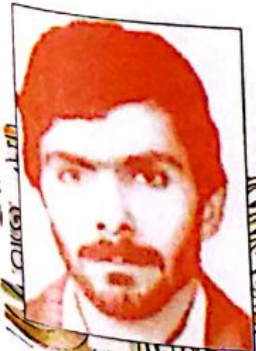
تاریخ تولد: ۱۳۳۵

محل تولد: مدوئیه ابرقو

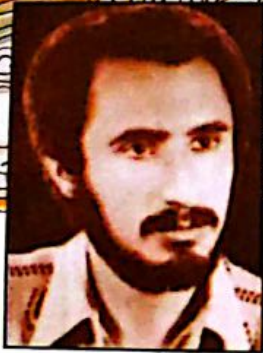
محل خدمت: مرکز پزشکی شهید چمران

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۱۲/۲

محل شهادت: عملیات خیبر



شماره ۱۸/۱۳۸



شهید احمد خیاط مقدس

فرزند: غلامحسین
شماره شناسنامه: ۳۷
تاریخ تولد: ۱۳۳۲/۲/۲۶
محل تولد: دزفول
محل خدمت: مرکز بهداشت
و درمان شهرستان اصفهان
تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۲/۸
محل شهادت: دزفول

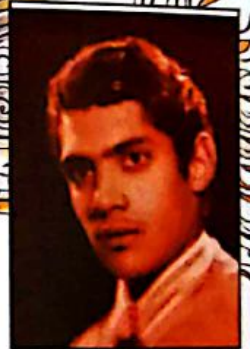
شهید محمود حیدری

فرزند: علیرضا
شماره شناسنامه: ۲۹۳۴
تاریخ تولد: ۱۳۳۹/۳/۲
محل تولد: تهران
محل خدمت: مرکز پزشکی
آیت الله کاشانی
تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۶/۱۱
محل شهادت: حاج عمران عراق



شهید غلامحسین خداپرست

نام پدر: محمد علی
شماره شناسنامه: ۱۲۳
تاریخ تولد: ۱۳۳۲/۶/۱
محل تولد: اردستان
محل خدمت: کارمند شبکه بهداشت
و درمان اردستان
تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۳/۲۱
محل شهادت: شلمچه،
عملیات بیت المقدس



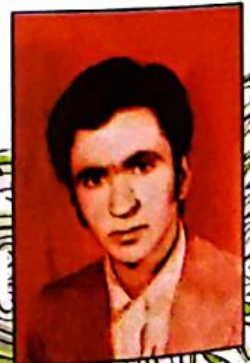
شهید عبدالوهاب ربانی خوراسگانی

فرزند: علی محمد
شماره شناسنامه: ۶۶
تاریخ تولد: ۱۳۰۷/۱/۱۰
محل تولد: اصفهان
محل خدمت: بازنشسته دانشگاه
علوم پزشکی اصفهان
تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۱۲/۱۸
محل شهادت: اصفهان - حمله موشکی



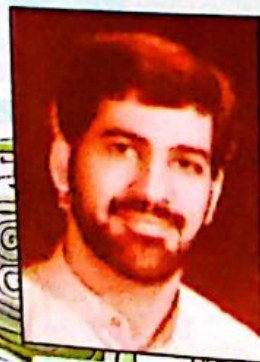
شهید نوذر خودسیانی

فرزند: عباسعلی
شماره شناسنامه: ۱۴۹
تاریخ تولد: ۱۳۳۱/۱۰/۱۴
محل تولد: فریدونشهر
محل خدمت: شبکه بهداشت و
درمان شهرستان فریدونشهر
تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۵/۲۵



شهید دکتر محمد باقر

رجبی طالخونچه
فرزند: عوضعلی
شماره شناسنامه: ۱۳۲۳
تاریخ تولد: ۱۳۴۳/۴/۲۶
محل خدمت: شبکه بهداشت
و درمان شماره دو اصفهان
تاریخ شهادت: ۱۳۸۰/۹/۲



شهید حسن رحمانی مطلق

فرزند: حسین

شماره شناسنامه: ۶۰۷۱

تاریخ تولد: ۱۳۰۹/۴/۹

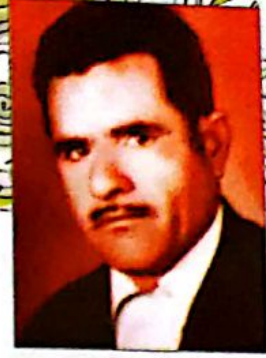
محل تولد: اصفهان (خوراسگان)

محل خدمت: مرکز پزشکی

شهید چمران

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۵/۹

محل شهادت: مکه مکرمه



شهید محمد رضا رفعتی

فرزند: حسن

شماره شناسنامه: ۲۶۸

محل تولد: خوانسار

تاریخ تولد: ۱۳۳۷/۱۰/۲۰

محل خدمت: شبکه بهداشت

و درمان شهرستان خوانسار

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۱۰/۲۲

محل شهادت: جنوب



شهید مرتضی رضایی برزانی

فرزند: نادعلی

شماره شناسنامه: ۴۴

تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۸/۱

محل تولد: اصفهان

محل خدمت: مرکز پزشکی شهید

دکتر بهشتی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۱/۴

محل شهادت: منطقه شوش



شهید محمد جواد سرخوش

فرزند: محمد حسین

شماره شناسنامه: ۱۱۸۲۳

تاریخ تولد: ۱۳۲۹/۴/۱

محل تولد: سقز

محل خدمت: بیمارستان حضرت

قائم (عج)

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۱۶

محل شهادت: فرودگاه اصفهان



شهید محمدعلی رضایی

فرزند: رضا

شماره شناسنامه: ۱۹۰۴

تاریخ تولد: ۱۳۳۷/۱۲/۱

محل تولد: اصفهان

محل خدمت: شبکه بهداشت و

درمان شماره یک شهرستان اصفهان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۲/۶

محل شهادت: شلمچه



شهید اسماعیل سعیدی

ورنامخواستی

فرزند: نبی الله

شماره شناسنامه: ۷۷

تاریخ تولد: ۱۳۳۱/۶/۲

محل تولد: اصفهان

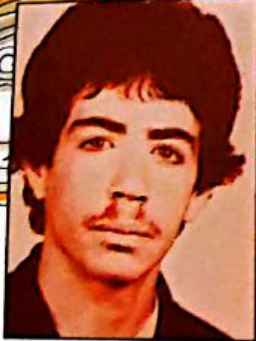
محل خدمت: شبکه بهداشت

و درمان فلاورجان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۱/۵

محل شهادت: عملیات فتح المبین





شهید اکبر شهبازی فرد

فرزند: شعبان علی
شماره شناسنامه: ۲۵۴
تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۶/۲۲
محل تولد: اصفهان
محل خدمت: شبکه بهداشت
و درمان استان اصفهان
تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۲/۱۷
محل شهادت: خرمشهر

شهید عباس شبانی

فرزند: محمود
شماره شناسنامه: ۸
تاریخ تولد: ۱۳۳۶/۶/۵
محل تولد: اصفهان
محل خدمت: شبکه بهداشت
و درمان شماره دو شهرستان اصفهان
تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۷
محل شهادت: شلمچه - کربلای ۵



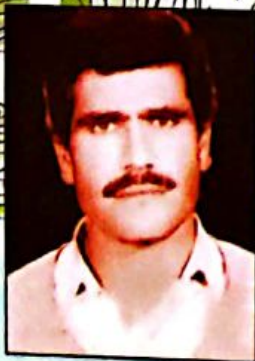
شهید ابوطالب شریعتی

تاریخ تولد: ۱۳۴۷
محل تولد: فریدن
محل خدمت: بیمارستان
سید الشهداء (ع)
تاریخ شهادت: ۱۳۷۷/۲/۳
محل شهادت: مرکز پزشکی
سید الشهداء (ع)



شهید حجت الله صادقی

فرزند: ولی الله
شماره شناسنامه: ۷
تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۴/۹
محل تولد: نهر خلیج فریدن
محل خدمت: مرکز پزشکی شهید
رجایی شبکه بهداشت و درمان فریدن
تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۱/۲۴
محل شهادت: بندر فاو عراق



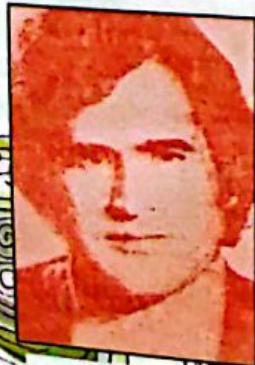
شهید اصغر شعبانی سیجانی

فرزند: مرتضی
شماره شناسنامه: ۶۹۳
تاریخ تولد: ۱۳۳۶/۹/۸
محل تولد: اصفهان
محل خدمت: مرکز پزشکی
دکتر شریعتی
تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۹/۱۱
محل شهادت: بستان



شهید محمد حسن طحانی

فرزند: رمضان
شماره شناسنامه: ۶۲۴
تاریخ تولد: ۱۳۲۶/۹/۲۸
محل تولد: شهرضا
محل خدمت: شبکه بهداشت
و درمان شهرضا
تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۴
محل شهادت: شلمچه



شهید محمد حسین عالم حبیب آبادی

فرزند: محمد علی

شماره شناسنامه: ۷۷۹

محل تولد: اصفهان

تاریخ تولد: ۱۳۰۲/۶/۱۰

محل خدمت: بارنشته دانشگاه

علوم پزشکی اصفهان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۲/۲۰

محل شهادت: عملیات بیت المقدس



شهید محمد حسن قادری زفره

فرزند: محمد علی

شماره شناسنامه: ۱۱۴

تاریخ تولد: ۱۳۳۵/۶/۷

محل تولد: زفره اصفهان

محل خدمت: شبکه

بهداشت و درمان شهرستان اصفهان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۹/۹

محل شهادت: بستان



شهید ابراهیم عبدی سده

فرزند: عباس

شماره شناسنامه: ۸۰

تاریخ تولد: ۱۳۱۸/۱۱/۱۰

محل تولد: لنجان

محل خدمت: شبکه بهداشت

و درمان اصفهان

تاریخ شهادت: ۶۰/۱۲/۲۸

محل شهادت: مسیر خرم آباد - اندیمشک



شهید حسن قیصری حسن آبادی

فرزند: حسین

شماره شناسنامه: ۵۷۲۵۶

تاریخ تولد: ۱۳۳۷/۸/۱۰

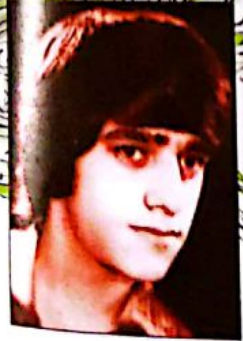
محل تولد: اصفهان

محل خدمت: مرکز

پزشکی عیسی بن مریم (ع)

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۱۱/۱۲

محل شهادت: منطقه جنوب کشور



شهید حسین عطایی کجویی

فرزند: عوضعلی

شماره شناسنامه: ۴۳

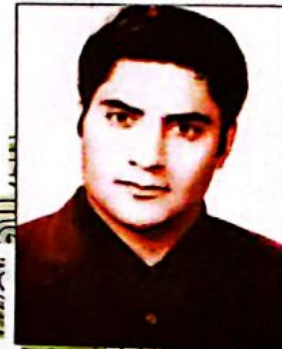
تاریخ تولد: ۱۳۱۹/۱۱/۲

محل تولد: اصفهان

محل خدمت: مرکز پزشکی امین

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۴/۲۳

محل شهادت: عملیات رمضان (مفقود الاثر)



شهید عباس کمال پور

فرزند: محمد کریم

شماره شناسنامه: ۷۶

تاریخ تولد: ۱۳۳۵/۵/۲۰

محل تولد: اصفهان

محل خدمت: مرکز پزشکی دکتر

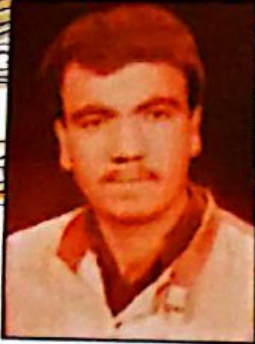
شریعتی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۲/۷

محل شهادت: شلمچه



شماره ۲۲/۲۸



شهید صفدر محمدی
فرزند: ابراهیم
شماره شناسنامه: ۲۵۸۵
محل خدمت: شبکه بهداشت و درمان
شماره دو اصفهان
تاریخ شهادت: ۱۳۸۱/۹/۲۶

شهید غلامرضا کاملی

فرزند: براتعلی

شماره شناسنامه: ۱۲

تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۱/۱

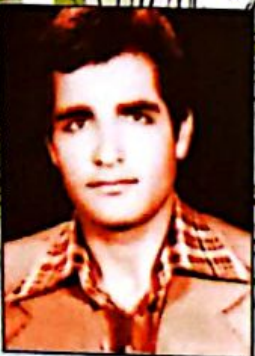
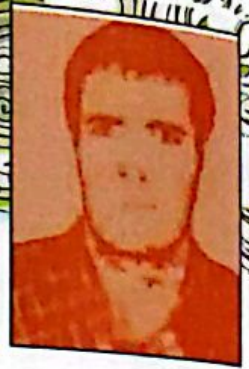
محل تولد: نهر خلیج فریدن

محل خدمت: مرکز پزشکی

شهید رجایی فریدن

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۱۲/۲۵

محل شهادت: هور الهویزه



شهید علی ملکوتی خواه

فرزند: محمد حسین

شماره شناسنامه: ۱۵

تاریخ تولد: ۱۳۳۴/۱/۹

محل تولد: علون آباد اصفهان

محل خدمت: درمانگاه شماره

۶ شهرستان اصفهان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۲/۲۱

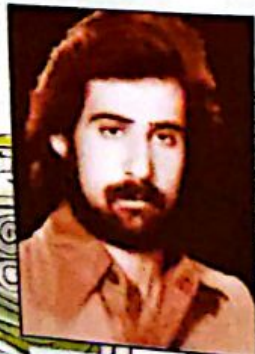
شهید محمد حسین گرجی

تاریخ تولد: ۱۳۳۴/۱/۱

محل خدمت: دانشکده دندانپزشکی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۲/۷

محل شهادت: مفقود الاثر



شهید علی ملکیان

فرزند: محمد باقر

شماره شناسنامه: ۷۰۱

تاریخ تولد: ۱۳۳۴

محل تولد: شهرضا

محل خدمت: شبکه بهداشت

و درمان شهرضا

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۸/۱۱

محل شهادت: عملیات محرم

شهید کرمانعلی گلکار

فرزند: رجیعلی

شماره شناسنامه: ۱۹۸/م

تاریخ تولد: ۱۳۳۵/۹/۲

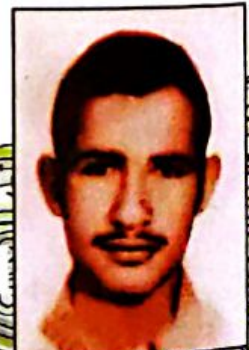
محل تولد: کربلا

محل خدمت: مرکز پزشکی

آیت الله کاشانی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۱۲/۲۷

محل شهادت: جنوب، شرق دجله



شهید رضا مهدی پور

فرزند: علی محمد

شماره شناسنامه: ۵۶

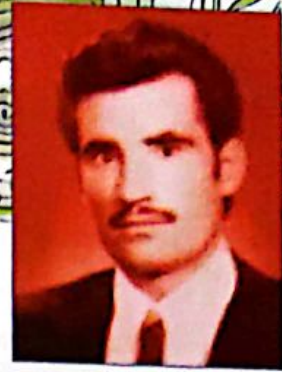
تاریخ تولد: ۱۳۲۴/۹/۲۰

محل تولد: اصفهان

محل خدمت: مراکز پزشکی نور و حضرت علی اصغر (ع)

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰/۳/۲۹

محل شهادت: دهلاویه



شهید عباس نساجی زواره

نام پدر: حسین

شماره شناسنامه: ۸۱

تاریخ تولد: ۱۳۳۱/۹/۱

محل تولد: زواره اردستان

محل کار: شبکه بهداشت و درمان اردستان

تاریخ شهادت: ۶۱/۲/۲۲

محل شهادت: شلمچه، عملیات بیت المقدس



شهید مرتضی نیلی احمد آبادی

فرزند: محمود

شماره شناسنامه: ۴۲۹

تاریخ تولد: ۱۳۱۶/۱۱/۱۰

محل تولد: اصفهان

محل خدمت: شبکه بهداشت و درمان شهرستان اصفهان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۸/۱۷

محل شهادت: منطقه جنوب



شهید علی یزدانی

فرزند: حبیب الله

شماره شناسنامه: ۴

تاریخ تولد: ۱۳۴۲

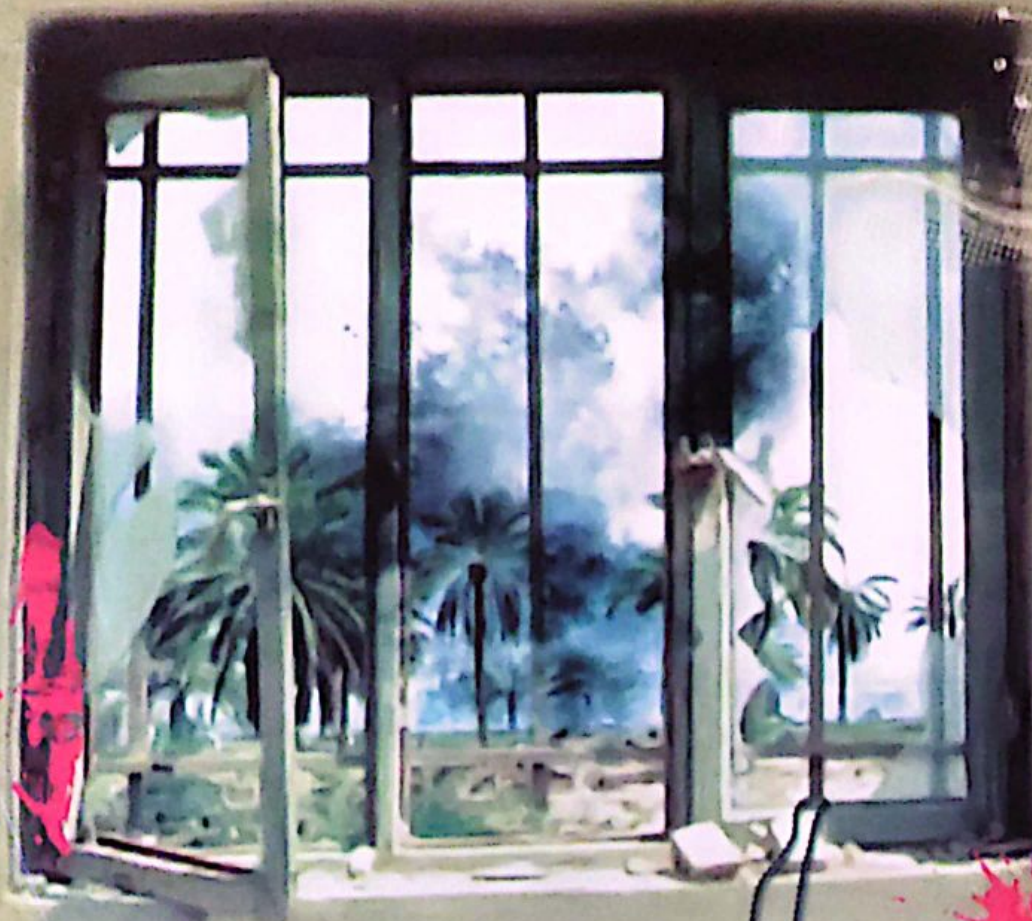
محل تولد: فلاورجان - گارماسه

محل خدمت: شبکه بهداشت و درمان فلاورجان

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۶/۳۱

محل شهادت: مریوان





احکام اللہ

گذرے ہر روز کے نامہ ہا و وصیت نامہ ہا ہے تمہارے دانستجو

شهید احمد آتش دست دانشجوی رشته پزشکی



زندگی نامه

ایران شهر شد سپس در عملیات والفجر یک به عنوان فرمانده پدافند در دشت فکه انجام وظیفه نمود و سرانجام در ظهر روز بیستم بهمن ۱۳۶۱ هنگامی که به منظور اقامه نماز ظهر و عصر به همراه هم‌رزمش شهید مجید شجاعی در حال حرکت بود سبه ملامال از عشقش، آماج گلوله های دشمن زیون گردید و روح پاکش به سوی عرش برین به پرواز درآمد.

فرازی از پیام حضرت آیت الله خامنه ای به مناسبت شهادت او او بچه ها را جمع می کرد و مسجد را از حضور پرشور آنها رونق می داد. کتاب از من می گرفت و تقسیم می کرد، سخنرانی می کرد، بعدها هرگز رابطه اش با من قطع نشد.

فرازی از وصیت نامه

خدایا اکنون که در نبرد حق و باطل همیشه تاریخ، پیروان روح الله شمشیر برنده ایمان از نیام برکشیده اند و حسین وار در کربلای ایران در کمین یزیدیان پاس می دارند اسلام را و حق را و قرآن را، و شرف را و آن سو شیطان با تمام تظاهر ابلیس، با تمام پلیدی هایش خوار و زیون و رانده شده و زخم خورده و خون خوار در کمین نشسته است، شاید فرصتی برای پاک شدن ما و رها شدن از وابستگی ها باشد.

خاطره دکتر اسفندیاری عضو هیأت علمی دانشگاه

علوم پزشکی اصفهان

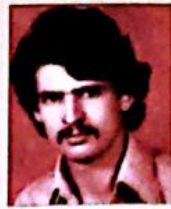
شهید آتش دست، دانشجوی رشته پزشکی و فردی بسیار باهوش و نابغه بود که تمام نمراتش را بیست می گرفت. آن دوران فرار بر این بود، دانشجویانی که به علت حضور در عملیات مجبور بودند در جبهه بمانند و نمی توانستند در امتحانات شرکت کنند، استاد امتحان جداگانه ای از ایشان بگیرد اما یکی از استادان آقای آتش دست، نمراتش را صفر رد کرد و حاضر نشد امتحان جداگانه ای از او بگیرد و نمره ی آتش دست را صفر داد در حالی که تمامی نمرات دیگرش بیست بود.

شهید احمد آتش دست در سال ۱۳۳۹ در خانواده ای متدین، در روستای خونیک از توابع شهرستان نهبندان به دنیا آمد و از آنجا که از استعداد سرشاری برخوردار بود هم زمان با آغاز تحصیل در دبستان، به آموختن قرآن مجید پرداخت و در مدت کوتاهی با مفاهیم این کتاب آسمانی آشنا شد. پس از طی دوران ابتدایی و راهنمایی وارد دبیرستان شد و در همین اوان افتخار آشنایی با حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی که در آن زمان به علت تبعید در ایران شهر به سر می برد، نصیب وی گردید. این موهبت غیر متظره ای برای احمد که نوجوانی فرهیخته و با کمال بود، راه سعادت و خوشبختی را گشود و با تلمذ در محضر آن استاد نابغه آنچه را که می باید، آموخت و در اندک زمانی در صف اول مبارزه با رژیم طاغوت قرار گرفت و در استان سیستان و بلوچستان زیانزد خاص و عام گردید. او بارها از سوی ساواک مورد آزار و اذیت و شکنجه واقع شد اما هر بار مصمم تر از مرتبه قبل در صحنه مبارزه حاضر بود.

پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشکده پزشکی اصفهان گردید و محیط دانشگاه برای احمد موقعیت مناسبی ایجاد نمود که فعالیت های سیاسی اش را گسترش دهد.

وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تعطیلی دانشگاه ها فعالیت های اجتماعی خود را در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج، جهاد سازندگی و امور تربیتی آموزش و پرورش آغاز نمود و این در حالی بود که همچنان از استاد و رهبرش پیوسته الهام می گرفت. پس از بازگشایی دانشگاه ها برای ادامه تحصیل به اصفهان مراجعت نمود ولی با شروع جنگ تحمیلی بارها عازم جبهه های نبرد حق علیه باطل شد و با رشادت های دلیرانه خود افتخارات بسیاری را کسب نمود.

چهل روز قبل از شهادت سعادت آن را یافت که در بیت مقام معظم رهبری صیغه عقد ازدواجش با یکی از دانشجویان همفکر و مرامش به وسیله حضرت آیت الله خامنه ای جاری گردد. پس از مراسم ازدواج برای آخرین دیدار با خانواده خود، عازم



شهید محمود افشاری دانشجوی رشته پزشکی

«ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون، کسانی را که در راه خدا کشته می شوند، مرده مپندارید بلکه آنها زنده اند و در نزد پروردگارش روزی می خورند»
اکنون حفظ اسلام بر همه ما واجب است. «امام خمینی»

بار دیگر تاریخ تکرار می شود و صحنه خونبار کربلا را در غرب و جنوب کشور اسلامیمان زنده می کند و دو جبهه حق و باطل و اسلام و کفر در مقابل یکدیگر قرار می گیرند و اکنون فریاد هل من ناصر يتصرني امام حسين (ع) در عاشورای ۶۱ هجری از پس قرنهای گذشته و از حلقوم فرزند بزرگوارش و نایب امام زمانان به در آمده که ای مسلمانان امروز اسلام در خطر است و حفظ آن از اهم مسائل است و اینک ما هستیم که یا این فریاد مظلومانه را لیک گفته و با تمام وجود به یاری اسلام و امامان می شتابیم و یا آنکه پیمان شکنی می کنیم و به زندگی نکبت بار و ذلت بار ادامه می دهیم که امیدواریم خداوند ما را لایق خود بداند که در خیل فدائاران و یاوران اسلام در آییم و اکنون که از همه جا و همه چیز دل بریده و در این مکان مقدس به نبرد با اهریمنان پرداخته ایم، خداوند ما را مورد لطف و رحمت بیکران قرار دهد و افتخار شهادت در راهش را نصیب ما گرداند.

از دور به خانواده ام سلام عرض می کنم به خصوص مادرم که زحمات زیادی را در این مدت

متحمل شده است، من هرگز آنها را از یاد نمی برم و از اینکه نتوانستم این زحمات را جبران کنم معذرت می خواهم و امیدوارم در جهان دیگر بتوانم آنها را جبران کنم.

مادرم در صورتی که من به این افتخار بزرگ نایل گشتم از تو می خواهم که برایم گریه نکنی زیرا فرزندان به منزله امانت های الهی در نزد والدین خود می باشند و امانت را باید به صاحبش برگرداند و انسان روزی متولد شده و روزی از دنیا می رود پس چه بهتر که آزاده و بدین طریق از دنیا برود اما در صورتی که دلت گرفت و خواستی گریه کنی بر مظلومیت و درد دلهای آن بانویی گریه کن که در روز عاشورا فرصت عزاداری هم به او ندادند و با تازیانه مانع این کار شدند. برای من گریه نکن برای سید و سرورمان گریه کن که در کربلا با لبهای عطشان به شهادت رسید و شما ای خواهران و برادرانم امیدوارم که پس از من همچون حضرت زینب (س) و حضرت سجاد (ع) پیام خون شهدا را به همه برسانید و پاسداران خون آنها باشید و در هر کجا و از هر کس که زمزمه ای برخلاف اسلام و انقلاب و دیگر چهره های شناخته شده در خط امام بلند می شود با مشت محکم به دهانش بکوبید تا بدین وسیله فرصت نفس کشیدن را به او ندهید تا شهدا را شاد کرده باشید و از دعا برای سلامتی و طول عمر امام عزیزمان کوتاهی نکنید.

پيامی دارم به ملت شريف و آزاده ايران از تمام

قشرهای اداری و بازاری و کارگر و کشاورز و به خصوص قشر دانش آموزان که امیدان آینده انقلابند که پیوسته در خط امام حرکت کنند و تا پیروزی نهایی دست از حمایت و یاری ایشان برندارند و وظیفه خود را در این موقعیت حساس شناخته و در انجام آن کوتاهی نکنند و خدای ناکرده عملی انجام ندهند که موجب رنجیدگی خاطر امام را فراهم کند که در این صورت دل امام زمان (عج) و دل پیغمبر (ص) و علی (ع) را آزرده اند، پیوسته در ایجاد وحدت کوشا باشید و اجتماعات خود را فشرده تر و سنگرها را حفظ کنید به خصوص سنگر مسجد و نماز جمعه را که دشمن از آن ضربه خورده است و در صدد است آنها را از بین ببرد.

در پایان به خانواده ام می گویم از مختصر پولی که پس انداز دارم، خمس آن را بپردازید و هزار تومان آن را برای کمک به جبهه های جنگ بدهید و بقیه آن را به مصرف خود برسانید و موتورم را نیز مورد استفاده قرار دهید.

به امید به اهتزاز در آمدن پرچم لا اله الا الله بر بلندترین قله جهان و با آرزوی سلامتی و طول عمر برای رهبر عزیزمان امام خمینی.

در ضمن از شما می خواهم که مراد قبرستان محسن خان در جوار قبر دیگر شهیدان دیارمان به خاک بسپارید تا بلکه در اثر نزدیکی با آنان خداوند گناهانم را ببخشد و مورد عفو قرار دهد. ان شاء الله



شهید احمد اقتداری دانشجوی رشته علوم آزمایشگاهی

زندگی نامه

شهید احمد اقتداری در آبان ماه ۱۳۳۳ در اصفهان به دنیا آمد و دوران تحصیل را با موفقیت تا ورود به دانشگاه طی کرد و در رشته علوم آزمایشگاهی مشغول تحصیل شد.

هنگام پیروزی انقلاب اسلامی او سرباز بود که به دستور امام با تنی چند از دوستان خود فرار کرد و در تظاهرات شرکت فعال داشت. سپس با پیروزی انقلاب فعالیت های جدید او شروع شد.

وی در کتابخانه مسجد به تعلیم نوجوانان می پرداخت و پس از مدتی با همت دیگر دوستان، شرکت تعاونی اسلامی محل را تأسیس کرد و در همین حال شبها با دیگر دوستانش به پاسداری از محل می پرداخت.

ایشان بعد از خدمت سربازی وارد سپاه پاسداران اصفهان شد و با تشکیل بسیج مستضعفین، مسؤلیت بسیج مناطق یک و دو را به عهده گرفت و پس از مدتی، راهی دیار کردستان شد و در آنجا نیز مدتی را به روشن ساختن افکار مردم پرداخت و سرانجام در یکی از ارتفاعات محور بانه - سردشت در اثر ترکش خمپاره به شهادت رسید.

از ویژگی های شهید این بود که مربی و استاد خوبی برای اعضای کتابخانه ی مسجد الحبيب بود و برادری مهربان و صادق برای بچه های مسجد. او با اینکه امتیازات بیشتری بر دیگران داشت اما هیچ وقت به عنوان امام در جلو صف جماعت نمی ایستاد و شب و روز به فکر مردم و به خصوص جوانان بود و می خواست آنها را نسبت به مسائل اسلامی آشنا کند.

وصیت نامه

«انما المؤمنون الذين امنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا وجاهدوا باموالهم و انفسهم في سبيل الله اولئك هم الصادقون»
(سوره حجرات آیه ۱۵)

«يا ايها الذين امنوا اركعوا و اسجدوا و اعبدوا ربكم و افعلوا الخير لعلكم تفلحون»، و جاهدوا في الله حق جهاده هو اجتنابكم و ما جعل عليكم في الدين من حرج مله ابيكم ابراهيم هو سماكم المسلمين من قبل و في هذا ليكون الرسول شهيدا عليكم و تكونوا شهداء على الناس فاقيموا الصلاه و اتوا الزكوه و اعتصموا بالله هو مولاكم فنعمة المولى و نعم النصير» (سوره حج آیه ۷۷ و ۷۸)

«جز این نیست که مؤمنان کسانی هستند که ایمان آوردند به خدا و پیامبرش سپس شک نیاوردند و کوشش نمایند با مال و جانهاشان در راه خدا، آنانند راستگویان»

آری تنها ملاک ایمان به خدا و رسولش جهاد با مال و جان می باشد البته در راه خدا و برای خدا و به خاطر او که جهاد با مال و جان بعدی وسیع دارد و باید از امانتی که خدا بمانع عطا فرموده است به بهترین وجه استفاده و راهش را هموار نماییم.

«ای کسانی که ایمان آوردید، رکوع و سجود کنید و پرستش کنید پروردگارتان را و اعمال خیر انجام دهید، باشد که نجات یابید و جهاد کنید در راه خدا، آن چنان که حق اوست. او برگزید شما را و نهاد بر شما در دین رنجی (و این آیین اسلام) مانند آیین پدر شما، ابراهیم خلیل است که خدا از این پیش، شما امت را در صحف او و در این قرآن مسلمان نامیده تا رسول برای شما و شما برای سایر خلق گواه باشید. پس بپا دارید نماز و بدهید زکات را و نگهداری از خدا جوید. (چنگ بزنید به خدا) اوست سرپرست شما، پس چه سرپرست و چه خوب یآوری است»

دست آمریکا و سایر ابرقدرتها به خون جوانان ما و سایر مردم مظلوم و ستمدیده جهان آغشته است. ما تا آخرین قطره خون خویش با آنان شدیداً می جنگیم. ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می کنیم چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین بیافکند، مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای دنیا علیه مستکبرین هست ما هستیم.

(امام خمینی)

حمد و سپاس خدایی که هستی را آفرید. سپس هدایت فرمود. درود بر پیامبران الهی به خصوص حضرت محمد (ص) خاتم النبیین. درود بر امامان از حضرت علی (ع) تا حضرت مهدی (عج) پرچمداران راستین حق و عدالت و ادامه دهندگان راه انبیای الهی. درود بر امام امت ما ابراهیم زمان، یار مستضعفین، کسی که اسلام اصیل و خط سرخ شهادت را به ما آموخت و ما را از ذلت نجات داد... چگونه زیستن و چگونه مردن را به ما آموخت که خود نیز از جدش امام حسین (ع) آموخته است.

خدایا نمی دانم، چگونه شکر این نعمت را به جای آورم. خدایا زبانم توانایی تشکر از نایب امام (عج) خمینی را ندارد، امیدوارم باخونم از او تشکر کنم، با خون و جانی که به امانت از طرف تو نزد اینجانب، بنده ای گناه کار گذاشته شده است. چرا که از خود هیچ ندارم و خود هیچم. خدایا از تو می خواهم مرا ببخشی و به تو امیدوارم زیرا که ببخشند و

مهربانی و از مردم می خواهم و عاجزانه تقاضا می کنم. مرا ببخشند. اگر ظلمی به کسی کرده ام، اگر در مورد کسی اشتباه کرده ام و اگر کسی از اعمال و رفتار من ناراحت شده است، مرا ببخشید. امیدوارم خدا همه ما را بیامرزد، ما توان تحمل عذاب الهی را نداریم. اگر انسان باور کند که قیامت به کلیه حساب ها رسیدگی می شود، یک لحظه از یاد خدا غافل نمی گردد.

سخنی با خویشاوندان و آشنایان: سلام بر تو مادر، که به خاطر خدا امانت خدا را که با زحمت بسیار، بزرگ نمودیم، تقدیم کردی و می دانم که راضی هستی زیرا خدا همه را امتحان می کند یکی را با گرسنگی، یکی را با تشنگی، یکی را با مال، یکی را با جان و تو را مادر با گرفتن فرزند امتحان کرده است و ان شاء الله آن چنان عمل می کنی که خواست خدا و خواست رسول الله است. مادر بگو «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، ما از برای خداییم و بسوی او بازمی گردیم»

خدا را شکر کن و در حد توان به مردم بگو به امام خمینی، یگانه رهبر انقلاب، دعا کنند. ما مدیون خداییم زیرا او بر ما منت نهاده و ما را هدایت فرموده است.

«يٰمُنُونَ عَلَيْكُمُ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ إِنَّ هَدْيَكُمْ لِلْإِيمَانِ أَنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (سوره حجرات آیه ۱۷)
«خداوند به پیامبر می فرماید: منت نهند بر تو که اسلام آوردند، بگو منت نگذارید بر من، اسلام خویش را بلکه خدا منت نهد بر شما که رهبریتان کرد به سوی ایمان، اگر هستید راستگویان»

خدا نکند کسی بر پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) و فرزند گرامی او خمینی عزیز منت نهد بلکه خدا بر مؤمنین (کسانی که با مال و جانشان جهاد کنند) منت نهاده است و هدایتشان فرموده است.

سلام بر برادران دینی، امیدوارم موفق و پیروز باشید. نمی دانم برای شما چه بنویسم فقط با توجه به شناخت نسبی، توصیه ای دارم که البته از قرآن نقل می کنم که خود لیاقت توصیه ندارم.

«محمد رسول الله و الذين معه اشداء على الكفار و رحماء بينهم تربهم ركعاً سجداً يبتغون فضلاً من الله و رضواناً سيماهم في وجوههم من اثر السجود...»

«محمد فرستاده خداست و کسانی که با اویند به کفار سخت گیرانند و با همدیگر مهربانند. می بینی ایشان را رکوع گزاران و سجده کنندگان و جوینده فضلی از خدا. از اثر سجده، سیمایشان خوشنود است»

«يا ايها الذين امنوا اجتنبوا كثيرا من الظن ان بعض الظن اثم و لا تجسوا و لا يغتب بعضكم بعضاً ايحب احدكم ان ياكل لحم اخيه ميتاً فكرهتمو و اتقوا الله ان الله تواب رحيم»
(سوره حجرات آیه ۱۲)

«ای ایمان آورندگان از بسیاری گمان ها دوری کنید بدرستی که بعضی گمان ها گناه است (در احوال برادران زیاد کاوش نکنید) و کاوش در کار مردم نکنید و برخی از برخی غیبت نکنند. آیا دوست دارید یکی از شما که گوشت مرده برادر خود را بخورد که همانا ناخوش داشتیدش، پس پرهیزکاری کنید به درستی که خدا توبه پذیر مهربان است»

برادران عزیزم اکبر و اصغر، سلام علیکم، از زحمات شما سپاسگزارم، نحوه رفتارتان عالی و خدا پسند بود. امیدوارم به دیگران یاد دهید که چگونه چند برادر می توانند چند دوست صمیمی با هم باشند و

بر اساس مشورت عمل کنند.
به خواهرم و همگی اقوام سلام می رسانم و از همه سپاسگزارم. در خاتمه باز از همه می خواهم مرا ببخشند.

در ضمن مقدار مختصری پول به تعدادی از دوستان و آشنایان به عنوان قرض الحسنه پرداخته‌ام چنانچه توانایی باز پس دادن آن را دارند به حساب سپاه پاسداران واریز نمایند. هر کدام نمی توانند بازگردانند، حلالشان باد و نیز مقداری پول به بعضی از دوستان بدهکارم که به طور شفاهی به برادرم اگر گفته‌ام، می توانند از برادرم باز پس بگیرند. لازم به تذکر است که برادرم (اکبر و اصغر) حق دخالت در آنچه دارم، دارند و هر طور صلاح می دانند در راه خدا انفاق نمایند.

«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَفَأَمَّا رِبْنَا فَآغْرُلْنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْآبِرَارِ» (سوره آل عمران آیه ۱۹۳)
«پروردگارا به درستی که ما شنیدیم، بانگ دهنده ای را که ندا می داد برای ایمان که ایمان آرید به پروردگار خویش پس ایمان آوردیم. پروردگارا بیا مرز برای ما گناهان ما را و بزدای از ما زشتی های ما را و دریاب ما را با نیکان»

«رَبَّنَا وَاتْنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَ لَأَتَّخِزَنَّآ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آئِكَ لَاتُخَلَّفُ الْمِعَادَ» (آل عمران آیه ۱۹۴)

«پروردگارا، ارزانی دار بما آنچه بر فرستادگانت نوید دادی و خوار مکن ما را روز قیامت که نیستی تو شکسته پیمان»

پروردگارا در فرج امام زمان تعجیل بفرما، پروردگارا تو را قسمت می دهیم به امام زمان حضرت مهدی (عج)، روح الله نایب مهدی، علی گونه زمان، این واژگون کننده طاغوتیان و نشانه اسلام راستین، فرزند پاک محمد (ص) و مظهر پاکی خمینی عزیز را یاری فرما.

گزیده ای از نامه های شهید که از جبهه برای دوستان و آشنایان ارسال نموده است:

برادران عزیز، کردستان را فراموش نکنید، کردستان را فراموش نکنید، کردستان خونستان است. کردستان مهم ترین نقطه امید آمریکاست و ان شاء الله کردستان گورستان آمریکاست.

با تمام ضعف هایی که در ابعاد نظامی و ... داریم، موظفیم کردستان را از چنگال مزدوران آمریکا خارج نماییم. کردستان احتیاج به کسانی دارد که با صبر و مقاومت قصد اصلاح داشته باشند.

برادران عزیز، گاهی اوقات اعمال خود را با معیارها و ضوابط اسلامی مطابقت نمایید و سعی در اصلاح اعمال اشتباه خود داشته باشید، قبل از آنکه اشتباهات دیگران را مطرح نمایید.

سلام بر شما برادران عزیزی که ان شاء الله ادامه دهندگان راه خونین امامان به خصوص امام حسین (ع) می باشید. امروز فریاد حسین (ع) را می شنویم که «هل من ناصر ینصرنی»، حسین از ما که خود را شیعیان علی می خوانیم، انتظار دارد دنیا را سراسر کربلا کنیم.

اکنون پرچم اسلام در دست فرزند حسین (ع) دیده می شود و یزیدیان، دیوانه وار از هر طرف حمله می کنند (حمله سیاسی، حمله اقتصادی، حمله نظامی) و قصد متفرق نمودن یاران خمینی را دارند و تنگ و نفرین بر ما اگر بر چنین ذلتی تن دهیم. (۶۰/۹/۱۱)

امیدوارم که همه ما تا آخرین قطره خونمان یاران راستین اسلام و امام زمان حضرت مهدی (عج) و نایب امام خمینی باشیم و فرزندانمان را این چنین تربیت نماییم و به دنبال آن اشاره به نکات زیر می نمایم.

مواظب دروس بچه ها باشید. نماز، قرآن و تظاهرات را فراموش نکنید و شما برادران حتی الامکان در نماز جمعه شرکت کنید و در پشت جبهه، یاران خوبی برای اسلام باشید تا امام زمان (عج) از شما راضی و خوشنود باشد...

و تو ای خواهر، امیدوارم بتوانی مثل زینب (ع) در حدی پایین تر باشی زیرا نمی توانی مثل او باشی و زندگی کنی و ان شاء الله نمونه یک زن مسلمان باشی و کوشش نمایی فرزندان خوب تربیت نمایی.

کسانی که زندگی مادی دنیایی را دوست دارند و به دنیا وابسته اند، اسیرند. به راستی ای کاش ما اسیر نشویم.

به بچه های مسجد سلام برسایید و به آنها بگویید وحدت خود را حول محور ولایت فقیه حفظ نمایند و مواظب نقشه های شیطانی عوامل آگاه و ناآگاه آمریکا باشند که پس از تفرق، پشیمانی سودی ندارد...

مادران، فرزندانمان را تشویق کنند به جبهه ها بروند زیرا حسین (ع) در کربلا منتظر رشادت های جوان های پاک و برومند اسلام است و چه زیباست ما نیز، همراه حنظله ابن اسعد، یار با وفای حضرت سید الشهداء (ع) صدا سر دهیم و بر او سلام گوئیم.

من جوانم جان فدای دین کنم
سنگر اسلام را با خون خود رنگین کنم

این ندای شهادت از زمین کربلا
با مرگ سرخین بر پا شود دین





شهید سید علی امام جمعه زاده دانشجوی رشته بهداشت

زندگی نامه

خانواده در گرماگرم روزهای مرداد ماه سال ۱۳۳۹ در انتظار فرزندی بودند که خداوند به آنها هدیه نمود. خانواده از تبار سادات و علویون بودند و با ارادتی که به انمه داشتند او را علی نام نهادند که علی گونه نیز بار آید و این گونه نیز شد. او با شرکت در جلسات مذهبی خود را بارور و سیراب از احکام و دستورات الهی نمود. سپس با جریان انقلاب همراه شد و خود را آماده‌ی براندازی حکومت شاهنشاهی کرد و این امر با اجتماع بی نظیر مردم ایران به وقوع پیوست و حکومت ظلم برانداخته و زمینه برای آمدن امام هموار گردید و با آمدن امام، شهیدان و یارانش توانستند خود را بیابند و راه را برگزینند. بعد از انقلاب، سید علی در سپاه مشغول کار شد و در دانشگاه نیز در رشته بهداشت عمومی پذیرفته گردید. او به تبعیت از سنت نبوی همسری را برای ادامه زندگی انتخاب نمود درحالی که می دانست باید مسیر زندگی اش به گونه‌ای باشد که علی گونه بودن او تکمیل شود و اقتدا به مولایش را به اثبات برساند به همین علت در عملیات مرصاد در اسلام آباد غرب شرکت نمود و در آنجا مسؤول بهداری لشکر نجف اشرف شد و از هیچ گونه تلاشی مضایقه نمی کرد تا اینکه در تاریخ ۱۳۶۷/۵/۳ دعوت حق را لبیک گفت و به شهادت رسید.



شهید محمد برزگری بافقی دانشجوی رشته دندانپزشکی اصفهان

زندگی نامه

شهید محمد برزگری در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۴ در خانواده‌ای مذهبی در شهرستان بافق به دنیا آمد. دوران کودکی خود را در کنار پدر و مادر و خواهران و برادران سپری کرد. به خصوص که از سن پنج سالگی تا ورود به دبستان به مکتب خانه که در همسایگی آنها بود، می رفت. او دوران پنج ساله ابتدایی را در مدرسه شهید طالقانی (فعلی) با موفقیت گذراند و در سال ۱۳۵۵ وارد مدرسه راهنمایی شیخ محمد تقی بافقی شد. سال سوم راهنمایی او، مصادف با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ شد. در این زمان در نوشتن شعار بر دیوارها و شرکت در راهپیمایی‌ها نقش بسزایی داشت و همواره دوستان خود را تشویق می نمود که در نماز جماعت و نماز جمعه شرکت کنند. سپس دوران متوسطه را در دبیرستان شهید رجایی با موفقیت و با کسب رتبه ممتاز پشت سر گذاشت. در این

جاوید که جایگاه کسانی مخصوص است باید امتحان ورودی داد و مراحل را گذرانند. آنجا جایگاهی است که انسان پاک و تسلیم کامل خداوند می تواند جای بگیرد. برای رسیدن به آنجا باید همه چیز را فدا کرد اما فدای چه چیز؟ چه چیز بالاتر از جان آدمی است که در این دنیا انسان فدای آن بشود آری اسلام بالاتر است، بالاتر از هر چیز.

جز این است که شیعه با خط سرخی که علی ابن ابیطالب (ع) بنیان گذار آن بوده شروع شده است و با خون حسین (ع) و یارانش آبیاری شده و همچنان ادامه یافته تا هم اکنون به دست ما دوستان علی (ع) افتاده است. نمی توانم خود را شیعه علی (ع) بدانم زیرا شیعه خصوصیات بسیار سختی دارد و من دارا نیستم ولی دوست علی (ع) هستم. این خط سرخ ادامه پیدا کرده است و خواهد کرد زیرا هنوز جنگ کربلا به پایان نرسیده است هنوز پرچم سرخ بالای خیمه امام حسین (ع) در اهتزاز است، آری ای حسینان هنوز جنگ ما به پایان نرسیده است و به پایان نخواهد رسید تا امام عصر (عج) بیاید و انتقام خون حسین (ع) و یارانش را بگیرد و حکومت عدل علی (ع) و الگوی اسلامی پیاده شود. لذا ما در جنگ هستیم و خواهیم بود، این رسالت ماست.

خدایا ما را در انجام این رسالتمان موفق بدار. هم اکنون امام امت به عنوان رهبرمان و مرجع تقلید بزرگوارمان، فرمان جهاد داده، امام که من به او اقتدا می کنم، فرمان داده است و من هیچ شکی در این ندارم که این جنگ جهاد است. چه کسی بهتر از امام است. من مقلد امام هستم. به فرمان او به جبهه آمده ام. همان جبهه ای که چمران در آن شهید شد. چمران در همین جبهه ها شهید شد.

ای پدر و مادر و برادر و خواهران عزیزم، شهید مدنی، شهید دستغیب، شهید صدوقی و شهید چمران و همگی شهدا برای پایداری جمهوری اسلامی که سال ها مبارزان و مجاهدان فی سبیل الله و علمای بزرگ آرزوی آن را داشته اند، شهید شدند و ما هم جز این را نمی خواهیم. پس اگر من هم به این فوز عظمی نایل شدم آنها را به یاد آورید که آنها برای حفظ این جمهوری اسلامی شهید شده اند. شما به یاد آن همه برادران و دوستانم باشید که شهید شده اند و خودتان را در کنار پدر و مادر و برادر و خواهر بزرگوار آنها قرار دهید. بدانید که دنیا محل گذر است و دنیا فانی است و بدانید آخرت برای شما بهتر است و زندگی این دنیا جز بازیچه ای بیش نیست و زندگی آن دنیا باقی است (والاخره خیر و ابقی) پس شما این دنیا را که چند سالی بیش برای شما نیست و به سرعت می گذرد به پیروی از خداوند بگذرانید و برای آن دنیا کار کنید که آن دنیا تا ابد باقی است و شما اگر بهشتی باشید که ان شاء الله هستید در آنجا تا ابد زندگی خوش خواهید داشت (فی عیسه راضیه)

دوران، عضو فعال کتابخانه مدرسه و کتابخانه عمومی بافق بود و در پایگاه حزّ واقع در مهدیه بافق فعالیت بسزایی داشت به طوری که بیشتر شب ها در مراسم دعا و نماز جماعت شرکت می کرد و اوقات فراغت را در تابستان علاوه بر اینکه در کارهای کشاورزی به پدر کمک می کرد به کوره آجرپزی می رفت و حتی الزحمه این کار را برای مخارج تحصیل و فعالیت های فوق برنامه خودش مثل شرکت در کلاس شنا، کشتی و حتی دوره آموزش تیراندازی استفاده می کرد.

با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، شهید که در سال سوم رشته علوم تجربی مشغول به تحصیل بود به جبهه اعزام شد و پس از بازگشت در امتحانات خردادماه شرکت کرد و با وجودی که مدتی در جبهه بود، در امتحانات موفق شد.

او در سال چهارم برای دومین بار به جبهه اعزام و در سنگر علاوه بر امر جهاد به خواندن درس مشغول شد تا با آمادگی کامل در امتحانات دیپلم شرکت کند و همین پشتکار و جدیت او باعث شد در رشته دندانپزشکی دانشگاه اصفهان قبول شود. او در دوران دانشجویی نیز به جبهه اعزام شد که مرحله دوم آن مصادف با عملیات والفجر ۸ در منطقه فاو بود که در حین این عملیات بر اثر اصابت ترکش خمپاره به شهادت رسید.

وصیت نامه

احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون... ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفاً کانهم بنیان مرصوص» السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التی حلت بفنائک، علیک منی سلام الله ابداً ما بقیت و بقی اللیل و النهار و لا جعله الله آخر العهد منی لزیارتکم. السلام علی الحسین و علی علی ابن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین.

درد بر تمام انبیا مخصوصاً خاتم آنها و بر ائمه هدی، بر شهدا و بر حسین (ع) سرور شهیدان و بر صدیقین و صالحین، درد بر رهبر انقلاب اسلامی امام امت، درد بر امت بزرگوار، سلام بر پدر و مادر و برادر و خواهران عزیزم که هر چه دارم و ندارم از آنهاست و از خدا می خواهم که آنها را بهترین اجر و پاداش عنایت کند و بهترین مقام اخروی را به آنها ببخشد و در کارهای خیرشان موفق گرداند و در رسالتی که بر دوششان نهاده شده است، سربلند بیرون آورد.

ای پدر و مادر بزرگوارم، همه رنج هایی که برایم کشیده اید به خداوند حواله کنید که همه ما از اویم و به او باز خواهیم گشت. همه چیز ما برای اوست (ان الصلواتی و نسکی و محیایی و معاتی لله رب العالمین) همه دنیا محل جلوه خداست.

زندگی ما جز این نیست که گذراندن یک مرحله زندگی برای رسیدن به مرحله عالی تر باشد، چون برای رسیدن به بهشت

و اما ای امت حزب الله، شما در جهت الله حرکت کنید. حزب الله یعنی گروهی که همه چیزش الله، به سوی الله، برای الله و در راه الله است. امروز وظیفه شماست که از خط امام اطاعت کنید. خط امام یعنی خط اسلام و الله و دو چیز را همواره پیاده کنید یکی عدل و عدالت را، که این به الله نزدیکتر است و علی (ع) به خاطر آن شهید شد و دیگری امامت است که ادامه راه انبیاست و راه پیامبر است و اسلام بدون امامت هیچ زمانی نمی تواند باشد، می تواند بدون پیامبر باشد اما بدون امام هرگز، پس بر شما باد به عدل و تابعیت از انمه هدی (ع).
 ای پدر و مادر عزیزم، ای برادران و خواهران گرامیم، اگر جسد مرا تکه تکه دیدید و یا اصلاً ندیدید، زیاد گریه و زاری نکنید. چرا که هر چه جسم و بدنم بیشتر تکه تکه گردد چون قسمی است برای روحم که هر

چه این نفس بیشتر در هم ریزد، بهتر روحم آزاد می شود و به سوی وطن خویش باز می گردد. پس ای پدر و مادر و برادر و خواهرانم صبر و شکیبایی را پیشه سازید و همواره صبور و شکیبای باشید و بر خداوند توکل کنید که او مرجع متوکلان است.

از همسایگان و تمام دوستان و همه مردم می خواهم که از من راضی شوند چرا که حق الناس بر گردن من است و سنگینی می کند و خداوند از حق الناس نمی گذرد مگر اینکه شما راضی شوید.
 خدایا همه چیز به من دادی و هیچ عیبی نبود که آن را نپوشانی و هیچ گناه و بدی نبود که آن را پنهان نداری، (یا ستار العیوب و یا غفار الذنوب اغفرلی اغفرلی اغفرلی ذنوبی کلها)



شهید علی رضا پور محمدی

دانشجوی رشته داروسازی

فرازی از وصیت نامه

اگر نهال جمهوری اسلامی، حیانتش به خون سرخ محتاج است و اگر به ممتازترین نوع خون وابسته است، حرفی نیست، ما شهادت را با آغوش باز می پذیریم اما هرگز تسلیم نخواهیم گشت. ملتی که شهادت دارد اسارت نمی پذیرد.

یاداشتی از شهید

از فردا، روزی که به شهادت رسیدیم و با خون خویش اوامر ولی امر را گردن نهادیم و نهال انقلاب اسلامی را آبیاری نمودیم ساعت ها، ماه ها و هفته ها می گذرد، از طرفی در شادی و خوشحالی وصف ناشدنی که تنها شاهدان آن می توانند آن را درک نمایند، بسر می بریم و از سووی دلمان را روانه کربلای ایران می نماییم و نگران موفقیت جمهوری اسلامی هستیم، اما هر بار به یاد رهبری امام عزیز و دلسوز-بنده ای متقی و خدمتگزار و انسانی والا و تکامل یافته- می افتیم و خاطره پیام های روح بخش او را زنده می کنیم و چنان مجذوب لطف الهی می گردیم که بیم و نگرانی ما به رجا و امید مبدل می شود.
 برادران و خواهران در تیرماه گذشته در شبی تاریک و ظلمانی به یکباره نوری شدید قبورمان را دربرگرفت و خیر یافتیم که مظلومی از تبار حسین

(ع) و شاهدی رنج دیده و زجر کشیده (آیت اله بهشتی) با ۲۷ تن از یاران و خدمتگزاران صدیق اسلام و مسلمین به ما پیوسته اند. ما که چندی چهره ملکوتی این سید بزرگوار را نمی دیدیم، اکنون خود را همگام و همراه آن عزیزان می دیدیم، برای چندمین بار معبود و پروردگار خویش را شکر گذاردیم زیرا که خوانندگان در گاهش را از نیکان و خوبان قرار داده و آنان را به افتخار و آرزوی ابدیشان نایل گردانیده است، از اوضاع و احوال و چگونگی پیوستنش به ملکوت اعلی پرسیدیم که خبرهای خوشی را به ما دادند و به ما گفتند انقلابی دیگر در ایران رخ داده و قصد آن دارد تا نیروهای ضد ولایت فقیه را از صحنه روشن انقلاب بردارد و حاکمیت خط امام را که در حقیقت تحکیم مبانی اسلام است بر جمهوری اسلامی تثبیت کند و ما که خون خویش را به پای اصل ولایت فقیه و قانون اسلامی ریخته بودیم و میهمانان که برای زدودن ناخالصی ها به زیر هزارها خورار آوار فرو رفته بودند، خوشحال و مسرور از این واقعیت که اگر ما کشته شدیم حداقل قانون اسلام حاکم شده است و این برای ما موفقیت بسیار بزرگی است.

زمان در حرکت بود و هر روز میهمانی به دیدارمان می شتافت، روزی رئیس جمهور و نخست وزیر این مملکت را در کنارمان می دیدیم و زمانی سیدی پرهیزگار را در محراب عبادت ملاقات می کردیم و نیم روزی معلم اخلاق، قدوسی عزیز را بر سردست های ملت عزادار نظاره می کردیم و این ما بودیم که همه این مردان را به گرمی می پذیرفتیم و می گفتیم باشد اگر بناست اسلام زنده بماند و اگر نهال جمهوری اسلامی حیانتش به خون سرخ محتاج است و اگر به مرگ شیرین و ممتازترین نوع خون وابسته است، حرفی نیست ما شهادت را با آغوش باز می پذیریم اما هرگز تسلیم نخواهیم گشت و در یک جمله پیاممان را به همه نسل های بشری اعلام می کنیم که پیام روح امت خمینی کبیر است و آن اینکه «ملتی که شهادت دارد اسارت نمی پذیرد»



شماره ۲۸/۳۳

شهید حسن پهلوان دانشجوی رشته بهداشت



زندگی نامه

«مصمم شدم که در این حیرانی و سرگردانی و مسائل ضد و نقیض بروم و استخاره کنم که کار از استخاره گذشته بود»

خداوند جواب او را در قالب یک آیه که همواره در گوشش طنین انداز بود، چنین می‌دهد:

والَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ ...

«آنانکه در راه خدا مهاجرت کردند پس از آنکه ستم‌ها در وطن خود از کافران کشیدند ما در دنیا به آنها جایگاه نیکو می‌دهیم، در صورتیکه اگر بدانند اجری که در آخرت به آنها عطا خواهیم کرد، بسیار بهتر و نیکوتر است. این اجر بزرگ در دنیا و عقبی به آن کسانی عطا می‌شود که در راه دین صبر کردند و بر خدای خود در کارها توکل نمودند»

وجود او همیشه مملو از عشق نسبت به بچه‌های بسیج بود و در جایی در بیان این علاقه بی حد خود می‌نویسد:

«حالت انتظار دارم تا دوباره بتوانم به محل عشق و شور و محل وجود عزیزانی چون بچه‌های مظلوم بسیج بروم که با مشاهده جمال نورانی و خنده‌های معصومانه‌شان قلبم می‌سوزد و غبطه می‌خورم که کاش این چنین خلوصی داشتم»

و در جای دیگر می‌گوید:

«چهره‌های مظلومانه و نورانی بچه‌های ۱۶ و ۱۷ ساله بسیج که اکثراً دانش‌آموزند و خالصانه و شجاعانه و دور از هرگونه ترس و وحشتی به پیش می‌روند، تجلی

«وظیفه من رفتن به جبهه و وظیفه مادر من ماندن در پشت جبهه و صبر کردن است چرا که نباید عاطفه خانوادگی و حب مادری و پدری باعث ترک یکی از فروع دین یعنی جهاد بشود»

این آخرین کلماتی است که شهید با دست خود بر روی کاغذ نگاشته و قلم نگارین خود را در پرتو نور حقیقت صیقل داده است.

در اول دفترچه‌ای که حسن پهلوان هنگام شهادتش همراهش بوده است نگاشته:

«وای وای که حتی فکر کردن در این مورد انسان را دیوانه می‌کند. تفکر در نادانی‌ها و نفهمی‌های گذشته غرق شرم بر پیشانی جاری می‌کند. وقتی فکر می‌کنیم و می‌بینیم که با وجود نعمت‌های پاک الهی آنها را به صورت کثیفی درآورده و در منجلاب در حال غرق شدن بودیم قلب‌ها می‌سوزد، نفس در گلوها بسته می‌شود و اگر اطراف خالی و انسان در خلوت باشد، گریه‌ای با صدای سوزناک و مظلومانه و در عین حال آرام بخش روح و با یک تصمیم مقدس سر می‌دهد. در آن حال، حال توبه و پشیمانی، باید که تصمیم قاطع گرفت و...»
شهید در بیان مقصود خود اکثراً به قرآن استناد می‌کرد و کمتر می‌توان او را جدا از قرآن دید، او روحش پرورش یافته اسلام و قرآن مجید بود. او در مورد تصمیم نهایی برای اینکه به جبهه برود یا بماند تا مادرش مداوا گردد در یادداشت خود می‌نویسد:

مظلومیت امت مسلمان ایران و نیز تجلی گذشت و شهیدپروری این امت است»

او در زندگی همیشه در تصمیم‌های خود قاطع بود و در راه هدفش استوار، کمتر از او دیده شد که حرفی بزند و به آن عمل نکند، هر چند که دشوار باشد. او زمانی که در میمه بود اکثر وقت خود را برای ارشاد مردم می‌گذراند و در این راه از روش‌های مختلف استفاده می‌کرد.

شهید بعد از تعطیلی دانشگاه‌ها وارد سپاه پاسداران گردید و فوراً تقاضای اعزام به کردستان را نمود و پس از سه ماه مبارزه با کفار و منافقین داخلی زخمی شد و جهت مداوا به اصفهان برگشت و پس از بهبودی در جریان شناسایی و کوبیدن خط انحرافی بنی صدر و آگاه نمودن طرفداران فریب‌خورده او فعالانه شرکت داشت.

وی پس از یک مأموریت به زادگاهش (میمه) برگشت و در سازماندهی فعالیت‌های اسلامی و آگاه نمودن جوانان و تبلیغ شعائر اسلام بسیار فعال بود. تا اینکه دوباره تقاضای رفتن به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل را نمود که از طرف سپاه با مخالفت روبرو شد ولی دیگر تصمیم خود را گرفته بود و زمانی که فرصتی می‌یافت، مصمم مأموریت می‌گرفت و راهی جبهه می‌شد زیرا عقیده داشت مأموریت او تا پایان جنگ است.

وی در حملات و ضدحمله‌هایی که در فاصله ۶۰/۷/۷ تا ۱۳۶۱/۱/۳۰ وجود داشت از جمله ضدحمله‌های جزابه و نبردهای پیروزی آفرین فتح‌المبین شرکت نمود. او در یادداشت خود در آخرین روز حیاتش نوشته است:

«الآن ساعت ۵/۵ عصر می‌باشد و قرار است که شب، رزمندگان بروند و متجاوزان را برانند و خاک اسلام را از دست خاکیان کافری مانند بعثیان پاک سازند که ان شاء الله و به یاری خدا و فرماندهی آقا امام زمان (عج) پیروز خواهند شد و بعد از آن کشورهای اسلامی را متوجه قدرت اسلام می‌نمایند و از خواب

غفلت بیدار می‌کنند. ان شاء الله و تعالی»

شهید حسن پهلوان پس از بازگشت از جبهه همواره در فکر مادرش و در تلاش برای یافتن راهی برای بهبودی بیماری او بود و تمام وقت خود را صرف مادرش می‌نمود و وقتی تا اندازه‌ای بهبودی می‌یافت دوباره راهی جبهه می‌شد تا اینکه پیکر مطهرش در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۷ آماج خمپاره کفار بعثی گردید و ترکش آن به سرش اصابت نمود و با آرامشی وصف‌ناپذیر به دیدار رب‌اعلی شتافت و دعوت حق را لیک گفت. شهید پهلوان بیان می‌نمود که:

«اول از همه ما باید از فراموشی درآمده و قدری تفکر کنیم و ببینیم در چه اجتماعی و محیطی زندگی می‌کردیم و تحت حاکمیت چه کسانی و چه دولتی بودیم و بپرسیم از خودمان...»
«و حالا به فضل و یاری خدا، انقلاب اسلامی طلوع جدید و حیات نویی در حقیقت به ما ارزانی داشته و همه ملت‌های مسلمان و مستضعف از پرتو این انقلاب درخشان بهره‌جسته و بپاخاسته یا در حال قیام کردن هستند... بر ماست یاری دین‌خدا که «ان تنصر الله ینصرکم و یشبث اقدامکم»

وصیت نامه

من کان یرجو لقاء الله فانّ اجل الله لأت وهو السميع العليم. ومن جاهد فانّما یجاهد لنفسه ان الله لغنی عن العالمین
هر کس به لقاء ما (و شاهد جمال ما و وصول به رحمت و محبت ما) امیدوار و مشتاق است بدانند که هنگام اجل و وعده معین خدا البته فرا رسد (و بیک مرگ شما را به ملاقات خدا دعوت کند) و خدا (به گفتار خلق) شنوا و داناست. و هر که (در راه ایمان) جهاد و کوشش کرد به سود خود کند که خداوند از (طاعت و عبادت) عالمیان بی‌نیاز است.

(۵ و ۶ عنکبوت)

خدایا، در اینکه مرا توانایی «سپاس از نعمت‌هایت و الطافت که در



و اما پدرم و مادرم، حرفهایم را به شما زده ام و سفارشهایی که به ذهن حقیرم می رسید، کرده ام. اینک در این خلاصه می کنم که از آنانی باشید که «اذا اصابهم مصیبه قالوا انا لله و انا الیه راجعون» و بدانید و مطمئن باشید که زحمات بیست و چند ساله تان فدای اسلام شد و خدا هم ان شاء الله می پذیرد، شما فقط از خدا بخواهید که این هدیه ناقابل را بپذیرد و از همه برایم طلب حلالیت کنید و از آنان بخواهید که خطاهایم را ببخشند و از برادران عزیزم می خواهم به هر صورتی که هست سری به جبهه ها بزنند تا به بزرگواری امام امت پی ببرند و از دوستان و برادران و خویشانم می خواهم که خیلی مواظب باشند و در این ترفند ها نلغزند و ثابت قدم پشت سر امام و در خط امام حرکت کنند و در تهذیبشان بکوشند تا مانند من عمرشان به هدر نرود که قابل برگشت نیست...

... در خاتمه از شما برادرم و خواهرانم می خواهم که ابتدا نیت خود را کاملاً خالص کنید و به تحصیل برای خدا و در راه خدا بپردازید و امورتان را به خدا واگذار کنید «افوض امری الی الله» من هم از خدا می خواهم که مرگتان شهادت در راه خدا باشد و خدا همه کسانی را که خواهان این امر (شهادت) هستند در انتها به آرزوی شان برساند و حال، رسالت شما رساندن پیام است که امیدوارم موفق باشید.

بر جنازه ام امام جمعه میمه نماز گذارد و طلب آمرزش برایم از خدا کند و در حین تشییع تابوتم، صدای دلنشین قرآن را پخش کنید (نوار تکویر شیخ بدوی) و از شما ملت عزیز میمه می خواهم که فعالانه در نماز جمعه شرکت کنید و مساجد را که به قول امام، سنگر است به یاد رزمندگان پر کنید و فرزندان متدین و رزمنده پرورش دهید.

حکم کردی، نیست، شکی ندارم حتی توانایی یادآوری و سپاس بازبان را نیز ندارم. خدایا چگونه تو را سپاس گویم که در این دوران از زمان و مکان، قرارم دادی. چگونه سپاست گویم که مرجعی و رهبری چون امام دارم. خدایا چگونه سپاست گویم که در پرتگاه گرایش به گروهک های فریبنده ی محارب حفظم کردی. چگونه سپاست گویم که در خانواده ای بزرگم کردی که رعمق از عرق های جبین پدر و تپش قلب دردناک مادرم بدست آمد. چگونه و چگونه سپاست گویم که موفق به قدم گذاردن در جمع خونین کفنان سپاه پاسدارانم نمودی و چگونه و چگونه سپاست گویم!؟

در انتها، خدایا، با نظری که بر سرمایه ام افکندم، دیدم جز جانی ناقابل چیز دیگری ندارم که آن هم امانتی است از جانب تو و تو مرا مختار نمودی که از آن برای مدتی معین برخوردار باشم و بعد، آن را هم خواهی گرفت و اما حال می خواهم نینی خالص به من عطا کنی تا این تنها سرمایه ام را در راه تو و برای پیش بردن دین تو و ادامه راه به خون تپیدگان راحت، نثار کنم که ما را توانای بیش از این نیست و تو نیز بیش از این انتظار نداری «لا یکلف الله نفساً الا وسعها» و خدایا تو این را از من بپذیر و در صف شهیدان قرارم ده و گناهان گذشته ام بیامرز و از آنانی قرارم ده که با ریختن اولین قطره خونشان تمام گناهانشان پاک و آمرزیده می شود و تو را ای خدای مهربان و رحیم به جان آخرین ذخیره ات امام مهدی (عج) قسم می دهیم که بر عمر اماممان تا ظهور ولایت بیفزایی و فرج ولایت را نزدیک گردانی که «ضائق الارض و منعت السماء» و ما را توفیق ده که لیاقت پیدا کنیم و از سربازان واقعی اسلام قرار گیریم و تا زنده ایم در دین تو ثابت قدم باشیم.



شهید حمید توحيدی دانشجوی رشته پزشکی

زندگی نامه

شهید حمید توحيدی در سحرگاه ۱۳۴۸/۱۲/۲۴ متولد گردید. دوران تحصیلی او در مقطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه با موفقیت سپری گردید در حالیکه دانش آموزی ممتاز بود و در ۱۸ سالگی دانشجوی رشته پزشکی دانشگاه اصفهان شد. نامبرده در طول ۸ سال دفاع مقدس - از سن سیزده سالگی - در جبهه های حق علیه باطل حاضر بود و ضمن تحصیل به دفعات مختلف و در عملیات های زیادی شرکت کرد و بالاخره در سحرگاه ۱۳۶۵/۱۲/۵ در جبهه شلمچه و در مرحله دوم عملیات کربلای ۵ بر اثر اصابت ترکش به سرش در سن هجده سالگی به درجه رفیع شهادت رسید.

وصیت نامه

این وصیتنامه را زمانی شروع به نوشتن می کنم که در این روز پایه و اساس حرکت ما و درکل، این انقلاب عظیم اسلامی ریخته شد. روز نبرد کفر و نفاق و شرک با ایمان، روز زنده شدن و احیای دوباره اسلام، روز جوشش اقیانوس خون و روز شهادت یعنی روز عاشورا، و من مصمم هستم که به ندای «هل من ناصر ینصرنی» حسین (ع) در این زمان لبیک گویم و از شهادت هم هیچ باکی ندارم چون سرمشق از حسین (ع) گرفته ام.
از پدر و مادرم می خواهم که مرا حلال کنند و از اشتباهاتم در گذرند تا خدا هم مرا ببخشد. از کلیه کسانی که از من خطا و بدی دیده اند طلب حلاوت می کنم و از ملت شهیدپرور چند خواهش دارم:
* اتحادتان را حفظ کنید که رمز پیروزی ما در مکتب و اتحاد است و نغمه های منافقانه آنها که سعی دارند صفوف متحد مردم را به تدریج در هم

بر بزرگواران با تمام توان سرکوب کنید. البته در بعضی مواقع ممکن است از این حرف بد برداشت شود و افرادی که سعی در گرفتن حق مسلم خود از نظر اسلام دارند متهم به نفاق افکنی شوند که باید با این آفت به شدت مبارزه شود.

* از ملت شهید پرور و مسلمان می خواهیم که توقعات بیش از حد از دولت نداشته باشند و بدانند هم اکنون در موقع جنگ، خرج بسیاری بردوش دولت است و شما باید نه تنها انتظارات خود را کم کنید بلکه به دولت یاری و کمک نمایید همان طوری که قبلاً کمک می کردید. حالا هم کمک کنید زیرا دولت هم از خود شملت.

* ای امت انقلابی این جنگی که پیش آمده آزمایشی الهی است و ملاکی است برای تشخیص مردان رزم از مردان بزم، و همه مسؤول هستید که به نحوی که می توانید در این جنگ شرکت نموده و نیروهای اسلام را تقویت نمایید، چه در پشت جبهه، چه در پشت خط مقدم که البته برای کسانی که می توانند خط مقدم، اولویت دارد. به گفته امام عزیزمان رفتن به جبهه واجب کفایی است.

* سفارش بسیار مهم دیگری هم دارم و آن تکیه به قدرت ایمان و به امدادهای خداوند متعالی است که با این تنها هیچ قدرتی نمی تواند شمارا شکست دهد و این موضوع تجربه شده که هرگاه ما خدا را فراموش کردیم و به خودمان مغرور شدیم شکست خورده ایم و واقعاً از خودمان چیزی نداریم و سفارش بعد در دنباله سخن، اینکه از امام خمینی پیروی کامل کنید و شکر این نعمت الهی فراموشتان نشود و قدر این رهبر بی نظیر اسلامی را داشته باشید که اگر خدای ناکرده، نعوذ بالله ناشکری کنید به عذاب الهی دچار خواهید شد.

* سخن دیگرم به خانواده شهدا و کلاً ملت ایران، صبر در برابر مشکلات و سختی هاست. البته بدانید این شهیدانی که رفتند جایشان و مقامشان قابل مقایسه با این دنیای کم ارزش نیست و اصلاً شهادت آنها نباید برای شما ناراحتی داشته باشد چون هر انسانی بالاخره باید برود و هیچ کس در این دنیا ماندنی نیست، حال چه سعادت یا بالاتر از این که انسان از بهترین راه به بهترین مقصد برسد و شما هم خیال نکنید که بعد از چندین سال زحمت که

برای فرزندان کشیده اید وقتی کشته شد، او را از دست داده اید و تمام زحمات شما به هدر رفته، هرگز این طور نیست و شما هم در اجر او شریک هستید و باید خدا را شکر کنید و افتخار داشته باشید که فرزندان به این راه رفت و سعادتمند شد.

* ملت مسلمان و انقلابی، این رزمندگان فقط برای خاطر اسلام و احکام الهی می کوشند و جان خود را فدا می کنند پس شما هم پیروی کننده راه آنان باشید و در جامعه تا آنجا که می توانید احکام اسلام را جاری نمایید و از صفات خبیثه نظیر حسد، کبر، غرور، حرص، طمع و ریا دوری جوید و برای مال دنیا، خدا را فراموش نکنید و برای دنیا، آخرت را از دست ندهید که ضرری بزرگتر از این وجود ندارد و آگاه باشید که برای ما این مرگ بهتر از زنده ماندن و با ذلت زندگی کردن است یعنی همان گفته امام حسین (ع)، و مرگی بهتر و زیباتر از این مرگ (شهادت) وجود ندارد.

* از دولت و ادارات و ارگان ها خواهشی دارم و آن این که وظایف خود را به نحو احسن انجام دهند و خود را در برابر خون شهیدان مسؤول بدانند و از هر گونه تبعیض و خلافکاری به شدت پرهیز کنند تا از عذاب شدید و الیم خداوند در آخرت و رسوایی و بی دینی در این دنیا در امان بمانند و به خاطر این چند روز دنیا، اسلام را خدای ناکرده زیر پا نگذارند و از حب ریاست و ریاست طلبی احتراز کنند و خود را به دام شیطان نیفتانند.

* سخنی هم با کاسبان و بازاری ها دارم که شما هم برای دنیای ناپایدار، خود و مردم را به زحمت نیفتانید و فقط به فکر سود خود نباشید و نه تنها خود از احتکار و گرانفروشی پرهیز کنید بلکه دیگران را هم از این کار باز دارید و اگر عده ای نخواهند که اقتصاد اسلامی اجرا شود با کمک مردم و نیروهای انتظامی آنان را به شدت رسوا و سرکوب کنید. از کشاورزان و کارگران خواهشمندم که اجر اخروی را در نظر بگیرید و در مشکلات خود تا آنجا که می توانید، صبر کنید و بعد برای حل به مقامات بالا رجوع کنید با حفظ اتحاد.

* پیامی هم برای معلمین و محصلین دارم که شما هم اکنون می خواهید در جبهه مدرسه خدمت کنید پس با تمام توان خود درس

بخوانید و همراه درس ایمان خود را قوی سازید و ترکیه و تعلیم را همراه بسازید و خدا را فراموش نکنید و خود را در راه اسلام وقف خدمت به جامعه کنید. شما ای معلمین، محصلین خود را طوری تربیت کنید که بتوانند چرخ جامعه را از هر نظر به گردش در آورند و عوامل منافقی را که با ماسک انقلابی خود را جازده اند، شناسایی کنید تا اسلام از آنان ضربه نخورد و در کارهای خود نظم داشته باشید.

* سپاه و بسیج و دیگر ارگان ها باید مواظب باشند که دچار انحراف نشوند و به هیچ وجه از ملت دور و جدا نشوند. با ملت به صورت یک فرزند که با پدر خود روبه رو می شود، روبه رو شوند و خیال نکنند که از مردم عادی بالاترند و مبادا آنان را تحقیر کنند.

در پایان از خداوند متعالی برای امام زمان (عج) ظهور هر چه زودتر، برای رزمندگان پیروزی، برای امام خمینی سلامتی و طول عمر تا ظهور مهدی «عج» و حتی کنار مهدی «عج» برای اسلام و ملت ایران سرفرازی، برای مجروحین و معلولین شفای عاجل، برای اسرای اسلام آزادی، برای منحرفین هدایت، برای اموات و گذشتگان ما و برای خودمان آمرزش را مسألت دارم.

و باز هم از پدر و مادر و برادرانم و تمامی اقوام و آشنایان و از کلیه مردم شهید پرور بیدهند و سنگ شیر و از هر کس که مرا می شناخت، طلب حلالیت می کنم و از آنان می خواهم که تا می توانند، گریه نکنند و در برابر منافقان ضعف نشان ندهند و اگر گریه کردند به یاد مظلومیت امام حسین (ع) و اصحابش گریه کنند و از آنان می خواهم که برایم از خدا طلب مغفرت کنند. اگر پولی داشتم آن را به عنوان رد مظالم و کمک به جبهه بدهید. یک سال نماز و دو ماه روزه هم خواهشمندم برایم به جا آورید.

مرا در گلزار شهدای سنگ شیر دفن کنید و برایم حجله نسازید و فقط دو پرچم سبز و قرمز با اشعار مذهبی یا نام ائمه بر در خانه بزنید. در ضمن از مردم بیدهند و حومه خواهشمندم در مراسم عزاداری سیدالشهدا به خاطر خدا عزاداری کنند نه برای محله شان و اتحاد خود را حفظ کنند. از مردم معذرت می خواهم که با این وصیتنامه طولانی وقتشان را گرفتم.



شهید مجید ثنایی دانشجوی رشته دندانپزشکی

وصیت نامه

با درود بر آنان که خدا را شناختند و سلام بر آنان که خدا را یافتند. حمد و سپاس خدای را که اذن ورود به دانشگاهی با بالاترین سطح اعتبار را به این بنده اش عنایت کرد. شکر خدای را که اجازه داد بار دیگر در میان خداجویان جبهه حق باشم. حمد خدای را که اجازه داد تا تکلیف خود را در این مقطع از زمان انجام دهم. نمی دانم چگونه شکر این نعمت را به جا آورم. بار گناهم بر دوشم سنگینی می کند، لذا آمدم تا شاید بتوانم از این رحمت الهی استفاده کنم و خود را تا حدودی مهيای جوابگویی نمایم.

جبهه حق، بهترین مکان برای خودشناسی، بهترین مکان برای پی بردن آزمایش کلمه انسانیت و مقام انسان است. جبهه حق، بهترین مکان برای خودشناسی می باشد که نتیجه اش خداشناسی و ترس از خداست. بالاترین مزیت جبهه این است که مکانی مناسب برای پیوستن به لقاء الله است. با آنکه خود را مهيای رسیدن به چنین سعادتى نمی بینم ولی امیدوارم بتوانم خود را برای درآغوش گرفتن آن آماده کنم، تا شاید خداوند هم نظر لطفی کند و این بنده گناه کارش را اول خالص و بعد خلاص از این دنیای فریبنده، کند. دنیایی که اگر بدان دل ببندی تو را از حیوان پست تر می کند و چه ضرری کردند آنان که به این دام افتادند.

حال چند جمله ای به عنوان وصیت می نگارم. انسان روزی پای به این میدان آزمایش می گذارد و روزی نیز وقت امتحانش به پایان می رسد. این وقت را هیچ کس نمی تواند تغییر دهد مگر خدا، چون وقت مرگ بر شخص معلوم نیست پس انسان باید همیشه خود را آماده پذیرش آن کند، نه آنکه صبر کند تا مرگ او را بخواند. وقت مرگ که رسید دیگر نمی توان کاری کرد و آنجا دیگر افسوس بی فایده است، بنابراین چرا آماده نباشیم؟ -لذا،

شما را وصیت به تقوای الهی و ترس از خدا که بزرگترین سرمایه های مؤمن است، می کنم. خداوند را در همه حال حاضر بدانید و همیشه به یاد داشته باشید که کوچکترین عمل شما ثبت می شود.

به مسؤولیت خود آگاه باشید چون هر قطره خون از یک شهید یا مجروح و یا هر قطره عرق که از بدن کسی که برای اسلام ریخته می شود، مسؤولیت را سنگین تر و جوابگویی را مشکل تر می کند.

در امانت خیانت نکنید، به خصوص عمر، که امانتی سنگین است و خیانت و رسوایی به دنبال دارد. پس لحظه لحظه آن را به یاد خدا باشید و به بطالت سر نکنید. اوقات فراغت خود را با مطالعه عمقی کتب مذهبی بگذرانید و بنیه خود را برای خشتی کردن توطئه های ضد انقلابی قوی سازید و خود را برای عظمت اسلام به مقامات بالای معلوماتی برسانید.

جنگ را در رأس امور خود قرار دهید. چون امروز مسأله اسلام است. امسال ان شاء الله سال آخر این جنگ تحمیلی است ولی سال آخر جنگ با کفر نیست. صدام کافر است و با از بین رفتن کافر کار ما تمام نمی شود. باید بکوشیم تا کفر را از بین ببریم و این راهی است دشوار که هم خون می خواهد و هم زمان و هم پیام.

دشمنان برای اینکه سدراهی برای ما در رسیدن به هدف ایجاد کنند همیشه توطئه هایی در داخل و خارج طرح ریزی می کنند، در خشتی کردن این توطئه ها کوشا باشید تا به اسلام و انقلاب اسلامی ضربه نخورد. دولت را در برنامه ریزی و اجرای قوانین و برنامه هایش یار باشید، که این دولت خدمتگزار شماست. متحد باشید که دشمن از اتحاد شما بسیار می ترسد.

از بی سوادان می خواهم در امر واجب سوادآموزی سعی بسیار نمایند و مسأله سن و مشکلات را بهانه نکنند از

تمامی کسانی که به نحوی، از اموال مسلمین استفاده می کنند، می خواهم در این کار بسیار حساس باشند که استفاده بی جا و نادرست از بیت المال، جوابگویی مشکلی به دنبال دارد. از مسئولان می خواهم که هرگز تن به صلح تحمیلی ندهند که همانا زیر پا گذاشتن خون شهدا و بی احترامی به خانواده های ایشان، مصدومین و مفقودین و اسراست.

از کسانی که هنوز انقلاب را درک نکرده اند، می خواهم یک مطالعه کلی از منابع مورد اطمینان در مورد این نهضت بنمایند و همیشه در پی یافتن نقطه ضعف در امور نباشند و جنبه های خوب را که خیلی خیلی بیشتر است، ببینند چون هیچ کس تا به حال ادعا نکرده که تمامی اشکالات برطرف شده است.

به کسانی که در پی تحصیل علمند، توصیه می کنم خود را متخصص و متعهد بار آورند چون به قول امام علم توحید هم اگر بدون تعهد باشد به درد نمی خورد.

از همه جوانان می خواهم که از اشاعه فرهنگ غرب در جامعه اسلامی جلوگیری کنند، چون خواسته یا ناخواسته ضربه به اسلام و انقلاب می خورد.

از دوستان و برادرانم تقاضا می کنم که در امر خودسازی

بسیار کوشا باشند و خواندن پیام های امام امت در مورد خودسازی جوانان را به همگی توصیه می کنم. خواهران اصلی و دینی ام، حجاب شما و وقار شما بزرگترین تر از سلاح رزمندگان و خون شهداست پس حجاب خود را کاملاً حفظ کنید و از اشاعه بدحجابی به طور جدی پرهیز و جلوگیری کنید که ضربه سنگینی به انقلاب و دین می خورد.

و اما سخنی با پدر و مادرم، پدر عزیز و مادر گرامی ام از زحمات بسیار زیادی که برایم کشیدید و از اینکه نتوانستم این همه زحمت شما را جبران کنم واقعاً طلب بخشش می کنم. فقط می توانم از خدای تبارک و تعالی برایتان طلب اجر و صبر جزیل نمایم. شاید بزرگترین آرزوی شما و تقاضایتان از حق تعالی این بود که من به مقامات بالایی از لحاظ تحصیلی برسم، شما را مژده می دهم که این لطف خداوند است که مقام و درجه ای بالاتر از آنچه شما از او خواستید به من داد، امیدوارم شکرگزار این نعمت باشید.

پدر و مادر بزرگوaram، امیدوارم این فرزندان را که به عنوان امانتی نزدتان بود و خوب امانت داری کردید و آن را به صاحب اصلیش برگردانید، حلال کنید.





شهید محمد خدای مارانی دانشجوی رشته بهداشت

فرازی از وصیت نامه

ای ملت مسلمان، رهبر عزیز را تنها نگذارید و همیشه یار و یاور او باشید و همان طور که قول دادید مانند مردم کوفه او را تنها نگذارید تا به حول و قوه الهی به اهداف اسلامی و قرآنی و دستورات آن جامه عمل پوشانده شود.



شهید علی خادم دانشجوی رشته پزشکی

زندگینامه

شهید علی خادم فرزند عباس در سال ۱۳۳۸ در اصفهان متولد شد و در کودکی همراه خانواده خود به تهران مهاجرت نمود. او در سال ۱۳۵۸ دوره دبیرستان را در تهران به پایان رسانید و در مهرماه سال ۱۳۵۸ در رشته پزشکی دانشگاه اصفهان پذیرفته و مشغول به تحصیل گردید. وی در دوره دانشجویی در جهاد سازندگی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فعالیت داشت، سپس راهی جبهه گردید و در تاریخ ۶۰/۹/۱۱ در فتح بستان بر اثر ترکش خمپاره از ناحیه سر مجروح شد و شربت شهادت نوشید.

فرازی از وصیت نامه

با پیروزی انقلاب خود را شناختم و در این دو سال و چند ماه دریافتم که چقدر در خزان بوده ام. زندگی را چه مفت باخته ام و به کربلای ایمان آمدم تا به ندای هل من ناصر ینصرنی جواب دهم.

بیان آقای دکتر اسفندیاری عضو هیأت علمی دانشکده پزشکی در مورد شهید خادمی

آقای خادمی دانشجوی رشته پزشکی، جوان رشید باقد و قامت بلند و از دانشجویان بسیار خوب بود.





شهید کمال سرتاج

دانشجوی رشته پرستاری

زندگی‌نامه

شهید کمال سرتاج در سال ۱۳۳۹ در خانواده‌ای مذهبی در اصفهان چشم به جهان گشود و تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در مدرسه گلپهار به پایان رساند و در این مدت با نماز و قرآن آشنا گردید.

پس وارد هنرستان شد و موفق به اخذ دیپلم در رشته نجاری گشت. سال آخر هنرستان او، هم زمان با شکل‌گیری انقلاب اسلامی بود که فعالیت‌های انقلابی خود را همگام با توده مردم شروع نمود و در پنخس اعلامیه و عملیات انقلابی فعال بود و از همان اوان، خط اصیل انقلاب و رهبری امام را دنبال می‌کرد و با به وجود آمدن خط لیبرالیستی بدون متأثر شدن از فضای آن زمان، حامی و مدافع خط امام و ولایت فقیه بود. گویا روح او با اسلام عجین شده بود و اگرچه عمر کوتاهش فرصت آشنایی کامل با فرهنگ اسلامی را به او نداده بود ولی روح اسلام را دریافته بود.

وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی، به خدمت سربازی رفت ولی به علت بیماری روماتیسم از خدمت معاف گردید.

از آن پس مدتی در بیمارستان‌ها خدمت کرد و سپس به آموزشگاه بهیاری رفت و پس از طی دوره در خدمت مجروحین و مصدومین انقلاب اسلامی درآمد.

در همین موقع پدر خود را از دست داد و با وجودی که بر خانواده ضایعه بزرگ از دست دادن پدر و حامی وارد شده بود پس از چهل‌مین روز درگذشت پدر به فکر رفتن به جبهه افتاد. اسفند سال ۱۳۶۰ برای اولین بار به جبهه اعزام شد و پس از یک ماه به اصفهان برگشت ولی دیگر در پوست خود نمی‌گنجید و هوای جبهه در سر داشت.

تا اینکه از طرف هلال احمر برای اعزام به جبهه ثبت نام شد و احتیاج به ۸۰ نفر امدادگر داوطلب بود، از این رو او برای دومین بار مشتاقانه به جبهه رهسپار شد و سرانجام، کمال به کمال رسید و مصداق عینی نامش گردید.

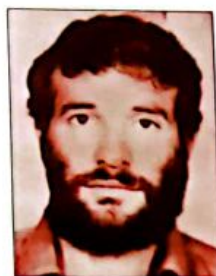
او به نماز و قرآن اهمیت فراوان می‌داد و در زندگی صبور و فعال و با دیگران و به خصوص با پدر و مادر رابطه‌ای دوستانه در چهارچوب ضوابط اسلامی داشت و بسیار به والدین احترام می‌گذاشت.

به علت اینکه برای انقلاب اسلامی اهمیت خاصی قائل بود با کسانی که ضد دین اسلام و انقلاب بودند، سعی می‌کرد برخوردی قاطعانه و اسلامی داشته باشد.

اوقات فراغتش را بیهوده هدر نمی‌داد و از لحظه لحظه وقتش استفاده می‌کرد. او از زمانی که در بیمارستان مشغول به کار شده بود تمام وقتش را صرف مجروحین می‌کرد.

بخشی از وصیت‌نامه

خدمت مادر گرامی سلام، امیدوارم که مرا ببخشید. خدمت خواهران و برادرانم سلام عرض می‌کنم و امیدوارم مرا ببخشید. از کلیه اقوام می‌خواهم که خود را با انقلاب بسازند و گرنه از آنها راضی نخواهم بود. امام را فراموش نکنید و از او پیروی کنید. مبلغ دو هزار و اندی به خواهرم بدهکار هستم که از حقوق عقب افتاده دانشگاه بگیریید. مادر جان، اگر لیاقت شهادت داشتم افتخار کن که پسر ت در راه مقدسی جان خود را داده است. از اقوام و آشنایان که خود را با انقلاب وفق نداده‌اند می‌خواهم که زیر تابوتم را نگیرید و سر مزارم هم نیایید. ان شاء الله که اسلام پیروز است.



شهید حسین علی سمندری دانشجوی رشته داروسازی

زندگی نامه

شهید حسینعلی سمندری در سال ۱۳۳۶ در خانواده ای کشاورز و مذهبی در نجف آباد چشم به جهان گشود و از شش سالگی به تحصیل پرداخت و با اینکه کمتر فرصت درس خواندن می یافت و همیشه در کارهای کشاورزی به کمک پدرش می شتافت در طی دوران تحصیل به عنوان شاگرد نمونه و ممتاز شناخته می شد.

او در خرداد ماه ۱۳۵۴ با معدل بالا موفق به اخذ دیپلم در رشته طبیعی گردید و همان سال در رشته پزشکی ارتش قبول شد و چند ماهی به تحصیل در این رشته پرداخت ولی به علت جوی که در ارتش آن زمان حاکم بود از ادامه تحصیل در ارتش صرف نظر نمود و در بهمن ماه ۱۳۵۴ در رشته داروسازی دانشگاه اصفهان قبول شد اما ارتش چون متوجه شده بود که فرد لایق و دانشجوی متعهدی را از دست داده، طی نامه ای دوباره او را به ادامه تحصیل فراخواند و به علت بی اعتنایی حسین، او از دانشگاه اصفهان اخراج شد و بلافاصله ژاندارمری او را به خدمت سربازی فراخواند و پس از طی دوران آموزشی به کازرون منتقل شد.

او در پادگان کازرون با همکاری همزمانش اعلامیه های امام را تکثیر و در سطح پادگان و شهر پخش می کرد. سپس با فرمان تاریخی امام سربازان زیر دست خود را فراری داد و خود نیز فرار کرد و در تظاهرات ضد رژیم فعالانه شرکت داشت. در این میان با شهید جهادگر حسین پارسا همکاری صمیمانه داشت. آنها شب ها، کتاب ها و نوارهایی را که در اختیار داشتند پس از استفاده ردوبدل می کردند که این کار باعث شد از ساواک شبانه به منزل ایشان هجوم آورند و پدر و مادرش را کتک بزنند، هرچند اما دست خالی برگشتند.

او پس از پیروزی انقلاب به فرمان امام به پادگان برگشت و بعد از منقضی شدن از سربازی دوباره وارد دانشگاه شد و در همان رشته (داروسازی) به ادامه تحصیل پرداخت. او با شروع انقلاب فرهنگی و تعطیل شدن دانشگاه، وارد جهاد سازندگی شد تا بتواند از این طریق خدمتی به ملت مستضعف کرده

باشد، به همین جهت منطقه محروم چهارمحال و بختیاری را انتخاب کرد و به یکی از نقاط دور دست این منطقه رفت و حدود ۹ ماه فعالانه کار کرد به طوری که روستاییان تصور می کردند که وی پیمانکار جهاد سازندگی است نه یک عضو داوطلب.

پس از آن در مهرماه ۱۳۵۹ به فردیس کرج رفت و در مدرسه راهنمایی منتظر القاتم به عنوان مدیر مدرسه مشغول به کار شد اما پس از ۶ ماه که متوجه شد دیگر مدرسه سر و سامانی گرفته و نیازی به او نمی باشد، استعفا داد و راهی آبادان شد و چند ماهی مسؤولیت جهاد اصفهان مستقر در آبادان را به عهده داشت.

او بعد از مدتی به نجف آباد برگشت و بلافاصله به عضویت سپاه پاسداران درآمد. سپس به کرمان رفت و به عنوان مأمور طرح و عملیات منطقه مشغول به کار شد و چندین بار به جبهه رفت و آخرین بار به عنوان فرمانده گروه به درجه رفیع شهادت نایل آمد و به لقای خدا شتافت.

وصیت نامه

بادرود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و با آرزوی گسترش انقلاب در سراسر جهان و نابودی تمام ابر جنایتکاران و پیروزی مستضعفین جهان، متن وصیت نامه خود را آغاز می کنم. خداوندان من می دانم که بسیار گناه کرده ام، هیچ کس غیر از خودم و تو ای خدای رحمان نمی داند که چقدر من گناه کارم، آن قدر که نمی دانم از کجا شروع کنم و چه بگویم فقط در یک جمله می توانم بگویم خدایا تو رحمان و رحیمی، خدایا تو بزرگی خدایا تو بخشنده ای، خدایا مرا ببخش، خداوندان همان طوری که در آخرین لحظات صبح عاشورا حرّ را به راه راست هدایت کردی همان طور که او را جسارت بخشیدی، همان طوری که قلب او را به نور ایمانت منور ساختی، ای رحمان، ای بخشنده، تنها خواهش این است که اول مرا ببخشی.

خدایا تو خود می دانی که من تا این ساعت هنوز لیاقت شهید شدن در راه تو را در خودم نمی بینم و الان هم نمی بینم. شهید شدن

راحت را نصیب من نکردی، لااقل توفیق ترک گناه را به من عطا کن. خدایا ما را به راه راست هدایت کن. خدایا وقتی که علی ابن ابی طالب می گوید «الهی قلبی محبوب و نفسی معیوب و هوایی غالب و طاعتی قلیل و...» من روسیاه چه بگویم. خدایا چه کلماتی را پیدا بتوان کرد و درد درونی خود را گفت. خدایا دل پر از درد است و زبان عاجز گفتن در دهان. فقط من دل به جود تو ای خداوند، خوش کرده ام و این که تو گفته ای، اولین قطره خون شهید، گناهان او را می ریزد. خواهش دیگر من بنده ذلیل از تو ای خدا این است که امام امت را تا ظهور حضرت مهدی طول عمر عنایت فرمایی. وصیت دیگرم به خانواده ام این است که من در حدود ۴۰ تا ۵۰ روز روزه بدهکارم و مقداری پول دارم، به این مقدار این دین را انجام دهید و اگر پولی ماند به یک کتابخانه اسلامی یا حزب جمهوری اسلامی نجف آباد هدیه کنید و حزب در مورد تصمیم گیری برای پول اینجانب آزاد است و در راه خدا و هر جور که صلاح می داند خرج کند. اگر من شهید شدم از خداوند برای من طلب آموزش کنید و راضی نیستم گریه کنید. خدایا پدر عزیزم را بیامرز و او را از دست من راضی گردان. به دو برادر عزیزم سلام رسانده و از آنها می خواهم که همیشه به فکر اسلام باشند.

فی سبیل الله را، به همین خاطر تاکنون وصیت نامه ننوشته ام، با این که برادران به خاطر ایمان وارسته ای که تو ای خدای بزرگ به آنها داده ای و من هنوز لایق آن ایمان نشده ام و توفیق نیافته ام، اصرار می کردند که وصیت نامه بنویسم. تا حال زیر بار نمی رفتم چون از یک آدم گناهکاری مثل من تا شهادت در راه تو، راه بسی دشوار و زیاد است.

خدایا دیشب که برای شناسایی به منطقه رفتم در یک آن، فکر کردم که شاید تو ای خدای رحمان در حق این بنده ذلیل مرحمتی فرموده ای و شاید لیاقت شهادت در راه خودت را. خدایا به من توفیق ده که شهید در راه تو باشم، شهادت فی سبیل الله. خدایا من خیلی دلم می خواهد بهشتی و رجایی را در بهشت ببینم. من روسیاه کجا. این بندگان مخلص تو کجا؟ من کجا و علی اکبر حسین کجا؟ ولی ما از جود و بخشش تو خدای بزرگ و مرحمت تو ای خدا، غافل نیستیم.

خدایایم دانی من فقط پدر و مادر پیری دارم. پس از تو می خواهم که آنها را عاقبت به خیر کنی و بیامرزی. آنها برای من زحماتی کشیده اند. آنها را بیامرز. خدایا چه خاکی به سر کنم اگر شهید نشوم و توفیق نیابم.

خدایا من در قبرستان ها که می روم، دلم می سوزد. من از همه دوستانم عقب افتاده ام همه شهید شدند و ما روسیاه ماندیم. خدایا اگر صلاح ندیدی من شهید شوم و توفیق شهادت در

شهید مصطفی شهید زاده



دانشجوی رشته دندانپزشکی

زندگی نامه

شهید شهید زاده، دوم خرداد ۱۳۳۶ در شهر مذهبی بهبهان متولد شد و دوره تحصیل ابتدایی را به پایان رساند. او علی رغم فقر مالی که مانع از ادامه تحصیل می شد، دوران دبیرستان را آغاز نمود و از آن پس افق اندیشه اش بازتر شد و اندک اندک با آلام و ستم که رژیم طی سالیان دراز بر جامعه اش وارد کرده بود، آشنا شد. او که خود را جدا از هموعانش نمی دید از این همه محرومیت رنج می کشید و کلاس انشا برایش بهانه ای بود تا این مسائل را عنوان کند و به همین دلیل چند بار توسط معلمش مورد بازخواست قرار گرفت.

وی در سال ۱۳۵۵ پس از دریافت دیپلم بار تبه اول، در کنکور سراسری شرکت و با امتیازات بالا در اکثر رشته ها پذیرفته شد ولی ابتدا در رشته دامپزشکی شیراز و پس از انصراف، در رشته دندانپزشکی اصفهان به تحصیل پرداخت.

شهید دکتر مصطفی شهید زاده که روح نا آرامش همواره در پی این بود تا بتواند امانت الهی خویش را به سر منزل مقصود برساند، با آشنایی با انجمن اسلامی و فعالیت های مذهبی فرصت آن را یافت تا عطش روحش را سیراب نماید.

مصطفی که اینک جایگاه نفس مطمئنه اش را یافته بود دیگر لحظه ای آرام نداشت. او کم کم از اعضای فعال و مؤثر انجمن اسلامی دانشگاه اصفهان شد شرکت فعال در تظاهرات دانشجویی در زمان حکومت نظامی اصفهان، پخش اعلامیه در اکثر نقاط اصفهان و ارتباط با گروه های مختلف مذهبی متشکل در اصفهان و از طرفی برنامه های خودسازی نظیر روزه گرفتن و تمرینات بدنی سخت نظیر کشتی، جودو و کوهنوردی در طی سال های قبل از انقلاب وی را فردی آبدیده و مخلص در راه انقلاب نموده بود، خلوص و تواضع و شکست نفس او آنچنان بود که همه را مجذوب خود می کرد و کمتر از کارهای انجام شده اش می گفت، حتی هنگامی که توسط رژیم در اصفهان در حین پخش اعلامیه دستگیر شد و در زندان زیر انواع شکنجه ها بود، کمتر کسی را در جریان این امر قرارداد و این کتک خوردن ها و شکنجه دیدن ها را کوچک و ناقابل می دید، برای انقلابی که فردا تمام ایران، منطقه و جهان را فرا خواهد گرفت.

او ضمن اینکه مبارزات خود را در طول تحصیل در دانشگاه ادامه می داد از اندیشه مردم محروم و فقیر غافل نبود چرا که خود، طعم فقر را از کودکی با تمام معنا چشیده بود. لذا به محض آموختن تخصص دندانپزشکی و در جوار آن طب عمومی، روانه روستاهای اطراف استان شد و روستائیان را مداوا نمود پس از آن به دستور امام، مبنی بر شرکت در جهاد مقدس سازندگی، مشتاقانه به جهاد سازندگی بهبهان رفت و با امکانات بسیار ابتدایی مسؤلیت کمیته پزشکی آن را به عهده گرفت و با تشکیل گروه پزشکی سیار به دورافتاده

شهید سید محمد طباطبایی

دانشجوی رشته پزشکی



زندگی نامه

شهید سید محمد طباطبایی در سال ۱۳۳۳ در خانواده ای مستضعف در اصفهان به دنیا آمد و در سن پنج سالگی، مادرش سرپرستی او را به عهده گرفت. محمد در سنین کودکی خواندن قرآن و نماز را به خوبی یاد گرفت، چنان که در ده سالگی نماز او ترک نمی شد. او دوران ابتدایی را در مدرسه نور دانش و دوران متوسطه را در دبیرستان احمدیه به پایان رسانید. بعد از آن به جای خدمت سربازی به سپاه ترویج در یزد رفت و در آنجا با آیت الله صدوقی آشنا شد. او در جریان انقلاب برای تظاهرات به تهران رفت و پانزده روز آنجا بود و بعد از پیروزی انقلاب نیز مدتی در زندان اوین به خدمت مشغول شد. سپس به اصفهان برگشت و شب ها به پاسداری می پرداخت و روزها برای یاد دادن قرآن و ایدئولوژی به نوجوانان به مساجد می رفت و بعد از باز شدن دانشگاه ها در کنکور شرکت و در رشته پزشکی دانشگاه اصفهان پذیرفته و مشغول درس خواندن شد تا اینکه جنگ علیه منافقین در کردستان پیش آمد و او راهی کردستان گردید و در آن موقع بارها برای مادرش نامه نوشت و از او خواست برای شهادتش دعا کند و سرانجام در پناه شربت شهادت نوشید.

وصیت نامه

مادر عزیزم، اکنون که این نامه را می نویسم، امید و توکل به قدرت خدایندی دارم که در همه سختی ها به تو صبر داده و از این به بعد هم خواهد داد. مادرم، راضی نیستم با شهادت من در غم و اندوه باشی و یا خدای نکرده گریه و زاری نمایی که به شدت نگران می شوم و این عمل، روحم را می آزارد. از شما می خواهم که زینب گونه فکر و عمل کنی، شما بایستی یک نمونه قدرت و استقامت در راه پیکار با مظاهر شرک باشی.

اکنون که این وصیت نامه را می نویسم با خود شرم دارم که من زنده باشم و عزیزان پاک و بزرگی هر روز یکی پس از دیگری از میان ما بروند و همچون کبکی سر در برف ببریم. من به این نتیجه رسیدم که اگرچه افراد فریب خورده ای هم در بین دشمنان ما وجود دارند ولیکن آنها همچون یک دمل هستند که بالاخره گوشت های زنده اطرافشان را هم به تیغ جراحی می سپارند. پس بایستی به پیش رفت و این انقلاب که سنگینی خون هفتاد هزار شهید را بر دوش مانده به پیش برد. لذا تصمیم گرفتم به طور متناوب در مواقع لزوم به جبهه بروم. از خدای خود می خواهم که مرا به عنوان سرباز سیه دل اما امیدوار و دوستدار خودش بپذیرد و به ما این افتخار را اعطا

۱۳۶۰ مصادف با نیمه شعبان، روز امید فجر مستضعفان جهان، روز تولد امام حجت، مهدی موعود (عج) به لقاء الله پیوست و بار امانت الهی اش را به سر منزل مقصود رساند.

قسمتی از راز و نیازهای شهید

خدایا! من این قدر پست و زبون خود را می بینم که خود را شایسته عفو و فضل نمی دانم و امیدوارم که به فضل و کرمت تو آن شایستگی را پیدا کنم.

خدایا! کمک کن تا در این لحظه و همه لحظات، تو در نظرم باشی و آتی از تو غافل نباشم تا کار خطا از من سر نزند.

ترین دهات بهبهان که برای نمونه، تا قبل از آن یک مرتبه پزشکی به آنجا نرفته بود، می رفتند و کمتر روستایی بود که دست مهربان دکتر به آنجا نرسیده و کودکان زرد و نحیف آنان را نوازش نکرده باشد و دل های زخم و پریشان آنان را مرهم نباشد.

پس از چندی به پیشنهاد جهاد استان و جهاد بهبهان مسؤلیت کمیته پزشکی جهاد سازندگی استان به عهده ایشان واگذار گردید.

دکتر مصطفی با شروع جنگ تحمیلی نهایت فعالیتش را شروع و ستاد امداد را ایجاد نمود و یک بیمارستان صحرائی در آبادان احداث کرد. وی همچنین مسؤول ستادهای امداد پزشکی در سطح شهر اهواز بود و واحد پزشکی سپاه پاسداران را همراهی می کرد و عامل بنیان گذار واحد پزشکی سپاه پاسداران خوزستان بود.

مصطفی خالص بود و متقی. علاقه شدید او به مکتب و مذهب و ایمان و عملش بود که در جبهه دارخوین در تاریخ ۲۸ خرداد



کوی ماه ۴۵/۲۸ شماره

شهید عبدالحمید قاضی میرسعید دانشجوی رشته پزشکی



فرازی از وصیت نامه

ما جز به لقای او و اطاعت از ولی او سودای دیگری در سر نداریم پس باید رخت بسته، آماده خدمت در هر کجا که انقلاب می طلبد باشیم و خود را به خداوند بسپاریم و دغدغه ای از چگونه رقم خوردن سرنوشت نداشته باشیم چه حکمت در دست اوست و ما موظف به انجام وظیفه هستیم.

کند که خونمان را به جویبار خونین حسین تا شهیدان انقلاب کنونی مان متصل نمایم.

مادرم، به برادرم بگو که مواظب باش هر کار که می کنی با شناخت دقیق و صحیح باشد. به جوانان بگوید چشم شهیدان به دست شماست، با قدرت عمل کنید...

بیان آقای دکتر اسفندیاری عضو هیأت علمی دانشکده پزشکی در مورد شهید محمد طباطبایی

شهید سیدمحمد طباطبایی دانشجوی رشته پزشکی بود که یکی از سالن های دانشکده پزشکی به نام ایشان است. او یکی از دانشجویان بسیار متدین، خوب و با نجابت بود.



شهید محسن غلامی نوده

دانشجوی رشته دندانپزشکی

زندگی نامه

شهید غلامی پس از مدتی به عضویت سپاه منطقه سه مازندران و گیلان درآمد و به خاطر تخصص و فکر دقیقی که داشت عضو قسمت طرح و برنامه ریزی سپاه منطقه سه شد.

او با شروع جنگ راهی جبهه های حق علیه باطل شد و در این دانشگاه جدید درس های فراوانی را آموخت و در جبهه نیز اسطوره مقاومت، تقوی و شهامت و الگوی راستین از یک پاسدار نخبان اسلام بود و در هر لحظه در صدد برنامه ریزی و مبارزه با ضد انقلابیون دمکرات و کومله و دیگر گروهک ها بود و گاه شب ها از سنگر خارج و به تنهایی به جستجوی قرارگاه های گروهک ها می پرداخت.

سرانجام در سن بیست و سه سالگی به آرزوی دیرینه اش که شهادت بود رسید و در تاریخ ۶۱/۳/۲۳ در گلزار شهدای علی آباد کتول دفن گردید.

برخی از ویژگی های شهید

شهید محسن غلامی، هیچگاه به تندی سخن نمی گفت، در طول عمرش هیچ کس را نیاززد، ظاهراً مظلوم ترین فرد ولی قاطع ترین و پرکار ترین فرد خانه و مدرسه بود، ریا در عبادت نداشت، از نظر تقوا و پرهیز از گناه همانند یک فرد روحانی بود، در عدالت وسعت داشت و در بین هموعان خود کم نظیر بود و حتی در بحث هایی که راجع به منافقین می شد پارا از حد عدالت فراتر نمی گذاشت. ساعتی از عمر خود را بی جهت مصرف نکرد زیرا یا غرق در فکر بود یا غرق در مطالعه.

خاطره ای از پدر شهید

هر وقت از سفر اصفهان یا چالوس به هنگام شب به منزل می رسید برای بیدار نشدن والدین از خواب، از درب حیاط وارد و در بیرون خانه روی ایوان تا صبح می خوابید.

شهید محسن غلامی نوده در تاریخ ۱۳۳۸/۱۱/۱۶ در قریه نوده علی آباد کتول در خانواده ای مذهبی چشم به جهان گشود. در دوران کودکی قرائت قرآن را طی شش ماه فرا گرفت. تحصیلات ابتدایی را در قریه نوده و تحصیلات راهنمایی و دبیرستان را در علی آباد گذراند.

با شروع سال ۱۳۵۵ همانند همه مردم ایران، مبارزات ضد رژیم شاه را آغاز نمود و به توزیع و تکثیر اعلامیه ها و نوارهایی از سخنرانی های امام (ره) در بین مردم مبادرت ورزید و از این راه در صدد شناساندن امام (ره) و منش و راه ایشان به اطرافیانش بود... و سرانجام با پیروزی انقلاب به یکی از اهداف بلندش رسید. او پیوسته اعتقاد داشت که نباید در این مرحله انقلاب را تمام شده دانست، بلکه سختی های انقلاب در پیش است و باید خود را مهیای مبارزه با این مشکلات نمود.

شهید غلامی از سال سوم دبیرستان از آنجایی که به کارهای فنی علاقه وافری داشت، شروع به ساخت وسایل مختلف کرد و خلاقیت زیادی را در این زمینه از خود نشان داد و در دوران تحصیل از جنبه های مختلف آموزشی، تربیتی، اخلاقی و... نمونه بود.

پس از شرکت در کینکور در رشته دندانپزشکی دانشگاه اصفهان پذیرفته شد. در دوران دانشجویی هم به مبارزات خود علیه رژیم شاه ادامه داد. وی در محیط دانشگاه به مبارزه با گروهک های شرقی و غربی موجود در دانشگاه پرداخت و به خصوص با سازمان دانشجویی منافقین خلق برخوردی قاطع و عجیب داشت به طوری که کوچکترین خطر منافقین را در نطفه خفه می کرد که در دو مورد مشهور است: یکی اعلامیه منافقین در هنرستان و دیگری هم در بحث با محمد مزیدی رهبر گروه منافقین خلق در منطقه علی آباد.

او برای رسیدن به اهداف مربوط به ایجاد دانشگاه اسلامی به همراهی دیگر دانشجویان مسلمان، تصمیم به بستن دانشگاه ها نمودند و وابسته شدن دانشگاه، راهی علی آباد شد و در آنجا به ادامه فعالیت اسلامی و فعالیت های فنی پرداخت و وسایل زیادی را اختراع کرد که از آن جمله می توان «چشم الکترونیکی، درب بازکن برقی، کولر برقی، پوشاک برقی، بمب زمانی، کمربند انفجاری، اشیای نورانی آزمایشی به وسیله گنجشک، دستگاه منفجر کننده مین از راه دور» را نام برد.



شهید عبد‌العلی منتشر

دانشجوی رشته داروسازی

فرازی از وصیت نامه

از شما برادران عزیز می‌خواهم همان طوری که تاکنون به فرمان امام عزیز بوده‌اید همچنان نیز چنین باشید و همواره قدم‌های خود را در راه اعتلای احکام حق الهی بردارید و در این راه حتی از بذل جان نیز دریغ نکنید.

شماره ۲۸/۴۷



شهید دکتر منیژه گرایش نژاد دانشجوی رشته رادیولوژی

بیان دکتر اسفندیاری عضو هیأت علمی دانشکده پزشکی در مورد شهید گرایش نژاد

خانم دکتر گرایش نژاد که رزیدنت رادیولوژی بود در پایان هر هفته در قالب هسته‌های اولیه‌ی جهاد سازندگی به مناطق محروم و یا مناطق پشت جبهه می‌رفت و به درمان بیماران می‌پرداخت و جدیت خاصی در این کار داشت که در یکی از بمباران‌های رژیم بعثی به شهادت رسید.



شهید مهدی سید علی کرباسی دانشجوی رشته پزشکی

فرازی از وصیت نامه

امروز مسأله تکلیف است. به فرموده رهبر عزیز و عبد مقرب خداوند امام خمینی، دفاع از اسلام یک تکلیف شرعی الهی است، وظیفه ماست که در هر شرایطی آماده فدا کردن همه چیزمان در راه حفظ اسلام باشیم، همه چیزمان از خداوند است، ما که چیزی نیستیم.



زندگی نامه

شهید محمد مهدی فقیهی دانشجوی رشته داروسازی

توسط ساواک و بار دیگر توسط گارد رژیم دستگیر شد، همچنین ساواک برای جستجوی اعلامیه و... به خانه آنها ریخت و خانواده اش را مورد آزار و اذیت قرار داد. وی پس از انقلاب فعالیت خود را در دفتر مرکزی جهاد سازندگی ادامه داد و به ارائه طرح‌های ابتکاری و نو در زمینه خودکفایی دارویی پرداخت از جمله طرح‌های او تهیه مواد اولیه دندان‌سازی و پارافین مایع با همکاری سازمان صنایع ملی و تهیه ژل منیزیم و مواد اولیه شربت‌های ضد اسید معده و سایر مواد آلی بود. ایشان چند ماه قبل از شهادت، به نمایندگی جمهوری اسلامی از طرف سازمان صنایع ملی به سرپرستی گروهی روانه هندوستان شد تا به انتقال تکنولوژی دارویی به ایران همت گمارد و با شروع جنگ تحمیلی ابتدا به عنوان پزشک وارد لشکر نجف اشرف و سپس عازم جبهه شد و به عنوان رزمنده به مبارزه پرداخت و در سال ۱۳۶۲ به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

فرازی از وصیت نامه

از پدر و مادرم می‌خواهم که از من راضی باشند و بدانند آنچه واقع شده عیناً خواست خداست و من با توجه کامل به این راه رفته‌ام و بر اساس نیتی

شهید محمد مهدی فقیهی در سال ۱۳۳۲ در خانواده‌ای متدین در اصفهان به دنیا آمد. در دبیرستان از شاگردان ممتاز بود و فعالیت‌های مذهبی سیاسی خود را از ابتدای نوجوانی آغاز کرد و از همان دوران در جلسات علنی و غیر علنی ضد رژیم شرکت فعالانه داشت.

او در سال ۱۳۵۱ وارد رشته داروسازی دانشگاه اصفهان شد و از فعالین مسجد دانشگاه محسوب می‌شد و مبارزه با شاه را در آنجا ادامه داد. همچنین در آن زمان همراه گروه‌های پزشکی به کهنکلیو به‌ویژه بوبیر احمد برای کمک به مردم محروم می‌رفت.

شهید محمد مهدی فقیهی یک بار





شهید منصور نریمانی دانشجوی رشته پزشکی

زندگینامه

منصور نریمانی در سال ۱۳۴۳ در روستایی از روستاهای اطراف اصفهان بنام دهنو به دنیا آمد و سالهای تحصیلی دبستان را در آنجا گذراند و چون دهنو از امکانات آموزشی کامل برخوردار نبود برای ادامه تحصیل در دوره دبیرستان به اصفهان آمد و از آنجا که دارای هوش و استعدادی سرشار بود، تحصیلاتش را با موفقیت به پایان رسانید.

سال هایی که منصور در کلاس سوم راهنمایی و اول دبیرستان تحصیل می کرد، مصادف بود با اوج انقلاب شکوهمند مردم ایران و منصور که فردی انقلابی بود و خود را در برابر خدا و پیامبر خدا مسؤول می دید در تظاهرات و مبارزات سیاسی شرکت فعالانه ای داشت و با تشکیل کلاس قرآن در خانه و مکان های دیگر سعی در انجام مسؤولیت سنگینی داشت که خداوند بر دوش انسان گذاشته است تا اینکه انقلاب اسلامی ایران به رهبری خمینی عزیز به پیروزی رسید ولی روح بزرگ و پرتلاطم منصور باز نتوانست آرام بنشیند و او را وادار کرد که پس از اتمام امتحانات سال دوم نظری همراه با جمعی از دوستان در سپاه پاسداران سیستان و بلوچستان مشغول به خدمت شود و با موقعیت این کویر خشک آشنا گردد و در همان ایام بود که تعدادی از دوستان منصور بدست خوانین منطقه به شهادت رسیدند و از آن پس منصور بیشتر حسرت شهید شدن را می خورد و آماده شهادت شده بود. او وصیت نامه ای آماده و در زیر قرآن در خانه شان گذاشته بود.

منصور پس از بازگشت از سیستان و بلوچستان و ادامه تحصیلات، موقعی که دید جنگ ایران و عراق شروع شد از طریق سپاه پاسداران به جبهه ایلام عازم شد.

او سال آخر دبیرستان پس از اینکه امتحانات دیپلم را داد در امتحانات ورودی دانشگاه شرکت نمود و در رشته پزشکی دانشگاه اصفهان پذیرفته شد و ثبت نام و شروع به تحصیل در رشته پزشکی نمود اما در تمام این مدت هوای جبهه در سر داشت و هرگاه عملیاتی توسط رزمندگان انجام می شد، حسرت می خورد که چرا در جبهه نیست و در آن عملیات شرکت

نموده است.

منصور در طلب علم بود ولی علمی همراه ایمان. منصور نمونه ای بود از اخلاص و پاکی و شجاعت و از خود گذشتگی و ایثار. او در برابر دشمنان موجی بود از خشم و در مقابل دوستان دریایی از عطف و مهربانی و فرزند لایق برای پدر و مادر.

منصور موقعی که در خانه بود، سعی می کرد با شوخی های خود پدر و به خصوص مادرش را شاد کند تا رنج و مشکلات زندگی برای آنها خیلی طاقت فرسا نباشد و همیشه در کارهای زراعت به پدرش کمک می کرد و همدم و مونس بود برای او.

یکی دیگر از خصلت های منصور این بود که همیشه در کارهای خیر پیش قدم بود و هرگاه می دید که کسی به کمک او احتیاج دارد فوراً هر کمکی از دست او ساخته بود، انجام می داد. هر چند کارهای زیاد دیگری داشت و یا حتی موقع درس و امتحاناتش بود با این حال دست از کمک و یاری دیگران بر نمی داشت و برای رضای خدا حاضر بود هرکاری انجام بدهد چون ذره ذره وجود منصور با درد مردم آشنا شده و با عشق به الله آمیخته بود و این امر سبب می شد که نسبت به مسائل جامعه و محیط اطراف بی تفاوت نباشد.

تا اینکه شوق به جبهه رفتن و دیدار معبود، او را از ادامه تحصیل باز داشت و این بار پس از انتخاب واحد در ترم چهار در دانشکده پزشکی تصمیم قطعی گرفت که به جبهه برود و در جریان انجام عملیات، عازم جبهه شد و در مهندسی رزمی مشغول به کار گشت و عاقبت پس از یک ماه و چند روز خدمت در جبهه در شب ۱۳۶۳/۱/۲۲ در ساعت دو نصف شب در کنار خاکریز طلائی به شهادت رسید.

فرازی از وصیت نامه

از وقتی که معنی مرگ را دانستم، این را می دانستم که دیر یازود همه ما از این دنیا باید برویم و مرگ حق است اما چه مرگی بهتر از مرگ سرخ شهادت. اگر خدا قبول کند ان شاء الله این راه را با چشم های باز انتخاب کردم چون می دانستم بالاخره در خون خود خواهم غلطید، چه سعادت بالتر از این، اگر خدا قبول کند، کورکورانه انتخاب نکردم.



شهید عزت نیک روش دانشجوی رشته علوم آزمایشگاهی

فرازی از وصیت نامه

آرزوی من این است که آخرین لحظه زندگانی من در میدان جهاد راه حق به پایان رسد و همچون شهدای خونین کفن، کفنی خونین نصیب من گردد.





شهید اسماعیل هادیان دانشجوی رشته پزشکی

زندگی نامه

شهید اسماعیل هادیان در عید قربان سال ۱۳۴۵ پای در عرصه وجود نهاد، ۶ ساله بود که در ایام عزاداری سید الشهداء (ع) لباس عزاز بر تن کرد و در جمع عاشقان و متوسلین به اباعبدالله الحسین (ع) حاضر شد و قیافه جذابش در پیشاپیش هیئت های عزاداری همگان را به تحسین وامی داشت.

او دوره ابتدایی را به سبب استعداد خویش با رتبه های ممتاز به پایان رساند و دوره راهنمایی را زمانی آغاز نمود که رژیم طاغوت رو به انحلال و انقلاب اسلامی به رهبری امام بزرگوار در شرف پیروزی بود. در جریان انقلاب و پس از پیروزی با آن که بیش از ۱۲ سال از عمرش نمی گذشت در جلسات مذهبی که تشکیل می شد، شرکت می جست و در انجمن های اسلامی مدارس فعالیت داشت و در مسیر آشنایی دانش آموزان با معارف عالیله اسلامی کوشش می نمود.

به دنبال تلاش های پیگیر و فعالیت های فراوان او در اتحادیه انجمن های اسلامی مدارس، مسؤولیت آن اتحادیه، برای هدایت و آموزش دانش آموزان به عهده او گذاشته شد.

زمانی که جنگ تحمیلی توسط بعثیان کافر آغاز شد، شهید هادیان از اولین اعضای بسیج بود که در آموزش های مختلف نظامی شرکت کرد و سپس با کسب تجارب فراوان و از طرف دیگر به علت چابکی و زیرکی که در او بود، مسؤولیت بخشی از آموزش بسیجیان را به عهده گرفت.

همچنین در تشکیل پایگاه های مقاومت بسیج تلاش فراوانی نمود و به عنوان مسؤول تبلیغات پایگاه شهید باهنر، کلاس های معارف و احکام برگزار کرد

و به امر تبلیغ در سطح شهر کوهشدت پرداخت. سپس راهی جبهه شد و در عملیات پیروزمندانه بیت المقدس شرکت نمود که از ناحیه پامجروح و مدتی در بیمارستان بستری شد اما دست از تلاش نکشید و با همان پای شکسته در حالی که هنوز چند ماه از مجروحیت او نمی گذشت، دگر بار به جبهه های نور علیه ظلمت اعزام و در عملیات رمضان نیز شرکت کرد.

گوی سبقت را ربود از عاشقان با بردباری آن که راه عشق را پیمود با پای شکسته وی در خرداد ماه سال ۱۳۶۲ برای چندمین بار اعزام میدان های نبرد شد و در منطقه جفیر و کوشک به خدمتگزاری مشغول گردید و اواخر همین سال بود که به همراه یار وفادار و دوست همسنگرش شهید مجتبی آدینه وند در جبهه زبیدات حضور یافت و دوش به دوش دیگر رزمندگان اسلام به مبارزه پرداخت.

وی برای آگاهی بیشتر از علوم اسلامی علاوه بر دروس دبیرستان به فراگیری دروس حوزه پرداخت تا اینکه در سال ۱۳۶۴ با شرکت در کنکور سراسری دانشگاه ها در رشته پزشکی پذیرفته و به دانشگاه اصفهان راه یافت و همگام با آن، خواندن دروس حوزه را نیز ادامه داد. اما دانشگاه او را از جبهه باز نداشت چرا که دانشگاه واقعی را جبهه های نبرد می دانست، لذا این بار با نیروهای لشکر امام حسین (ع) در جزیره مجنون در یک مأموریت و در جبهه فاو در مأموریت دیگری حضور یافت و با وجود جراحت پا و با اینکه چند بار تحت عمل جراحی قرار گرفته بود، هیچ گاه از تلاش باز نایستاد و در سنگرهای دانشگاه و حوزه و جبهه های حق علیه باطل به کسب فیض و تزکیه نفس پرداخت.

وی پس از شهادت دوستانش آدینه وند و حاج محمد علیم آنچنان از غم دوری فراق یاران رنج می برد که به مشهد آنان می رود و با خون مطهرشان میثاق می بندد که راهشان را ادامه دهد و چند ماه بعد از شهادت آنها در نیمه شعبان، روز ولادت منجی عالم بشریت، مهدی (عج) در عملیات ظفرمندانه کربلای ۱۰ در جبهه های غرب شرکت و به شرف شهادت نائل می شود.

پدر بزرگوارش حاج ابراهیم، زمانی که با جسد خونین و پاک او مواجه می شود دست ها را به آسمان بلند کرده و می گوید:

خدایا تو خود اسماعیل را از ابراهیم قبول فرما، امانتی بود در دست ما، به صاحب امانت برگردانیم. پروردگارا به ما صبر عنایت فرما

وصیت نامه

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و بعد از شهادت دادن به یگانگی خدا و نبوت پیغمبر و اینکه دوازده امام جانشینان و اوصیای به حق حضرت خاتم الانبیاء (ص) می باشند و شهادت دادن به روز معاد و حق بودن بهشت و جهنم و تجسم اعمال و حساب و کتاب، وصیت نامه خود را شروع می کنم.

وصیت من به امت این است که استقامت و صبر و پایداری در مقابل حوادث، مصائب و کمبودها داشته باشید و همچنین استقامت در فرمانبری و اطاعت از رهبر کبیر انقلاب اسلامی داشته باشید که ملاک و خاتمه عمل آنست، وحدت و یکپارچگی را حفظ نموده و از تفرقه و پراکندگی پرهیز نمایید که تفرقه خدای نکرده عامل سقوط انقلاب است. جبهه ها را گرم نگه دارید و تا پیروزی نهایی که برقراری جمهوری اسلامی در کشور عراق است جنگ را ادامه بدهید.

وصیت به رفقا و دوستان این است که سعی و کوشش در تزکیه و خودسازی و مطالعه و یادگیری علوم قدیم و جدید بنمایید و از فرصت ها استفاده کنید. پاسدار انقلاب و احکام اسلام باشید. از خدا و رسول اطاعت کنید که در این صورت با شهدا و صدیقین و انبیا و صالحین خواهید بود.

از همگی رفقا تقاضا دارم که مرا حلال نمایند و در حال نماز و دعا این بنده را فراموش نفرمایند. از پدر و مادرم می خواهم که مرا حلال کنند و در مصائب صبر داشته باشند که صبر، سدایمان است و اگر انسان صبر نداشته باشد مؤمن نیست.

فرزندانتان را به نحو احسن تربیت کنید که برای اسلام و انقلاب مفید باشند و آنها را تشویق به یادگیری علوم بنمایید. به جای من صدقه بدهید و هر موقع سر قبرم آمدید آیه الکرسی و قرآن بخوانید، دنیا جایی است که انسان باید خودش را مستقیم کند با عنایت خداوند، تا سعادت نصیبش شود

دنیا داری است که انسان باید توشه ای از تقوی و عمل داشته باشد که در دار آخرت از قافله عقب نماند و بتواند به مقام و منزلت بالاتری برسد. انسان باید طوری زندگی نماید که همیشه پذیرا و آماده مرگ باشد. خداوند این مقام را نصیب همگی ما بفرماید.

شهید محمد حسین هلی دانشجوی رشته پزشکی

زندگی نامه



شهید محمد حسین هلی فرزند حسن در شهریورماه سال ۱۳۴۷ در کاشان دیده به جهان گشود و در خانواده ای مذهبی رشد یافت.

او دوره دبستان، راهنمایی و دبیرستان را با موفقیت به اتمام رسانید و در طول تحصیل در مدرسه یکی از اعضای فعال انجمن اسلامی و یکی از یاران مخلص انقلاب بود. سپس از طریق کنکور سراسری وارد دانشگاه اصفهان شد و در رشته پزشکی مشغول به تحصیل گردید تا از این طریق بتواند خدمتگزاری صدیق برای مردم باشد و دو سال بعد از قبولی در دانشگاه مبنی بر فرمان امام، با وجود مخالفت های زیاد اطرافیان، عازم جبهه شد و به نبرد با کافران بعثی پرداخت و بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، زمانی که برای مقابله با نیروهای عراق، بر روی رود کارون رفته بود. قایق شان واژگون شد و او در تاریخ ۶۷/۵/۱۰ به دیدار حق شتافت.

خصایل می شناختند و می ستودند.

یار و مددکار همه بود. از نیازمندان دستگیری می کرد. وی را یکی از آمران معروف و ناهیان از منکر می شناختند، همه از اهل خانه تا هم شاگردی ها و دوستان و فامیل را به برپایی نماز و خواندن قرآن و انجام کار نیک تشویق می کرد. شور و عشق شگفت آوری به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام داشت و آرامش دل رادر مسجد می جست و می یافت.

در طول تحصیل هرگز از اسلام و حقانیت اسلام فاصله نگرفت. در رژیم ستم شاهی پهلوی با نیروهای انقلابی و مسلمان آن زمان ارتباط و همکاری داشت. اعلامیه های حضرت امام رادر بین اقشار مختلف مردم علیرغم تدابیر شدید امنیتی حاکم منتشر می ساخت و به همین دلیل توسط ساواک تحت تعقیب بود ولی هیچ چیز از اراده مصمم او و علاقه شدید او نسبت به امام و اسلام نمی کاست.

کوشش شماره ۲۸۵/۵۰

شهید علی رضا ولیان دانشجوی رشته داروسازی



زندگی نامه

را سنگین تر می دید از این رو همه وجود خود را وقف پاسداری و نگهبانی این نهال نو پا کرد تا اینکه آغاز جنگ تحمیلی آرام و قرار را از کفش ربود و وی را به جبهه ها کشاند.

گوش به فرمان امام و مرادش، درازا و پهنای جبهه ها، از کوهستان های بلند و پر برف غرب تا دشت های تفتیده و سوزان جنوب را از حضور خویش پر ساخته بود. آن چنان شیفته فضای عطر آگین جبهه ها بود که لحظه ای پشت جبهه ماندن را تاب نمی آورد. تا اینکه در عملیات بیت المقدس، این فرمانده خستگی ناپذیر به شدت مجروح شد و از ناحیه دست چپ به درجه جانبازی نایل گردید اما با اندکی بهبودی دوباره به جبهه برگشت.

شهید علیرضا سنگر جبهه و دانشگاه را با هم داشت. در دانشگاه به عضویت شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشکده داروسازی درآمد و از اعضای فعال این انجمن محسوب می شد. حضور او در دو جبهه جنگ و تحصیل، همه به خصوص قشر تحصیل کرده را تحت تأثیر قرار می داد.

اخلاق پسندیده و از خود گذشتگی، صفاتی بود که شهید از کودکی تا لحظه لقای پروردگارش به آنها متصف بود و خویشان و آشنایان، وی را به آن

شهید علی ولیان تحصیلات خود را با موفقیت گذراند تا جایی که یک سال زودتر از هم دوره ای هایش (به صورت جهشی) با بهترین معدل، آن دوره ها را به پایان رساند.

علیرضا در زندگی این جهانی خویش، تلاشگر و مجاهدی خستگی ناپذیر بود. موفقیت او در دوران دبستان تا دبیرستان زبان زد خاص و عام بود. هم شاگردی هایش در یادگیری دروس از یاری وی بهره مند می شدند. دوره دبیرستان را با اخذ دو دیپلم ریاضی و طبیعی به پایان برد و همان سال در آزمون ورودی دانشگاه ها شرکت کرد و در رشته پزشکی سهمیه ارتش پذیرفته شد.

اما از آنجا که او کسب مدارج و مدارک علمی را برای خدمت به مردم وطن خویش می خواست. عضویت در ارتش شاه و نظامی گری برای شاه را با روحیه خویش سازگار ندید و از ادامه تحصیل انصراف داد. به همین ترتیب در سه آزمون پیاپی دیگر شرکت کرد و در رشته های علوم آزمایشگاهی، فیزیک و داروسازی پذیرفته شد که سرانجام در رشته داروسازی دانشگاه اصفهان مشغول به تحصیل شد. او با پیروزی انقلاب اسلامی بار مسئولیت خویش

در ایام محرم فعالیت چشمگیری در برگزاری و تدارک هیأت‌های عزاداری سالار شهیدان داشت. او لحظه‌ای از خط ولایت و فقاقت برنگشت و عاشق امام و انقلاب اسلامی بود. با تمام وجود از حیثیت و کیان مملکت و مقدسات خود دفاع می‌کرد. در پشت جبهه هانیز بادشمنان داخلی به مبارزه سرسختانه مشغول بود. در جلسات قرائت قرآن شرکت داشت. خود معلم قرآن و مشوق قرائت قرآن بود. به تحصیل علم بسیار علاقه‌مند بود و وقتی سفارش می‌کرد آن چنان سخنانش بر وجود می‌نشست که مورد استقبال و توجه دیگران قرار می‌گرفت.

نمازش اکترا به جماعت بود و در بیشتر روزها به ویژه دوشنبه و پنجشنبه روزه می‌گرفت. او در کمیته انقلاب اسلامی فعالیت و همکاری داشت و یکی از مؤسسين واحد بسیج سپاه بود و مسؤلیت تبلیغات سپاه را بر عهده داشت و خار چشم منافقین بود و با آنها به سختی برخورد می‌کرد. او مصداق «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ وَ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» بود. صلح را به جا می‌آورد. حقوق و درآمدش را بیشتر در امور خیریه و کمک به صورت محرمانه به افراد بی‌بضاعت صرف می‌کرد.

تألیف‌ها برای آخرین بار در فروردین ۱۳۶۵ سنگر دانشگاه رازها و عازم جبهه‌های جنگ شد و از همه چیز خود چشم پوشید و در گردان شهدای نوب ۵۷ ابوالفضل (ع) معاونت گردان را بر عهده

گرفت و در غرب کشور در کوهستان‌های برف گرفته، انجام وظیفه نمود.

تا اینکه در شب جمعه مورخه ۶۵/۳/۲۲ مصادف با ماه مبارک رمضان و ایام شهادت مولای موحدان حضرت علی (ع) با دیگر هم‌زمان شهیدش در عملیات حاج عمران شرکت کرد و خون پاکش بر روی قله‌های یخ زده غرب جاری شد و با حرارت خونس صفا و گرمی بهاران را هدیه داد. پیکر پاکش همانند مولایش حسین بر روی قله آن دیار ماند تا شاهدهی باشد بر چگونه زیستن و چگونه رزمیدن و چگونه کشته شدن.

سرانجام پس از هشت سال انتظار، تربت پاکش در ۱۳۷۳/۳/۲۳ به زادگاهش برگشت و در کنار دیگر هم‌زمان شهیدش به خاک سپرده شد و تولد جاودانه یافت.

وصیت‌نامه

«فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أَخْرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا الْكُفْرَانَ عَنْهُمْ سَبِّئَاتِهِمْ وَ لَا دُخْلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِن عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ»

(آیه ۱۹۵ سوره آل عمران)

«آنان که از وطن هجرت نمودند و از دیار خویش بیرون شده و در راه خدا رنج کشیدند، جهاد کرده و کشته شدند همانا گناهان ایشان را بپوشانیم و آنها را به بهشت‌هایی درآوریم که زیر درختانش

نهرها جاری است که این پاداشی است از جانب خدا و پاداشی که از جانب خدا باشد، نیکوست» سپس بیکران خدای بزرگ را که به من این توفیق را داد که بار دیگر افتخار حضوری مجدد را در کنار برادران رزمنده‌ام داشته باشم، اگر چه بنده‌ای گناهکارم و لیاقت چنین نعمتی را ندارم اما خدای بزرگ بیش از آنکه در فکر می‌گنجد، بخشنده و نسبت به بندگانش مهربان است. ای خدای بزرگ و ای خدایی که ارحم الراحمین، در این سفر و در این هجرت در راه تو، در این سفر به سوی تو اگر چه زاد و توشه من اندک است اما حسن ظن من به اعتماد بر تو بسیار است. بسیاری گناه در زندگی مرا از عقوبت می‌ترساند اما امیدم به کرمت، مرا نوید ایمنی از انتقامت می‌بخشد.

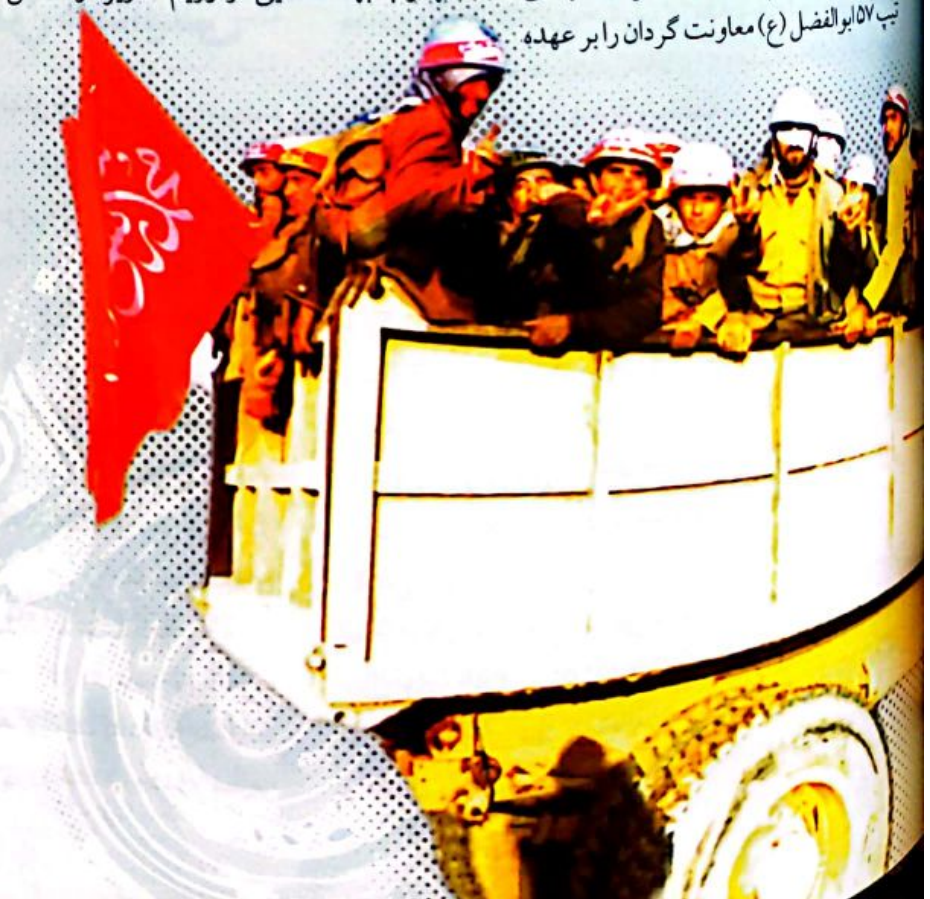
یک عمر غفلت، مرا از مهبای لقای تو به خواب انداخت اما اکنون که ایمان و معرفتم به لطف و کرمت متذکر و آگاهم می‌سازد، تو را شاهد می‌گیرم که این حرکت ما نیست جز مصداق آیه شریفه... «وَلِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» و حرکتی است از ظلمت محض به سوی نور مطلق و حرکتی است برای استمرار بخشیدن به خدمت ایثارگری‌های یاران سالار شهیدان و سرور آزادگان به پیروی از این منشور که... «اگر که دین حق جز با کشته شدن من پایدار نمی‌ماند پس ای شمشیرها مرادریابید»

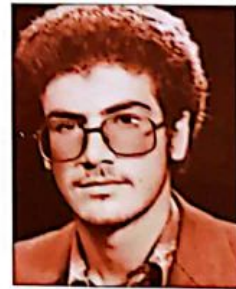
بار خدایا... تمامی آنانکه در راه تو و برای تو و بسوی تو گام برمی‌دارند، ثبات قدم و اطمینان خاطر عطا فرما و تجدید حیات مجدد اسلام را که به دست بزرگ پرچمدار توحید در عصر کنونی و به همت امت کفر ستیز اسلام تحقق یافت به ظهور مهدی موعود استمراری پر شکوه عنایت فرما و ریشه کفر و نفاق را به دست پر توان این سلحشوران خداجوی در سراسر جهان بخشکان

خدایا، پدر و مادرم را قرین لطف و محبت خود قرار ده که عمری در راه تو و به امید تربیت عبدی صالح برای تو، زحمت کشیده‌اند و اگر چه توفیق اندک خدمتی را به آنان نداشتیم.

برادرم را که فردی است مومن و متعهد به انقلاب اسلامی در راهت ثبات قدم عطا فرما.

به دیگر اعضای خانواده ام صبر و استقامت و توفیق سلوک در صراط مستقیم عنایت فرما....





شهید سید حسن هدایتی دانشجوی رشته داروسازی

زندگی نامه

«من طلبی وجدنی و من وجدنی عرفنی و من عرفنی احبنی و من احبنی عشقنی»
(حدیث قدسی)

سخن از طالبی است که او را یافته است. از رهنوردی است که حقیقت را درک کرده است. از عارفی است که در حب او سوخته است. سخن درباره عاشقی است که به مهمانی خدا رفته است و او خود، خونبهایش است. شهیدی که لبیک گوی «هل من ناصر ینصرنی» مولایش حسین (ع)، رزمنده ای از جنرالده، سربازی جانباز از لشکریان امام زمان (ع)، پیروی صادق، از خط ولایت و مقلدی مخلص از مرجعیت و یاری وفادار از یاران شیرخواره پانزده خرداد امام خمینی است. سخن از متفکری است که در کوره انقلاب آبدیده شده است، بر هوای نفسش پیروز شده و به دنیا و مظاهر

فریبنده اش پشت کرده و از آزمایشی که همه خلق با آن درگیرند، رو سفید و پیروز بیرون آمده است. سخن از تقوا پیشه ای است روشن بین، زاهدی است رزمنده، او که ناله های شبانه اش و ضجه های کمیلش، همیشه در گوشمان طنین افکنده است. شهید سید حسن هدایتی در سال ۱۳۳۹ در خانواده ای مذهبی در شهر خمین چشم به جهان گشود، تحصیلات ابتدایی را تا دیپلم در خمین گذراند و در طی تحصیل هوش فراوان و حافظه سرشار او باعث شده بود که همیشه شاگرد اول کلاس باشد. استعداد و قدرت یادگیری وی چنان بود که سر کلاس تمام مطالب تدریس شده را یاد می گرفت و در مسائلی که برایش مبهم بود آن قدر بحث و سؤال می کرد تا برایش حلای می گردید.

مسأله قابل توجه دیگر در مورد این شهید، نظم در کارها بود که از همان دوران ابتدایی اوقات خویش را چنان تنظیم می کرد که علاوه بر دروس مدرسه، مطالعات جنبی و فوق برنامه و کارهای دیگر را نیز انجام می داد. او همیشه حلال مشکلات بچه ها در کلاس بود.

فعالیت های مبارزاتی اسلامی ایشان نیز از دوره راهنمایی (حدود سال های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲) آغاز گردید. وی با مطالعه کتب و شرکت فعال در تنها کتابخانه اسلامی شهر خمین، فکر خویش را چنان پرورش داده بود که می توانست به ماهیت گروه های

فعال و مؤثر داشت و سرانجام به تقاضای برادران خود مسئولیت کمیته فرهنگی جهاد سازندگی را به عهده گرفت و این بار به آباد نمودن افکار مردم در خدمت انقلاب و رهبری آن کمر همت بست. او با تهیه و نمایش فیلم در روستاها و پوستر و نشریه و نمایشنامه و امثال اینها در شهر و روستا اینثارگرانه کوشید. حدود شش ماه سرپرستی امور تربیتی آموزش و پرورش و انجمن های اسلامی آموزشگاه های خمین را به عهده داشت. فعالیت های او در این مقطع تشویق و تجهیز و آماده نمودن دانش آموزان در سطح آموزش و پرورش و نیز بزرگسالان با تهیه و اجرای نمایشنامه های ارشادی و تربیتی و اسلامی آموزنده و سخنرانی و نوشته بود. همچنین از جوانان برای رفتن به جبهه های جنگ به عنوان مسأله اصلی و همکاری نزدیک و صمیمی با جهاد سازندگی و سپاه پاسداران دعوت می نمود.

شهید سید حسن هدایتی با اعتقاد به اینکه جنگ مسأله اصلی کشور است و سرنوشت انقلاب با سرنوشت جنگ گره خورده است، وارد صحنه پیکار بر علیه بعثیان کافر شد. او برای اولین بار مدتی در پاره (قله ای ابوذر) به رزم پرداخت و در مأموریت دوم زمانی که شنید دوستانش حسن مطهری و حسین شمسی و ... به شهادت رسیده اند، با عجله شهر را ترک کرد و به سوی قله ای شمشیر شتافت و مدتی در آنجا مشغول خدمت بود.

او مدتی همراه با مجاهدین عراقی فعالیت داشت و مورد علاقه ای آنها بود و با آنها در هورالعظیم با قایق به شناسایی دشمن می رفت که در یک مرحله درگیر شدند و پیروز بازگشتند. در درگیری در منطقه زهره که برای شناسایی رفته بودند نیز توانستند دهها مزدور بعثی را هلاک کنند و چندین نفربر آنها را به آتش بکشند و با دادن یک زخمی بازگشتند. آنها روزی در طی یک عملیات شناسایی در پشت توپخانه ای دشمن بودند که هلی کوپترهای کافران بالای سر آنها آمد به طوری که باد هلی کوپتر آنها را می لرزاند ولی به صورت معجزه آسا در بوته ها مخفی و پیروز

غیراسلامی و به ظاهر انقلابی پی ببرد و سدی شده بود در راه روی آوردن جوانان مسلمان و معصوم به طرف گرایش های مادی و این افتخاری برای بچه های مسلمان هم کلاس او بود. او خودش را وقف سازندگی فکری دوستان و هم درسانش در جهت مکتب رهایی بخش اسلام نموده بود و با معرفی کتاب و یا دادن کتاب هایی به طور مخفی و آشکار به آنان موجب سرفرازی برادران مسلمان می شد. در ضمن با تشکیل نیروهای اسلامی و بردن آنان به کوه و راهپیمایی نمودن آنان، پایبندی شان را به اسلام بیشتر می نمود و این فعالیت ها ادامه داشت تا اینکه درگیری های مأمورین رژیم با مردم شروع شد.

بعد از انقلاب و با ورود به دانشگاه نیز در دانشکده به افشای خطوط انحرافی ضد انقلاب از جمله گروه های مادی و کمونیستی و منافق و ... می پرداخت و جزء اولین طراحان و برنامه ریزان اخراج ضد انقلابیون و منحرفین از دانشگاه بود. در این جریان با قدرت بیان و حافظه ی قوی خود و تسلط خاصی که در بحث کردن داشت و با الهام گرفتن از منطق اسلام و قرآن چنان به منحرفین که سعی در وارونه جلوه دادن چهره انقلاب داشتند، پاسخ می داد که قدرت تفکر را از آنان می گرفت و چنان صبورانه و با متانت در مناظرات و بحث ها به مباحثه می پرداخت که در آخر بحث ها طرف مقابل حرف وی را تصدیق می کرد و یا حداقل به تفکر بیشتر وادار می شد.

ایشان ضمن حضور فعال در دانشکده از مسائل و مشکلات دوستان و برادران خویش در خمین غافل نبود و در حد توان به آنان کمک می کرد.

او در حین حضور در دانشکده، در جریان تحصن مردم در آموزش و پرورش خمین جهت سر و سامان دادن به اوضاع شهر، آوردن امام جمعه از طرف امام و قاضی شرع و دادگاه انقلاب اسلامی از طریق مسئولین ذی صلاح و بازگشت مسئول آموزش و پرورش به خمین در آن زمان (سال ۱۳۵۸) حضور

حسرت مقام آنها را می خورد چه زیبا به مصاحبت شان رفت و او که تنها آرزویش محشور شدن با انبیا و اولیای خدا بود چه خالصانه و مظلومانه به لقاء الله پیوست.

وصیت نامه

«اللَّهُمَّ الرَّزُقْنَا شَهَادَةَ فِي سَبِيلِكَ»

چیزی برای گفتن ندارم جز آنچه که حرف دلم می باشد. با سلام بر امام خمینی و درود بر روان پاک شهدا. تا آنجا که در ذهنم هست یک وصیت نامه دیگری نوشته ام آن متنتی است.

الآن یک نعمت بزرگ شامل حال مردم شهید پرور ایران گردیده و آن وجود امام خمینی، رهبر انقلاب است که ان شاء الله مردم ما همان طور که تاکنون، عملاً شکرگزار این نعمت بوده اند تا پیروزی نهایی که همان قیام حضرت مهدی (عج) می باشد، ادامه خواهند داد.

آنچه که اساسی است اطاعت از امام و وحدت در سایه ولایت ایشان است و حمایت و پشتیبانی بی چون و چرا از روحانیت پیرو خط امام باشید که به درستی اینان پیروان خط اسلام هستند، که اینان زندگی را بر اسلام بنا گذاشته و با اسلام بزرگ شده اند و در آزمایش هم نشان داده اند که تا انتها نیز با اسلام خواهند بود. و لازمه درک دقیق اسلام، در شکل عملی آن یعنی ولایت فقیه است. بایستی که خدا را حاکم دید و مسأله ای که خود خدا می فرماید به درستی که خدا در کمینگاه است را با عمق جان درک نمود. آنگاه زندگی با ولایت، عزیز و لذیذ و دوری از آن خفت و نگران کننده است.

هرگاه اختلافی خواست ایجاد گردد یا ایجاد شد، بدانید که به قول حضرت محمد (ص)، سرلوحه همه خطاها و درگیری ها و اختلافات، حب نفس است، سعی کنید که با ایثار و گذشت اصلاحات ایجاد کنید و هیچگاه فراموش نکنید که به یاد شهدا با شهدا بودن خود وحدت آفرین است. در ضمن از کلیه افرادی که به آنها بدهکارم، طلب بخشش دارم ولی یک بدهکاری مادی به آقای غلامرضا قهرمان دارم که بایشان بپردازید. از پدر و مادرم تقاضای بخشش دارم.

از منطقه دور شدند. شهید هدایتی در عملیات مولا علی (ع) نیز نقش راهنمایی نیروهای بسیج را در منطقه به عهده داشت که به عنوان پیک عمل می کرد.

او موقعی که شنید حمله شوش نزدیک است، قصد رفتن به آن جبهه را کرد با اینکه بعد از ۶ ماه به خمین بازگشته و تنها یک شب نزد خانواده اش بود و روز ۲۹ اسفند سال ۱۳۶۰ راهی شوش شد. رزمندگان در شوش شور دیگری داشتند و در همه جا شنیده می شد که امشب موقع تحویل سال، حمله است و او ناراحت بود از اینکه دیر رسیده و ممکن است در عملیات نتواند شرکت کند برای همین با عجله تمام در صدد مسلح شدن برآمد ولی آن شب عملیات صورت نگرفت. فردایش یعنی در تاریخ ۱۳۶۱/۱/۱ تجهیزات گرفت و آماده حضور در حمله شد. شب دوم فروردین ۱۳۶۱ بود که زمان در دلش خبر از فتحی مبین می داد و او در کنار سنگری آرام تکیه داده بود و دعایی زیر لب زمزمه می کرد و در هر لحظه در انتظار شروع عملیات بود تا اینکه رمز یا «زهرا» از بی سیم اعلام شد. دلها بی تاب بود اما بالاخره در منطقه ای که او در آنجا بود حدود ساعت چهار صبح درگیری شدید شروع شد، رزمندگان به جنگ تانکها می رفتند و صدای «والعادیات ضبحا» فضا را پر کرده بود. فریادهای یا «زهرا» از همه جا بگوش می رسید، زخمیها «یا مهدی» گویان کمک می طلبیدند و دشمن با گذاشتن تانک های شان فرار می کردند. سپیده دم خودش را نشان می داد در حالی که چند نقطه بدن او مورد اصابت گلوله واقع شده و بر زمین افتاده بود و «یا مهدی» می گفت. مزدوران بعثی او را که خون از بدنش رفته و بی حال شده بود، برداشته و با خود به اسارت بردند ولی چند روز بعد پیکر پاکش دهها کیلومتر آن طرف تر از منطقه درگیری که رسوایی جنایتکاران را فریاد می کرد، پیدا شد.

او که در آخرین وداعش در مشهد در زیارت با گریه و زاری در حرم مطهر در جوار پیکر پاک ثامن الائمه (ع) می خواند، ای امام رضا (ع)، ای مولای من، دیدار بعدی مرا با خودت در بهشت قرار ده، چه نیک به زیارت امام شتافت. او که در نبودن دوستانش



انسان کا افلاک

گذرے ہر زندگی نامہ ہا و وصیت نامہ ہاے شہدائے استاد و کارمند



شهید سید مهران حریرچیان

عضو هیات علمی دانشگاه

زندگی نامه

سید مهران حریرچیان در سال ۱۳۴۴ در خانواده‌ای مذهبی در شهر اصفهان دیده به جهان گشود. وی از همان دوران کودکی در فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی نظیر نمازهای جماعت در مسجد محله پانچار، کلاس‌های اعتقادی و دینی و تشکیل کتابخانه مسجد، حضور مستمر داشت و در زمینه‌های اصول عقاید، احکام، تاریخ اسلام و به ویژه زندگانی و سیره حضرت امام (ره) به طور گسترده و مداوم مطالعه می‌نمود. او در جوانی به فرمان حضرت امام (ره) در قالب گروه‌های مردمی جهاد سازندگی برای انجام فعالیت‌های اجتماعی، به مناطق محروم عزیمت می‌کرد.

شهید حریرچیان در سال ۱۳۶۲ جهت تحصیل در مقطع کارشناسی رشته کامپیوتر با گرایش مهندسی سخت افزار وارد دانشگاه صنعتی اصفهان شد و در ۱۳۷۶ در مقطع کارشناسی ارشد همین رشته با گرایش هوش مصنوعی از دانشکده فنی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل و در سال ۱۳۸۶ در مقطع دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم به ادامه تحصیل پرداخت.

فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی و فرهنگی ایشان از سال ۱۳۶۸ در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان آغاز نمود و از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۶ به عنوان معاون دانشجویی فرهنگی دانشگاه و پس از آن به مدت یک سال به عنوان رئیس دانشکده مدیریت و اطلاع‌رسانی پزشکی منصوب گردید. همچنین در سمت دبیر شورای انفورماتیک دانشگاه، مدرس و مدیر گروه انفورماتیک پزشکی و رئیس کمیته آموزش‌های الکترونیک دانشگاه فعالیت داشت و از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ به عنوان معاون پشتیبانی دانشگاه و تا قبل از شهادت به عنوان مشاور رئیس دانشگاه به دانشجویان و جامعه دانشگاهی خدمت کرد. از افتخارات علمی او می‌توان به انتشار

۸ مقاله علمی و ۲ کتاب، انجام ۴ طرح پژوهشی و دریافت ۵ نشان تقدیر و برتری اشاره نمود.

استاد شهید، سید مهران حریرچیان در راستای دفاع از آرمان‌های امام راحل (ره) و انقلاب اسلامی و پاسداری از حریم نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، در دوران هشت سال دفاع مقدس، بارها به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل عزیمت نمود و در عملیات‌های بیت المقدس، محرم، کربلای ۴، کربلای ۵ و بیت المقدس ۷ فعالانه حضور یافت. اولین مجروحیتش در سن ۱۷ سالگی و طی عملیات بیت المقدس هم‌زمان با فتح خرمشهر رخ داد و بعد از آن در عملیات محرم از ناحیه پا، در کربلای ۵ از ناحیه کتف و سرانجام در عملیات بیت المقدس، ۷ خرداد ماه ۱۳۶۷ در گردان یازهرا و در منطقه شلمچه دچار عوارض شیمیایی گردید.

او در اثر شیمیایی شدن بعد از مدتی دچار بیماری ریوی شد و شیمی درمانی را آغاز کرد، اما هرگز از بیماری خود شکایت نکرد و ذکر همیشگی او «الحمد لله» بود. صبر جمیل به خوبی در او متجلی شده بود چرا که نه شکایت می‌کرد و نه دل‌تنگی، هر چند در یک قدمی شهادت و وصال یار بود، اما خدا خواست که بماند برای ما که نیازمند او بودیم، و برای خودش که قرار بود شاهد دوران بعد از جنگ هم باشد تا شهادتش کامل شود و شرح اشتیاق و تمنا را از آغاز تا پایان بخواند، تا لذت وصال را آن چنان که باید بچشد. آری، استاد حریرچیان، آموخت و آموزش داد، هدایت شد و هدایت کرد، ریاضت کشید و شکیبایی پیشه نمود، به جهاد در راه خدا شتافت و جانبازی کرد و سرانجام در روز ۲۹ مهرماه ۱۳۸۸ شهید شهادت را نوشید و به قافله شهدا پیوست تا پیکر زخم خورده اش آرامشی ابدی یابد.

سخنان شهید در مصاحبه با نشریه مدیران سلامت



دوران دانشجویی

آنچه که مطرح می‌کنم خاطره نیست بلکه یک اعتراف کلی است. در آن زمان بیشتر، فعالیت درسی در دانشگاه بود، به خاطر اینکه درس‌ها سخت بود و به راحتی نمی‌شد واحد پاس کرد ولی با وجود استرس برای نمره و معدل، حجم مطالعات جنبی که وجود داشت زیاد بود ولی متأسفانه این موضوع در دانشجویان کنونی کمتر دیده می‌شود.

نکته دیگری که به نظرم می‌رسد این است که دوران دانشجویی را خیلی سخت گذراندم. به دلیل آن که در ابتدای ورود به دانشگاه در سال ۱۳۶۱ پدرم را از دست دادم، بنابراین هم مجبور بودم کار کنم و هم مجبور بودم درس بخوانم و با این حال به دلیل اعتقادات دینی به جبهه هم می‌رفتم. این صحبت‌ها برای این است که به دانشجویان بگویم برای درس خواندن لزومی ندارد همه چیز مهیا باشد. با تمام محدودیت‌ها و محرومیت‌ها درس، مسئله مهمی است که هیچ‌گاه نباید فراموش شود حتی در آن زمان که جنگ بود ما به درس‌هایمان توجه داشتیم و از آن غافل نبودیم. در بحث درس خواندن و فعالیت‌های علمی و مطالعاتی، هیچ مانعی وجود ندارد و انسان هیچ توجیهی ندارد که به دلیل مشکلات معیشتی و جنبی درس را رها کند.

حضور در جبهه

در دوران جنگ به صورت نیروی پیاده به جبهه می‌رفتم. من اولین بار که به جبهه رفتم ۱۷ ساله بودم و در سال سوم دبیرستان تحصیل می‌کردم. البته خانواده‌ام اجازه نمی‌دادند چون سن کمی

داشتم و قوای جسمی خوبی هم نداشتم ولی من به آنها گفتم که ما را برای دیدار از جبهه می‌برند. تا اینکه با گردان امام صادق (ع) لشکر امام حسین (ع) در عملیات خرمشهر در سال ۱۳۶۱ شرکت کردم. در دو مرحله خدا توفیق شرکت در عملیات را به من داد و چون سن کمی داشتم به عنوان کمک آرپی جی زن بودم.

در شب عملیات حدود ده دقیقه‌ای به سمت دشمن راه رفتیم و بعد عراقی‌ها فهمیدند و یک دفعه یک منور بالای سرمان روشن کردند و همه را به رگبار بستند اما تکبیر گفتیم و به سمت دشمن حمله ور شدیم و الحمدلله عملیات به خوبی انجام شد و پس از انجام عملیات گردان به عقب برگشت و بازسازی شد. بار دوم در عملیات فتح خرمشهر حضور پیدا کردم و ۳ خرداد که خرمشهر آزاد شد برگشتم و امتحانات خرداد را دادم و قبول شدم.

در سال چهارم دبیرستان هم بعد از عملیات محرم در یک عملیات دیگر حضور داشتم و تا کربلای ۴ و کربلای ۵ در سال ۱۳۶۵ در جبهه بودم. در کربلای ۴ خیلی از رفقای (دانشگاه، بسیج و...) نزدیکم را از دست دادم، از جمله شهید میریان دانشجوی مخابرات دانشگاه صنعتی، شهید نائیبان و... در آن عملیات در یک قایق هشت نفر بودیم که از آن‌ها فقط من برگشتم. آخرین عملیاتی که من یادم می‌آید به اتفاق آقای دکتر سعید کریمی و آقای کرباسی و خیلی از رفقای دیگری که هم اکنون در دانشگاه هستند، بودیم و این آخرین عملیاتی بود که ایران انجام داد و جنگ تمام شد و ما در آن عملیات در گردان یا زهرا (س) بودیم.



شهید دکتر محمد کوشا متخصص زنان و زایمان

سخنان آقای خامی رئیس بیمارستان سیدالشهدای اصفهان در مورد نحوه ی شهادت شهید دکتر محمد باقر کوشا
در دوران جنگ، من (آقای خامی) رئیس بیمارستان امین بودم و از طرف استانداری و دانشگاه مسؤلیت ستاد مشترک امداد و درمان و اعزام نیروها به جبهه بر عهده ام گذاشته شده بود تا تیم های پزشکی داوطلب را به جبهه بفرستیم.

در یکی از اعزام های اضطراری، یک تیم پزشکی متشکل از ۶-۷ نفر که دکتر کوشا نیز در آن حضور داشت برای رفتن به جبهه با هواپیما راهی شدند و زمانی که هواپیما به منطقه شهرکرد رسید به علت هوای طوفانی و برفی، سقوط کرد و همه ی تیم شهید شدند.

با شنیدن این خبر همراه گروهی برای پیدا کردن این افراد به منطقه ی کوهرنگ اعزام شدیم و پس از چندین روز جست و جو با هلی کوپتر بالاخره به محل سقوط رسیدیم، برف فراوانی آن جا را پوشانده و هوا به شدت سرد بود، چادری بر پا کردیم، تعدادی لاستیک هم آتش زدیم سپس شروع به جستجو نمودیم و با همکاری بومی های آنجا موفق شدیم محل سقوط هواپیما که در عمق زمین فرو رفته بود را پیدا کنیم، سپس شروع به خاکبرداری کردیم. زمانی که به جسد شهید کوشا رسیدیم یک صحیفه ی سجاده روی سینه اش بود، گویی در موقع پرواز مشغول خواندن زیارت و دعا بوده است.

جسد ها را یکی یکی بیرون آورده و شروع به بسته بندی آن ها نمودیم و به وسیله ی آمبولانس به اصفهان اعزام کردیم. اما جسد شهید کوشا را که به علت این که همسر ایشان شمالی بود به شمال اعزام نمودیم تا در آنجا تشییع و به خاک سپرده شود.

شهید کوشا فردی متدین و بسیار دینی و مذهبی و فردی خوش اخلاق و دلسوز برای مردم بود و با صداقت و خلوص برای بیماران کار می کرد و هر زمانی که به ایشان نیاز بود بدون توجه به تخصصش که زنان و مامایی بود، در همه جا کمک می کرد و دلسوزانه برای جبهه و جنگ و مداوای مجروحان زحمت می کشید.

سخن دکتر رزمجو رئیس دانشکده پزشکی در مورد شهید کوشا

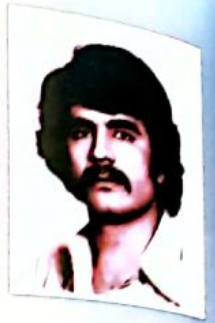
او فردی خوش برخورد، جاذب و منتخب گروه زنان و مامایی بود و همیشه به یاد می آورم آن وقتی را که می خواست راهی جبهه شود و برای خدا حافظی به اتاق ریاست دانشکده آمد در حالی که قرآن و جا نمازی را در دست داشت.





شهید محمدرضا آشوری

کارمند مرکز پزشکی نور و حضرت علی اصغر (ع)



وصیت نامه

«ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة»

«خدا جان و مال مومنین را به بهای بهشت خریداری می کند»

خدایا به من قدرتی عنایت فرما تا بتوانم در این لحظات حساس که به سوی شهادت می روم، وصیتنامه خود را بنویسم. بارالها تو انم بخش تا آنچه مورد رضایت توست را بر صفحه کاغذ بیاورم. خدایا در سخنانم اثری برای خانواده ام بگذار تا خداوند هدایتشان کند و از انحراف در گمراهی ها نجاتشان بخشد.

الهی هم اکنون که زمان حمله نزدیک می گردد و هر آن ممکن است صدای بانک «الله اکبر» رزمندگان به عرش برسد و لبیک آنان که در پاسخ به «هل من ناصرینصرنی» امام حسین (ع) داده می شود، عرش و فرش را بلرزه آورد و دشمن دون مرتبه و پلید را به خاک و خون بکشد، در بازوانم توان جنگیدن و در روحم شایستگی شهادت را ارزانی بفرمای.

خدایا تو میدانی من برای رضای تو به جبهه آمده ام اگر چه خیلی حرف بر علیه من زدند و می زنند و چه تهمت ها که به من روا داشتند و چه اهانت ها که به من شد و چه تنگناهایی بر سر راهم بوجود آوردند اما من دست از تو بر نداشته و نخواهم داشت و تا آخرین قطره، خونم را به راه تو، نثار خواهم کرد.

در این وصیتنامه دو، سه سخن دارم، اول پیام به رزمندگان پرتوان لشکر اسلام است که هیچگاه سستی و فشار به خود راه ندهید، هرگز از دامن اسلام و قرآن و پیامبر و ائمه اطهار (س) دست برندارید، در همه حال پیرو ولایت فقیه باشید و در این زمان به دنبال حضرت امام خمینی روحی له الفداء حرکت کنید و هر چه که او می گوید، عمل نمایید و بدانید همه مخالفین او با اسلام و امام زمان «عج» مخالفند. به منافقین کوردل بگویید دیگر حنای شمارنگی ندارد و هر چه بیشتر از ما بکشید و هر بیشتر مکانهای مقدس این سرزمین را منفجر کنید، اراده ماقوی تر و توان ما بیشتر خواهد شد.

برادران، مسجد را همیشه سنگر بدانید. در نماز جماعت

و جمعه شرکت کنید. دست از دعای کمیل و ندبه و توسل و وحدت بر ندارید که ما هر چه داریم از دعاست.

هوشیار باشید که دشمن در صدد است بازوان رهبر را قطع کند.... اما شما با طرفداری از رهبر مشت محکمی به دهان یاوه گویان بزنید.

اما سخن دوم به بچه های عزیزم است و توصیه هایی به مادرشان. همسر، سعی کن بچه هایم را خوب تربیت نمایی و افرادی صالح و مومن، به جامعه تحویل دهی تا همه به این فرزندان شهید افتخار کنند و تو ای علی جان و مهدی عزیز می بایست همانگونه که نامهایتان مقدس است، خودتان نیز با اعمال شایسته پاک و سرافراز بمانید. درسهایتان را خوب بخوانید و نصیحت من به رزمندگان را فراموش نکنید و در آینده معلمین شایسته ای برای جامعه و نسل آینده باشید. فرزندان من، دست از خدا و رسول بر ندارید که همه پیروزیها دست آنهاست.

همسر، هرگز در فراغ من گریه نکن چون اشک برای شهید ریختن معنی ندارد، شهید خورش نهال اسلام را به درختی تنومند و با قدرت تبدیل می کند و گریه از ضعف و ناتوانی است. در محل کار و در جاهای دیگر خدا را در نظر داشته باش و هرگز از مسیر حق خارج نشو. دلم می خواهد همچون زینب سلام الله علیها پیام آور خون حسین (ع) باشی، سلام من را به دو خواهرم برسان و از ایشان برایم حلالیت طلب کن و بچه هایشان را سلام برسان و پیام را که پیام همه شهداست به آنان تحویل ده که خدا را فراموش نکنند.

ده سال نماز و روزه بدهکارم که از خواهرانم تقاضا دارم پنج سال آنرا به عهده بگیرند و پنج سال دیگر را همسرم زحمت آنرا تحمل می کند البته به خاطر این مطلب شرمسار و معذورم و نمی دانم خداوند خواهد پذیرفت یا نه؟

از شما خواهش می کنم مرا در تکیه شهدای اصفهان به خاک بسپارید و برای هفته شهادتم یک سفره ابو الفضل در منزلم پهن کنید.

... خون دلها خورده ام



شهید رضاعلی استادی

کارمند دانشگاه علوم پزشکی اصفهان

وصیت نامه

«ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون»
«میتارید آنهایی را که در راه خدا کشته می شوند، مرده اند بلکه زنده اند و در نزد خدا روزی می خورند»
درود بر حسین بن علی، یکه تاز میدان جهاد و شهادت و درود بر یاران صدیقش که همچون شمع گرد حسین جمع شدند و عاشقانه سوختند.

درود به رهبر کبیر انقلاب حضرت آیت الله العظمی امام خمینی و درود بر همه شهیدان راه حق و آزادی.
ای ملت ایران بدانید که اگر روحانیون نبودند تا چندین سال دیگر آمریکا بر گرده ما سوار می شد و از ما به عنوان برده استفاده می کرد. پس از روحانیت، پشتیبانی کنید، به هر قیمتی که می شود. چون ضد انقلاب می خواهد شما را از هم جدا کند.

وحدت داشته باشید که پیروزی شما از وحدت است. پس دست از تفرقه بردارید. حال زمان جنگ است پس کمبود وجود دارد، ناراحت نشوید چون هر لحظه خداوند ما را امتحان می کند.
ای امت ایران به رهنمودهای رهبرمان گوش فراد دهید که پیروزی شما از فرموده های این مرد است و در مجالس دعا شرکت کنید و قرآن را زیاد بخوانید...

پدر و مادر عزیز، من در زندگی، شما را خیلی اذیت کردم و اکنون که در جبهه هستم امکان دارد، کشته شوم. از شما می خواهم، برایم گریه نکنید. ان شاء الله اگر خدا قبول کند و شهید شوم، می دانم تازه در آن دنیا اول زندگی و خوشبختی من است و آن هم در نزد خدا. از شما می خواهم مرا ببخشید.

پدر و مادر عزیز، از شما می خواهم که از دوستان و آشنایان و خویشان رضایت بطلبید. خواهران و برادران عزیز، از شما می خواهم مرا ببخشید. خواهرم، سعی کن فرزندان خود را مؤمن و معتقد به قرآن و اسلام بزرگ کنی که آن ها آینده ساز انقلابند.

همسر عزیزم، از تو می خواهم اگر فرزندم دنیا آمد او را مؤمن و معتقد به قرآن و اسلام بزرگ کنی و از تو می خواهم که صبر داشته باشی و خدا را شکر کنی که او بزرگ است. همسرم، به پدر بگو مقدار پولی که سهم من می شود برایم نماز و روزه بگیرد و از خدا برایم طلب مغفرت و بخشش بخواهید و در محل محمد آباد پیش قبر باباجان دفن کنید.

بی آن بود تا به بیماران بی بضاعت و محرومان روستا در جهت گرفتن نسخه و دارو کمک و آنان را راهنمایی کند. او نماز جماعت را هیچگاه فراموش نمی کرد و می گفت چون همسرم کارمند است و خرج خانه می کند من می توانم، درآمدم را خرج بی بضاعت ها و فقرا و مستمندان کنم که فردای قیامت مسؤول در برابر خدا نباشیم و این چنین می کرد.

در این مدت او هیچ گاه قرآن و دعا و نماز جماعت را فراموش نکرد و پیوسته به قم و مشهد مسافرت می کرد و هر سال موقع تحویل سال در حرم آقا امام رضا (ع) بود.

شهید افلاکیان دوستدار زندگی ساده و بی آرایش بود و به دنیا دلبستگی نداشت. موقع غذا خوردن، چند نفری سراغ داشت که غذایش را به آنان می داد. زیاد روزه می گرفت و با نان خشکی افطار می کرد. در همه تظاهرات ها شرکت می نمود و از طرفداران سر سخت انقلاب و حضرت امام خمینی بود.

او پس از آن به جبهه روی آورد و به مناطق مختلف جنگی از کردستان و ایلام گرفته تا خوزستان اعزام شد و در هر کجای جبهه حضور می یافت ولی حقوق نمی گرفت و مأموریت هایش را برای خدا، بدون هزینه انجام می داد.

همیشه می گفت من نه به دیگری بدهی دارم و نه طلب و نه مال دارم که تقسیم کنم و نه نماز و روزه که به جا آورند. فقط اگر فراهم شد مردم، دو رکعت نماز شب اول قبر برایم بخوانند، اخلاق و برخورد شیرین و ملایمش در جبهه موجب شده بود تا در کردستان و خوزستان همه سراغ او را بگیرند و براستی که نمونه عالی انسانیت بود.

آخرین مأموریت شهید افلاکیان به کردستان بود و سرانجام پس از کار و تلاش و مطالعه و تعبد و خودسازی و عشق به ابا عبدالله و کربلای معلای حسین (ع) سرانجام در آخرین مأموریتش در کردستان به دیدار حق شتافت و با پر و بالی خونین به افلاک پر کشید و در سن ۵۶ سالگی به شهادت رسید. رحمت واسعه خداوند بر او باد

از کلام شهید

باید به فکر آخرت باشیم و به هوا و هوس دنیا دلبستگی نداشته باشیم.



شهید امیر قلی افلاکیان کارمند مرکز پزشکی آیت الله کاشانی

زندگی نامه

خوشا آنانکه با عزت ز گیتی

بساط خویش بر چیدند و رفتند

ز کالایی این آشفته بازار

شهادت را پسندیدند و رفتند

شهید حاج امیر قلی افلاکیان به سال ۱۳۰۴ در یک خانواده مذهبی در شهر نجف آباد دیده به جهان گشود. او تا کلاس چهارم ابتدایی تحصیل کرد و چون ادامه تحصیل برایش مقدور نبود در ضمن کار نجاری، به تحصیل ادامه داد و در سال ۱۳۳۰ ازدواج کرد. سپس به خدمت سربازی اعزام شد و پس از آن در بهداری و بعد در درمانگاه بیمارستان های آیت الله کاشانی و نور مشغول خدمت شد. وی به علت پشتکار و علاقه ای که به تحصیل علم داشت در سال ۱۳۴۰ دیپلم گرفت.

دوران حضور این شهید در بیمارستان همراه است با ایثار و فداکاری و یاری و مددکاری. او که چون پروانه به گرد بیماران خود می گشت و شب و روز نمی شناخت و در



شهید خلیل برهانیان کارمند مرکز اورژانس اصفهان

نستی از زندگی نامه

شهید خلیل برهانیان فردی متدین، متعهد و وظیفه شناس بود. هنگام مأموریت به نحو مطلوب کار می کرد و برخوردی خدایپسندانه با مردم داشت، در محیط کار همیشه با روحیه شاد و با همه همکاران مثل برادر بود، انضباط کاری داشت و برای هر مأموریتی اعم از جبهه های جنگ، سیل و زلزله پیش قدم بود و مخلصانه خدمت می کرد.



شهید محمد ابراهیم پرورش کارمند مرکز پزشکی کاشانی

زندگی نامه

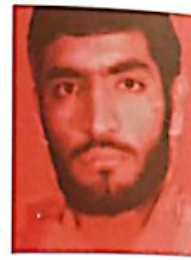
شهید محمد ابراهیم پرورش در سال ۱۳۳۶ در خانواده ای مذهبی به دنیا آمد و تحصیلات خود را تا مقطع کارشناسی با موفقیت پشت سر گذاشت. او قلبی مهربان داشت. به اقوام و خویشان احترام می گذاشت و برای انجام مسائل شرعی تاکید می کرد.

به مسجد و دعا علاقه مند بود و بیشتر وقت خود را در مسجد یا در پایگاه بسیج می گذراند. دعا کمیل را هر هفته در مسجد و یا در منزل می خواند و همه را تحت تاثیر خود قرار می داد. در ایام محرم و صفر در دسته های عزاداری فعالیت داشت. در جریان انقلاب هم فردی فعال بود و در تظاهرات و دسته های مردمی شرکت می نمود.

شهید پرورش امدادگر بود، به جبهه ها می رفت و در اکثر عملیات ها شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۶/۱۲ به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

شهید علی رضا جوهری

کارمند حوزه ستادی دانشگاه



وصیت نامه

شهدان لا اله الا الله وحده لا شریک ...

شهادت می دهیم به راستی که خداوند سبحان یکی است. جز او خدایی نیست و شریکی ندارد و به راستی حضرت محمد صلوات الله علیه بنده اوست و فرستاده به حق از سوی اوست و برایش بهشت حق است و جهنم حق نیست و در روز قیامت، شکی نیست و خداوند متعال اهل قبور را بر خواهد انگیزد.

با سلام و درود بیکران بر پیامبران الهی از آدم تا خاتم و درود بر امامان به حق شیعه از حضرت علی علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام عجل الله تعالی فرجه و بر رهبر پر کشیده، رهبر مستضعفان و روح پر توان امت مظلوم جهان و وارث امام حسین علیه السلام که با هدایت و ارشاد و محبت و صفای خود ما را به راه اسلام عزیز راهنمایی کرد، خدایش رحمت کند.

ملت مسلمان و ستمدیده ایران، ای برادران و خواهران که برای حفظ صیانت اسلام رنج بردید و خون دل خوردید، صبور و استوار باشید و همچنان به خداوند متعال ایمان داشته باشید که وعده الهی تحقق پذیر است.

ای خانواده های معظم شهدا که فرزندان و جگر گوشگان خود را به فرمان فرزند زهرا سلام الهی علیها برای حفظ کیان اسلام به صحنه های نبرد فرستادید، بدانید که ان شاء الله خداوند منان ثمره این خون های به ناحق ریخته شده را پیروزی حق بر کفر قرار خواهد داد همانطور که تاکنون با امدادهای غیبی خود مردم ما را یاری نموده است.

خاطرات آقای هاشمی رئیس گزینش دانشگاه از شهید جوهری

چند سال قبل از شهادت او، با هم برای مأموریتی به تهران رفتیم، به نظر می رسید وضعیت جسمی اش مناسب نیست، به او گفتیم نزد یک پزشک خوب برو و به وضع جسمی ات برس. مکشی کرد و گفت: اتفاقاً دارم، آماده می شم جایی برم که شما سال ها آرزویش را داشتید، بعد هم خنده ای کرد و گفت «ما رفتنی هستیم، شما بمانید تا ببینیم چه کار می کنید! و ادامه داد این که می گویند در شهادت بسته شده، درست نیست چون بستگی به دل آدم دارد! کافیست که آدمی دلش بخواهد که شهید بشود، آن وقت خیلی راحت طلبیده می شود» سه، چهار ماه بعد از آن هم شهید شد.

او فردی خوش برخورد، خوش خنده، شوخ طبع و صبور در مشکلات بود. صبوری او برای همه ی دوستان درس بود، وقتی مشکلی برای کسی پیش می آمد با شوخ طبعی کاری می کرد که آن موضوع کمتر او را ناراحت کند و سعی داشت او را متوجه امور روحی و معنوی کند تا تحملش راحت تر شود.

از آرزوهای او بود که در تخت فولاد خاک شود. می گفت: هر کس که توفیقی بیابد در تخت فولاد دفن شود، گناهانش به واسطه ی وجود افراد یا کسانی که آنجا دفن هستند، آمرزیده می شود.





شهید امیر هوشنگ حاجی آقا بیگی

کارمند شبکه بهداشت و درمان نائین

زندگی نامه

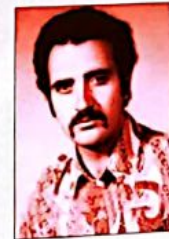
امدادگر شهید امیر هوشنگ حاجی آقا بیگی نائینی در سال ۱۳۳۷ در خانواده ای مومن و معتقد در شهرستان نائین متولد شد و تحصیلات خود را در این شهرستان گذراند. سپس جهت خدمت سربازی به کرمان اعزام شد اما به علت کهولت سن پدرش پس از دو ماه به کفالت دائم درآمد. بعد از آن برای آموزش بهورزی به اصفهان رفت و دو سال در آموزشگاه بهورزی آموزش دید و در این دوران با توجه به جو حاکم در اصفهان، همراه مردم اعتصاب نمود و دائماً برای حضور در تظاهرات به صفوف به هم فشرده مردم می پیوست.

او بعد از پیروزی انقلاب در کمیته انقلاب اسلامی نائین مشغول انجام وظیفه شد تا اینکه کلاس های آموزشی بهورزی مجدداً آغاز شد. وی پس از طی دوره آموزشی به چندین روستا رفت و به مردم مستضعف خدمت نمود.

شهید امیر هوشنگ آقا بیگی نائینی که آموخته بود، علی وار سخن بگوید و هیچگاه پاری حرف حق نگذارد در برابر تمامی مشکلات و ناراحتی ها، روز به روز استوار تر و مقاوم تر به نظر می رسید.

شهید پس از شروع جنگ تحمیلی تلاش فراوانی جهت کمک به مصدومین جنگ تحمیلی نمود. گفتنی است به منطقه خور و بیابانک می رفت و در پیشبرد بهداشت دائم با شوراها و روستایی در تماس بود تا اینکه به نائین منتقل شد و پس از مدتی روح پاکش به سوی جبهه پرواز کرد و با حکم پزشکیار گروه ضربت سپاه پاسداران از طریق بهداری استان به جبهه اعزام گردید و چند ماه در جبهه حق علیه کفر جهانی به فعالیت پرداخت و شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان مجروح و پس از سه روز به لقاء الله پیوست.

شماره ۶۴/۱۸



شهید محمد علی حاجیان فروشانی

کارمند مرکز اورژانس اصفهان

فرازی از زندگی نامه

محمد علی حاجیان در خانواده ای مذهبی و خدانشناس به دنیا آمد. تحصیلات را تا مقطع دیپلم ادامه داد و به عنوان تکنسین فوریتهای پزشکی مشغول خدمت شد و رفتار و کرداری پسندیده داشت، در محیط کار فرایض دینی را نسبت به بعضی ها با دقت بیشتری عمل می کرد، مسؤلیت پذیر بود و به حق خوب خدمت می کرد. تازه خداوند فرزند دخترتری به او عطا کرده بود که به درجه شهادت نایل گردید.

شهید رضا حاجی صفری کارمند معاونت درمان



وصیت نامه

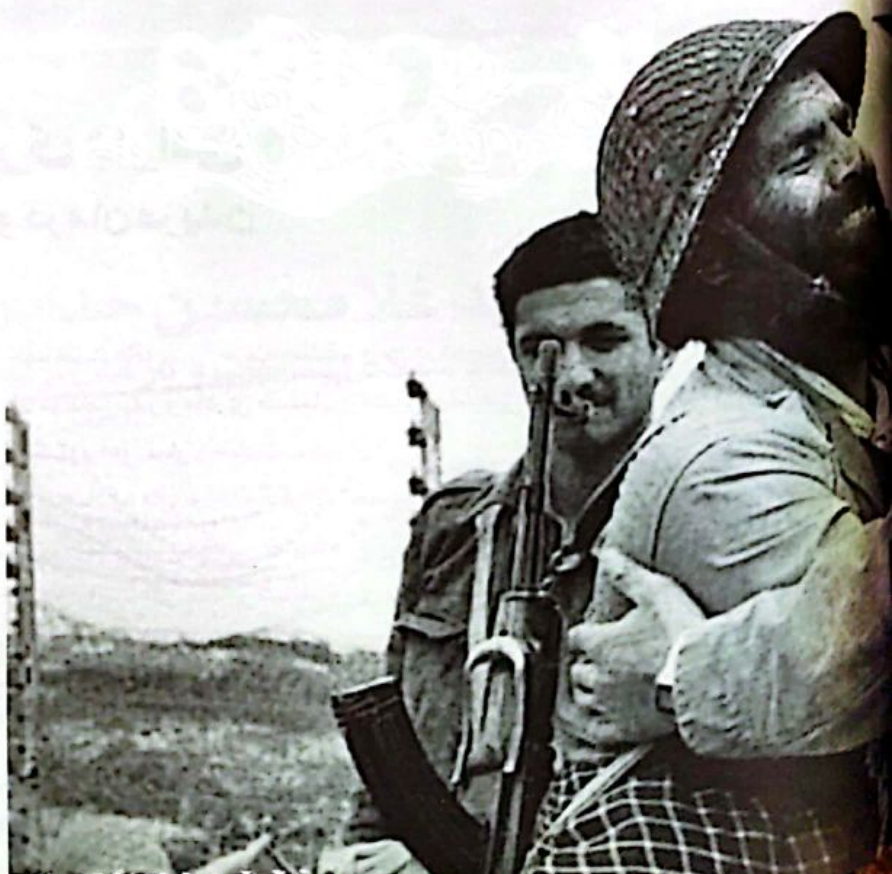
آن کس که مرا یافت می شناسد، آن کس که مرا شناخت دوستم می دارد، آن کس که دوستم داشت به من عشق می ورزد، آن کس که به من عشق ورزید من نیز به او عشق می ورزم، آن کس که به او عشق ورزیدم می کشم.

باری از همه دوستان و آشنایان و فامیل و همکاران و همسایگان که به آنها تهمت زدم، دروغ گفتم، غیبت آنها را کردم و بد رفتاری و زشت خوئی نمودم، بخشش می طلبم و از خداوند می خواهم که به آنها اجر عنایت فرماید و اما پدر و مادرم، که زحمت برایم کشیدید و چه رنج ها و چه مشقت ها بردید و با آن همه کمبود مرا بزرگ کردید، بدانید من هیچ موقع زحمت های شما را فراموش نمی کنم ... نصیحتی دارم و آن اینکه هیچ گاه خدا را فراموش نکنید و چنانچه امام عزیزمان فرمود خود را در محضر خدا و او را ناظر اعمال خویش بدانید چون خدا در تمام کارها از ظاهر و باطن ما آگاه است. دیگر از خدا بخواهید که امام گرامی عزیزمان این عنصر گرانبه را تا نهضت مهدی (ع) حتی کنار آن حضرت نگه دارد و اگر تاکنون غافل از نهضت بزرگ او بودید به خود آید و شکر نعمت او را به جا آورید، او بود که در این زمان اسلام را زنده و به آن روح داد و اسلام را در سطح جهان پرورش داد.

همه از او هستیم و به سوی او باز گشت می کنیم و راهی است که همه باید برویم، چه زود و چه دیر باید رفت و چه بهتر که با سعادت و خوشبختی برویم.

بله، راهی که اولیای خدا و ائمه اطهار پیمودند و خود در این راه که فقط هدف الله و اسلام است، فدا شدند و به لقاء الله پیوستند و حیاتی بجاودان پیدا کردند و معامله بزرگی با خدای خود کردند...

خدایا اگر در گذشته مطیع نفس خود بودم و فرمان تو را عمل نمی کردم مرا ببخش. خدایا نمی دانستم غیبت ها کردم. خداوند نمی دانستم تهمت ها و افترا ها زدم. خداوند نمی دانستم دروغ ها گفتم. خداوند نمی دانستم اعمالی که نباید بکنم کردم. خداوند نمی دانستم با مردم بد رفتاری نمودم. خداوند نمی دانستم اعمالی که تو می خواهی به جا نیآوردم. خداوند مرا بیمارز که آن طور که تو می خواستی نکردم و آنچه خود و نفس خبیث حکم می کرد، عمل نمودم و نتوانستم شیطان نفس را از خود دور سازم ولی این را می دانم کسی را که دوستش بداری می بریش و خود گفتی آن کس که مرا طلب کند درمی یابد و





شهید عبدالرحمان حیدری مدوئیه

کارمند مرکز پزشکی شهید چمران

وصیت نامه

«الحق من ربك فلاتكونن من الممترین (سوره بقره ۱۴۷) حق از جانب پروردگار تو است پس مبادا از تردید کنندگان باشی. «ولاتقولوا لمن یقتل فی سبیل الله امواتا بل احياء ولكن لا تشعرون» (۱۵۴) سوره بقره) و کسانی را که در راه خدا کشته می شوند مرده نخوانید بلکه ایشان زنده اند ولی شما نمی دانید.»

«ولا تحسین الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون. میندازید آنان را که در راه خدا کشته شدند، مردگانند بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند.»

«انا لله و انا الیه راجعون، بازگشت هم بسوی اوست»

سلام بر مهدی «عج» و نایب بر حقش خمینی کبیر، امام امت و امت امام و شهدای راه حق و حقیقت که همان راه حسین است. سلام بر پدر و مادرم و همسر و فرزندم، خداوند بر ما منت گذاشت و پس از چهارده قرن در تاریخ اسلام، پس از ائمه (ع) فرزندی را از آنها در این دنیای ظلمت برای بیداری و هدایت ما فرستاد و ما را بیدار کرد و در مقابل ظلم و جور قیام کردیم، باید قدر این نعمت را دانست و طبق دستور اسلام عمل کرد که او نایب امام زمان «عج» است (پس باید) پیروی و اطاعت نمود و از انحراف چپ و راست خودداری کرد تا به

معبود رسید و ظالمین را سر جایشان نشاند و در مقابل آزمایشات الهی سربلند درآمد و باید با سردمداران طاغوت و شیاطین نفس مبارزه کرد و آنها را از بین برد تا انسجام و وحدت بیشتر شود و (باید) در راه خدا خالص شد تا بتوان با تمام جنایتکاران زمان مبارزه کرد. خداوند پیروزی مستضعفین را بر مستکبرین وعده داده، باید با رهنمودهای امام امت... با مستکبرین مبارزه کرد و منافق را رسوا نمود و زمینه ظهور حضرت مهدی «عج» را فراهم آورد، مهدی جان مستضعفین در انتظار تو هستی، خدایا ظهورشان را نزدیک بفرما.

پدر و مادرم و همسر و فرزندم، برادر و خواهرم بنا به دستور امام به جبهه می روم و اگر خداوند قبول کند برای رضای او. خداوند ما را آفریده و باز پس می گیرد. بازگشت همه ما به سوی اوست پس چه بهتر که در راه او از دنیا برویم و معامله ای که خداوند گفته با او بکنیم و چشم از دنیای مادیت ببندیم. من از شما کلیه فامیل و دیگر خواهران و برادران طلب بخشش می کنم و اگر خلافی نمودم از شما طلب بخشش می کنم و از خداوند طلب مغفرت می نمایم. اگر در راه خدا کشته شدم از خداوند می خواهم که مرا بپذیرد و به شما صبر عنایت کند و شما ناراحت نباشید چون ما کشته شدن در راه خدا را از مکتب

شهید علی حیدری دارانی

کارمند شبکه بهداشت و درمان فریدن



فرازی از زندگی نامه

دنیا طلبد غافل، عقبا طلبد عاقل من عاشقم و بی دل، جز یار نمی خواهم

شهید علی حیدری در سال ۱۳۳۱ در داران در دامن پدر و مادری مسلمان و متدین و مذهبی دیده به جهان گشود، از او ان کودکی آثار ایمان و معرفت در سیمای او تجلی داشت و اهل نماز و عبادت بود.

او از کلاس ششم نتوانست به علت مسائل اقتصادی، مالی و خانوادگی به تحصیل بپردازد و با وارد شدن به سن قانونی به خدمت سربازی اعزام شد و پس از طی دوره سربازی جهت تامین مخارج خانواده به اداره بهداشتی وارد شد و دو سال دوره آموزشی را در تهران سپری کرد. سپس در روستای آخوره و روستاهای مجاور شبانه روزی به خدمت برادران و خواهران مستضعف درآمد. او با اوج گیری مبارزات ملت مسلمان ایران به رهبری امام خمینی فعالیت گسترده ای داشت و پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی جهت حفظ دستاوردهای انقلاب الهی به جبهه اعزام شد و عاشقانه با کوله باری از عشق خدا به سوی جبهه حمیدیه و سوسنگرد راهی گردید.

همانا خط سرخ شهادت، خط آل محمد و علی است و این بار آسمان داران شکوفه ای را که در خود پرورده بود با ستم جباران از دست داد. علی حیدری در ۱۳۵۹/۸/۲۵ در سوسنگرد به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

اسلام و از مکتب حسین ابن علی (ع) آموخته ایم و آن را افتخار می دانیم.
 ان شاء الله می دانم دلتان برای امام و اسلام عزیز می سوزد، پس من در مقابل این راه، ارزشی ندارم که برایم ناراحت باشید و به همه شما توصیه می کنم نماز را اول وقت بخوانید، نماز جمعه را فراموش نکنید، قرآن بخوانید، اطاعت از ولایت فقیه و حمایت از امام را فراموش نکنید، از روحانیت مبارز در خط اسلام حمایت کنید، تنها چیزی که می تواند ما را از شر شیطان و جنایت کاران زمان نجات دهد، امامت و رهبریت در خط اسلام است. روحانیت نیز هیچ وقت سر سازش با غیر اسلام نداشته باشند.

فرزندم احسان عزیز را از موقعی که توانست درس بخواند با قرآن آشنا کنید و او را با مکتب اسلام بزرگ کنید و در جاهایی که روح مادیت حاکم است و هنوز معیارهای طاغوت وجود دارد او را نبرید بلکه هر جا از اسلام صحبت است و روح معنویت باشد (او را ببرید) و تربیت او به خاطر رضای خدا باشد.

همسرم، تو در بخش زایشگاه و مامایی کار کن البته در صورتی که نیاز و به خاطر اسلام لازم باشد دیگر بخشها نیز کار کنی امری

است جدا. بعد از من تکلیف شرعی خود را در مقابل اسلام عزیز و امام و احسان عزیزم انجام بده.

شما فرزند اسلام هستید ان شاء الله مورد عنایت خداوند قرار می گیرید. در مورد زندگی خودت و فرزندم با کاظم و رضا مشورت کن، در زندگی، تولی و تبری را رعایت کن و امام عزیز را دعا کن.

اگر کشته شدم دعا کنید خداوند گناهان مرا ببخشد و مرا جزو شهدا محسوب کند و همه شما کاری کنید که فقط مورد قبول رضای خداوند باشد.

مرا در بهشت زهرای ابرقو دفن کنید. برای من گریه نکنید. بلکه فقط برای اسلام و زنده کردن و زنده ماندن اسلام گریه کنید.

شماره ۶۷

شهید غلامحسین خداپرست کارمند شبکه بهداشت و درمان اردستان

فرازی از وصیت نامه

همانگونه که توجه دارید یکی از عوامل مهم پیروزی انقلاب اسلامی و تداوم آن وحدت کلمه می باشد. از شما برادرانم به عنوان یک برادر کوچک تقاضا دارم هر چه بیشتر در حفظ اتحاد کوشا بوده و دست از تفرقه و جدایی بردارید که همانا تفرقه باعث شکست است. ضمناً رهبری امام امت یکی دیگر از عوامل پیروزی انقلاب و تداوم آن بوده و می باشد و بر ماست که در کلیه امور پیرو ولی فقیه باشیم و از روحانیون متعهد و مسؤول و در خط امام که به عنوان بازوان ولی فقیه می باشند، حمایت کنیم.



شهید نوذر خودسیانی کارمند شبکه بهداشت و درمان فریدونشهر



فرازی از زندگی نامه

شهید نوذر خودسیانی در فریدونشهر در یک خانواده مذهبی دیده به جهان گشود و دوران دبستان، راهنمایی و دبیرستان را در آن شهر با موفقیت به اتمام رساند. او بعد از خدمت سربازی در آموزش و پرورش، بهداری فریدن، بیمارستان داران و در فریدون جهت مبارزه با بیماری مالاریا فعالیت نمود. سپس راهی جبهه شد و در تاریخ ۱۳۶۴/۵/۲۵ در اهواز به درجه رفیع شهادت نایل گردید.

کرمک شماره ۶۸/۱۲۸



شهید رضا رفعتی

کارمند شبکه بهداشت و درمان خوانسار



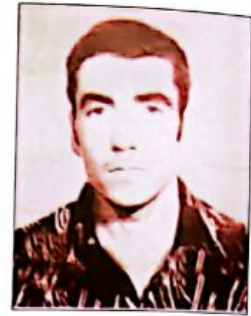
فرازی از زندگی نامه شهید

پدر شهید می گوید، رضا رفعتی یگانه فرزندم در موقع انقلاب مشغول خدمت سربازی بود. وقتی امام خمینی (ره) فرمودند برای تداوم انقلاب، سربازان باید سربازخانه ها را ترک کنند، برای اطاعت از فرمان امام، مدت ۴۰ روز، خدمت را ترک نمود تا آرامش برقرار گردید و مجدداً راهی شد. او در پایان خدمت سربازی، مدت هجده ماه در اداره ثبت اسناد خوانسار مشغول به کار شد و بعد در نجف آباد دوره بهیاری را گذراند و در اداره بهداری بیمارستان خوانسار در سمت بهیاری مشغول انجام وظیفه گردید که جنگ شروع شد و نامبرده برای مداوای مجروحین به جبهه جنگ اعزام گردید تا اینکه در حین انجام وظیفه در تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۰ در جبهه رقایبه به درجه شهادت رسید...

در ضمن شرحی از صفات فرزندم رضا رفعتی را فهرست وار عرض می کنم: وی در منزل، انسانی وارسته و همیشه گوش به فرمان پدر و مادر بود و به اطاعت خدا و دستورات الهی مقید بود، همچنین در انجام عبادات و نماز و روزه همیشه اهتمام می ورزید و کوچکترین کوتاهی را نداشت و فردی مؤمن و لایق در اجتماع و دارای حسن اخلاق و برخوردی پسندیده و با دوستان و فامیل بسیار مهربان بود و به بزرگان احترام می گذاشت. او همواره خوش اخلاق، مهربان و در محیط کار فردی جدی و دارای پشتکار و انسانی با مسؤلیت بود و در بیمارستان نسبت به بیماران عطف داشت و در انجام وظایف محوله کوتاهی نمی کرد، وی علاقه شدیدی داشت که بیماران و بیچارگان را کمک و یاری نماید.

شهید محمد حسن قادری کارمند شبکه بهداشت و درمان شهرستان اصفهان

وصیت نامه



با درود فراوان به امام خمینی بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران و سلام بر شهیدان کربلای حسین و کربلای ایران و سلام بر امت شهید پرور ایران خصوصاً مردم شهید پرور زفره، وصیت نامه ام را با این آیه قران مجید شروع می کنم:

« لا تقولوا لمن يقتل فی سبیل الله اموات بل احياء و لكن لا تشعرون »
.... و آن کس که در راه خدا کشته شد، مرده مپندارید بلکه او زنده ابدیست و همه شما این حقیقت را نخواهید یافت. «سوره بقره - آیه ۱۵۴»

درود به رهبر عظیم الشان مسلمانان جهان، امام خمینی و درود بر کسانی که به پیام امام که همان پیام خداست پاسخ گفتند و سلام بر پدران و مادرانی که جوانان عزیز خود را به جبهه های حق علیه باطل می فرستند و زیر شهادت نامه آنها را امضا می کنند.

سلام بر تو ای همسر و فرزندان عزیز و دلبندم که برای رضای خداوند متعال و نصرت اسلام دوری مرا تحمل نموده با بردباری و شجاعت در راه اسلام گام بر می دارید، امیدوارم تا ظهور و حکومت حضرت مهدی (عج) در راه خمینی عزیز که همان راه حسین (ع) است، استوار بمانید.

ای شهیدای اسلام، سوگند یاد می کنم که از اسلام و قرآن پاسداری کنم و جان نالایقم را در راه عظمت آن فدا نمایم و تو ای روح خدا به روح مقدست، قسم یاد می کنم که از حیثیت اسلام و قرآن کریم و ولایت فقیه دفاع کنم.

و تو ای امریکای جنایتکار و تو ای شوروی متجاوز و تو ای اسرائیل غاصب و ای صدام ضد خدا و ای فرانسه خرابکار و ای کشورهای متجاوزگر و ای دشمنان اسلام و ای منافقین داخلی و خارجی بدانید نابودی و ذلت از آن شماست و پیروزی و عظمت از آن اسلام و مسلمانان جهان است. ان شاء الله.

روز خاتمه از خدای تبارک و تعالی توفیق عبادت و بندگی و پیروزی و شهادت در راه اسلام و قرآن را برای خود و همه دوستان و برادران آرزو می نمایم.

بیتحاب از همه برادران می خواهم که نمازهای جمعه و دعای کمیل و دعای توسل را ترک نکنند و گوش به فرمان امام باشند و این خط امام را که خط قرآن است پیروی کنند. دیگر از برادران تقاضا دارم اگر من در راه اسلام شهید شدم، آنها راه شهدا را ادامه دهند. "یالیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً" ای حسین عزیز، ای کاش من هم با شما و از اصحاب شما بودم و به پیروزی بزرگ نایل می گردیدم. سلامتی و پیروزی شما را از درگاه خدای تبارک و تعالی خواستارم.



شهید محمد حسن طحانی کارمند شبکه بهداشت و درمان شهرضا

زندگینامه

عقیده داشت که شهادت هدیه ای است از طرف خدا به بندگانش که نصیب هر کسی نمی شود، از این رو در کلیه تظاهرات و راهپیمایی ها بر علیه رژیم پهلوی در صف مقدم بود. در مجالس دعا و مراسم مذهبی نیز شرکت فعال داشت و اغلب نمازهای خود را به جماعت می خواند و در نماز جمعه شرکت می کرد او با دیدن صحنه های پرشور اعزام رزمندگان به جبهه ها از تلویزیون، آرزو می کرد که از اعزام شوندگان به جبهه ها از سرانجام پس از دیدن دوره آموزش نظامی از طرف شبکه بهداشتی به جبهه های جنوب اعزام شد و در آنجا به مجروحین خدمت می کرد تا این که در عملیات کربلای ۵ در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۰ به آرزوی دیرین خود رسید و به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

پاسدار شهید محمد حسن طحانی فرزند حاج رمضان در تاریخ ۱۳۲۶/۹/۲۸ در خانواده ای مذهبی، متعهد، متدین و با تقوا دیده به جهان گشود. تحصیلات خود را تا کلاس سوم دبیرستان ادامه داد و پس از آن به استخدام شبکه بهداشتی درآمد و در آنجا فعالیت چشمگیری داشت آنچنان که هر کس با هر مشکلی رو به رو می شد به سراغش می رفت و او نیز با روی گشاده و اخلاقی خوش تا آنجا که می توانست در رفع مشکل مراجعه کننده می کوشید.

شهید طحانی که فردی لایق، پرتلاش، مصمم و با اراده ای قوی بود در راه خدمت به آرمان های اسلام سر از پا نمی شناخت. او

کوی شماره ۷۰۲۱۸





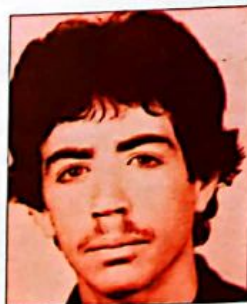
شهید عباس کمال پور کارمند مرکز پزشکی دکتر شریعتی

زندگی نامه

عباس کمال پور در سال ۱۳۳۵ در تهران متولد شد و تحصیل در مدرسه راهنمایی و دبیرستان را با موفقیت سپری کرد. او با حضور در تظاهرات انزجار علنی خویش را از نفوذ عوامل بیگانه نشان می داد و پس از سقوط رژیم پهلوی و شکوفایی جوانه های انقلاب با عضویت در سپاه پاسداران در لشکر امام حسین (ع) به انجام وظیفه پرداخت و با یورش نظامی رژیم بعثی عراق به خاک ایران به جبهه های جنوب شتافت.

انسان با جرأتی بود. پیکر نحیف و لاغر اندام او با اقدامات شجاعانه و متحورانه اش قابل جمع نبود. همیشه در حال ذکر بود. در سلام کردن سبقت می گرفت. خلوت نشین شب و شیر روز بود و تا نیمه های شب به راز و نیاز و تضرع مشغول می گشت. سخت ترین مأموریت ها را او می پذیرفت. نقل می کنند روزی در حال خاکریز زدن بوده که از داخل یکی از سنگر ها به سوی او تیر اندازی می شود، در همان حال بدون تأمل و بیم از خطر گلوله، بیل لودر را پر از خاک کرده و به سوی سنگری که آتش افروزی می کند، حرکت می نماید و بدین وسیله آتش خصم خاموش می گردد و عملیات خاکریز زدن ادامه می یابد.

او که فرماندهی عملیات کربلای ۵ و فرماندهی گردان امام حسین (ع) را بر عهده داشت، پس از ۷ سال تلاش در جبهه های جنوب و سه بار مجروحیت در حالی که به اتفاق یکی از دوستانش مشغول خاکریز زدن بوده، گلوله مستقیمی از سوی تانک دشمن اصابت می کند و لباس دوستش آتش می گیرد. سریعاً یک پتو روی او می اندازد تا آتش را خاموش کند. گلوله ای دیگر در کنار او روی زمین می خورد و ترکشی به قلبش اصابت می نماید و در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۷ به شهادت نایل می شود.



شهید اکبر شهبازی فرد کارمند شبکه بهداشت و درمان استان اصفهان

زندگی نامه

شهید اکبر شهبازی فرد فرزند شعبانعلی در تاریخ ۲۲ شهریور ماه ۱۳۴۰ در شهر اصفهان در یک خانواده مذهبی و متوسط به دنیا آمد. دوران تحصیل را با موفقیت گذراند سپس در بیمارستان فراهی و بعد از آن در مرکز بهداشت مشغول به کار شد.

او در جریان انقلاب و در تظاهرات همراه با خانواده خود شرکت می کرد و بعد از پیروزی انقلاب در ستاد تبلیغات شروع به فعالیت کرد و در این راه لیاقت و استعداد چشمگیری از خود نشان داد و بدون هیچ چشم داشتی صادقانه برای پیشبرد انقلاب فعالیت می نمود.



وصیت نامه

«ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم
بان لهم الجنة»
«خداوند جان و مال مسلمین را در برابر بهشت
خریداری کرده است»

سوره توبه آیه ۱۱۱
ما مثل حسین در جنگ وارد شدیم و مثل حسین
هم به شهادت می رسیدیم (از سخنان امام امت)
با سلام و درود به آقا امام زمان و نایب بر
حقش حضرت امام خمینی و با سلام و درود
بر شهدای راه خدا، وصیتنامه خود را شروع
می کنم . می روم تا به ندای «هل من ناصر
ینصرنی» حسین (ع) لبیک گویم، می روم تا
جانم را فدای یک لحظه عمر امام خمینی کنم.
خدای من، اگر چه در مسیر طاعت و عبادات تو
اعمالم بسی ناچیز است اما در عوض امید من
به توبسی روح افزا و شوق انگیز است. خدای

شماره ۲۸/۷۲



شهید عباس شبانی کارمند مرکز بهداشت و درمان شماره ۲ شهرستان اصفهان

من، چگونه می توانم از درگاه تو محروم
بازگردم و حال آنکه به توبسی خوش گمانم
و یقین دارم که با مژده رهایی و رحمت تو باز
خواهم گشت. ای پروردگارم، ای معبودم و ای
معشوقم مرا ببخش و بیامرزم. من گناهکارم من
معصیت کارم. امیدوارم مرا ببخشی و بیامرزی.
ای خدای بزرگ، می دانی که ما هر چه داریم
از امام است. او ما را زنده کرد، او را تا انقلاب
مهدی حفظش کن.

پدرم و مادرم و ای آنهایی که سالها زحمت
کشیدید و سربازی افتخار آفرین برای اسلام
و قرآن تربیت کردید. ای آنهایی که شب ها
بیداری کشیدید، رنجها و مشقت های زیادی
را تحمل کردید که فرزندی بدین سان بزرگ
کردید، ان شاء الله خداوند کریم بهترین کرم
خود را نثار شما خواهد کرد.
پدر و مادر عزیزم، مبادا در شهادت من بی نایب



کنید. مبادا در شهادت من لباس سیاه بر تن کنید. مبادا کارهایی بکنید که دشمنان اسلام شاد بشوند. صبر داشته باشید که خداوند عزیز با صابران است. مادرم، می دانم خیلی زحمت به پای من کشیدید و من نتوانستم جبران این همه سختیهای تو را بکنم. مادر عزیزم، بدان که پسری را بزرگ و فدای اسلام کرده ای، اگر بدانی در آخرت چه اجر و ثوابی داری، اگر بدانی، مادری که پسرش شهید شود در بهشت چه اجرهایی خدا به او می دهد، مادرم بدان که من راهم را انتخاب کردم و تا آخر این راه را ادامه می دهم!!!

پدر و مادرم، من حرف ها و نصیحت های شما را هیچ گوش نکردم و به شما تندی کردم، امیدوارم مرا ببخشید و حلالم کنید و شما ای برادران عزیزم در شهادت من استقامت داشته باشید و بعد از من راه مرا ادامه بدهید، اگر اسلحه من افتاد شما بردارید و راهم را ادامه دهید، اگر من در آن مدت زندگی با شما، بد اخلاقی و یا تندی کردم، امیدوارم مرا ببخشید و حلالم

کنید و شما ای خواهرانم در شهادت من مثل حضرت زینب (س) باشید؛ مبادا لباس های سیاه بر تن کنید، اگر گریه می کنید، بکنید ولی فقط برای امام حسین (ع) و اگر گریه می کنید در پیش دشمنان امام و اسلام گریه نکنید که آنها شاد شوند و فرزندان تان را حسین وار و زینب وار تربیت کنید. درس اسلام را به آنها بیاموزید و حجاب اسلامی را به آنها یاد دهید و خواهرانم، حجاب شما خودش یک جهاد بزرگی است در راه اسلام.

پدر و مادرم و برادرانم و خواهرانم و دوستان و خویشاوندان و ای مردم، من راه خودم را که همان راه سیدالشهدا (ع) است، ادامه می دهم تا به پیروزی برسم. ان شاء الله

همسر عزیز و مهربانم که واقعاً حق به گردن من داری و ای فرزندان عزیز و مهربانم که می دانم هر وقت صدای موتوری را بشنوید تا پشت درب خانه می دوید و فکر می کنید که پدرتان آمده است، شهادت من، برای شما خیلی دردناک است ولی چه می شود کرد دین

خدا در خطر است. باید رفت و دفاع کرد از اسلام و آخرین حرف به همسر من این است که اگر خداوند بخواست خودش شهادت را نصیب من کرد و خیر شهادت من به شما رسید مثل کوه استوار باش و استقامت کن همچون زینب (س).

همسر عزیزم، فرزندان مرا به مدرسه بفرست تا آنجایی که امکان دارد تا درس بخوانند و بتوانند نسل آینده این مملکت باشند و کمکی به جامعه و اسلام کنند و اگر در این مدت که با هم زندگی کردیم، من بد اخلاقی و تندی کردم، امیدوارم که مرا ببخشی و حلالم کنی و از کلیه قوم و خویشان و دوستانم می خواهم که اگر در این مدت زندگی از من بدی دیدید، مرا حلال کنید و ببخشید.

به امید پیروزی هر چه سریعتر رزمندگان اسلام و آزادی کربلای حسین و قدس عزیز. امام را تنها نگذارید که ما هر چه داریم از این پیر جماران است، همیشه امام را دعا کنید همچنین برای فرج آقا امام زمان (عج) دعا کنید.



شهید دکتر ابوطالب شریعتی شاغل در مرکز پزشکی سید الشهداء (ع)

زندگی نامه

در ناحیه عملیاتی حلبچه (پادگان حمید) مورد اصابت حملات شیمیایی دشمن قرار گرفت و در اثر همین بمباران ناجوانمردانه تعدادی از صمیمی ترین دوستان خود را از دست داد و خود نیز در همین عملیات به درجه رفیع جانبازی رسید.

در دانشگاه: پس از اتمام جنگ در سال ۱۳۶۷ در آموزش و پرورش فلاورجان پذیرفته شد، اما به آنجا نرفت. در سال ۱۳۶۸ مجدداً در آزمون کنکور شرکت کرد. همچنین در بانک تجارت، دانشکده افسری، دانشگاه آزاد اسلامی فلاورجان و دانشگاه پیام نور گلپایگان پذیرفته شد.

وی در حین ادامه تحصیل در دانشگاه گلپایگان و مشغول به کار شدن به مدت سه ماه در بانک تجارت فلاورجان در کنکور سال ۱۳۶۹ شرکت نمود و در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان پذیرفته شد که هدف اصلی ایشان قبولی در رشته پزشکی بود. ایشان در

از ابتدای تحصیلات تا دیپلم: در تاریخ ۱۳۴۷/۳/۲ در روستای ماربر فریدن به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود و تحصیلات راهنمایی را در مدرسه شهید شجاعی خوانسار گذراند و در سال ۱۳۶۴ در هنرستان فنی آیت الله طالقانی، دوران متوسطه را در رشته بهداشت تمام کرد و پس از اخذ دیپلم در کنکور همان سال شرکت نمود و قبل از اعلام نتایج کنکور به علت وقوع جنگ تحمیلی به جبهه اعزام شد.

ایشان در دانشگاه امام حسین (ع) تهران پذیرفته شد. علی رغم دفاع از خاک میهن اسلامی را مقدم بر تحصیل شمرد و در منطقه دزبانی جنوب اهواز مشغول خدمت شد. او در تاریخ ۱۳۶۷/۳/۴

ضمن تحصیل به فعالیت های فوق برنامه در دانشگاه نیز می پرداخت و از جمله فعالیت های ایشان اداره امور نوارخانه و کتابخانه و نیز تاسیس قرض الحسنه دانشجویان به همراه دوستانش بوده است.

از ازدواج تا شهادت: در تاریخ ۱۳۷۶/۶/۲۳ سنت ازدواج را به جا آورد. در همین زمان در بیمارستان های نور و حضرت علی اصغر، آیت الله کاشانی، فیض و ... مشغول به کار بود و پس از گذشت دو ماه از زندگی مشترکشان در اثر جراحات شیمیایی بیمار شد که پنج ماه به طول انجامید و در این مدت در بیمارستان سید الشهدای اصفهان بستری بود او چندین بار به بیمارستان های امام خمینی (ره) و دکتر شریعتی تهران جهت درمان رفت که مؤثر واقع نشد و در نتیجه در تاریخ ۱۳۷۷/۲/۲۳ در بیمارستان سید الشهدا (ع) شهد شهادت را نوشید و روحش به اعلی درجه ملکوت پرواز کرد.

خصوصیات اخلاقی جانباز شهید: پیش قدم بودن در سلام کردن، محترم شمردن نظر دیگران اعم از کوچک و بزرگ، اهل مسجد بودن، همکاری کردن در امور منزل، شرکت در مراسم ادعیه، رفتن به دیدار اهل قبور، سرکشی به خانواده های شهدا، دیدار از جانبازان و دلجویی از آنان، جدی و کوشا و در عین حال دلسوز و فداکار بودن در کار خود، مقید بودن به مسؤولیت های واگذار شده، متعهد بودن به انجام وظیفه به نحو احسن، برخورد صمیمی با بیماران در بیمارستان، مقید بودن به انجام واجبات به خصوص نماز اول وقت، تأکید کردن بر فریضه امر به معروف و نهی از منکر، کسب علم و مطالعه کتب بزرگان از جمله استاد مطهری، علاقه مندی به امام راحل (ره) و مقام معظم رهبری و نیز برپایی زیارت عاشورا و دعای ندبه و کمیل و توسل در خوابگاه دانشجویی و تأکید نمودن بر جمله «الجار و ثم الدار».

سروده ای از شهید

یار گفت!

یار گفت از غیر ما میکن حذر گفتم به چشم

گفت جانت کن مهبای خطر گفتم به چشم

گفت باید که بیایی سوی ما گفتم چه وقت

گفت در وقت سحر با چشم تر گفتم به چشم

گفت باید خاص گردی در عمل گفتم چسان

گفت با اشک دو چشم و دیده تر گفتم به چشم

گفت باید سر دهی در راه خویش گفتم چه باک

گفت می باید شوی زین هم بتر گفتم به چشم

گفت باید بنده ی خاصم شوی گفتم چطور؟!

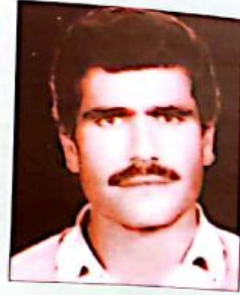
گفت باراز و نیاز و دیده تر گفتم به چشم

گفت باید بعد از این خوانی تو ذکر گفتم چرا؟!

گفت تا آماده تر گردی دگر گفتم به چشم

گفت «طالب» بندگی نبود به حرف گفتم چسان؟!

گفت با بار سبکتر در سفر گفتم به چشم



شهید حجت الله صادقی کارمند شبکه بهداشت و درمان فریدن

شماره ۲۸ / ۷۵

شهید حجت الله صادقی فرزند ولی الله ، ساکن روستای نهر خلیج بوده است. شهید حجت الله صادقی در ۹ تیر ۱۳۴۰ در خانواده کارگری در روستای نهر خلیج چشم به دنیا گشود. او بعد از دوران طفولیت در سن شش سالگی در دبستان ابتدایی روستای نهر خلیج ثبت نام نمود و تحصیلات ابتدایی خود را در آن دبستان به اتمام رسانید و برای تحصیلات دوره راهنمایی وارد مدرسه راهنمایی شهید بهشتی شد.

او پس از اتمام دوره راهنمایی در سال ۱۳۵۳ راهی دبیرستان بوعلی داران گردید و در سال ۱۳۵۷ با اخذ دیپلم در رشته علوم تجربی از آن دبیرستان فارغ التحصیل گردید و در سال ۱۳۵۸ به خدمت مقدس سربازی اعزام شد که محل خدمت سربازی وی در جبهه های حق علیه باطل (در جبهه های غرب) بود.

شهید بعد از اتمام دوره سربازی چند سالی در روستا مشغول فعالیت های فرهنگی و مذهبی و عمرانی شد سپس جهت اشتغال در بهرداری در کنکور ورودی ثبت نام و مدت هجده ماه، دوره تحصیلات بهیاری را در شهرکاشان طی نمود و جهت خدمت در بیمارستان شهید رجایی مشغول به کار گردید و در مدت اندک خدمت در بیمارستان مشهور به اخلاص و پشتکاری و فداکاری شد تا اینکه قبل از عملیات والفجر ۸ به جبهه های حق علیه باطل اعزام گردید و مدت یک ماه در جبهه بود و در عملیات پیروزمندانه فاو در تاریخ ۶۴/۱۱/۲۴ به درجه شهادت رسید که وصیت نامه ای حماسه ساز و شورآفرین از او به یادگار مانده است.

وی همچون یک کارگر ساده روستایی زندگی کرد و چه در دوران خردسالی و چه بزرگسالی برای تأمین معاش خانواده خود، کار و کوشش می نمود و زندگی خود را همراه با مشقت مالی و لیکن با روح والای اسلامی طی نمود.

از ویژگی های شهید اینکه وجودش سرشار از سخاوت و اخلاص بود به طوری که همه در روستای او، از خردسال تا بزرگسال این موضوع را نقل می کردند و از ناملایمات و بی بند و باری های زمان شاه خائن همیشه رنج می برد و در انتظار تحول جامعه بود تا اینکه سال ۱۳۵۷ در فعالیت های ضد رژیم مشغول گردید. او در اوایل انقلاب برای شرکت در تظاهرات از جمله کسانی بود که از فریدن به اصفهان می رفت و آرزویش شهادت در راه خدا بود.

او نقل می کند یکی از بهترین دوستانش به نام آقای شکوهی را که در جزیره مجنون شهید شده بود را در عالم خواب دیده که به او پیوسته است از این رو به او الهام شده بود که شهید خواهد شد که در نهایت به هدف خود رسید.

وصیت نامه

خدایا این را می دانم که در یک جامعه سه گروه هدایت شده اند و آنها نزد تو مقربند و از تو می خواهم که من را هم جزو این افراد قرار دهی و باز این را هم می دانم که به یک گروه از جامعه، سلامتی روحی و جسمی داده ای که در راه تو جهاد کنند و این را هم می دانم که یک گروهی دیگر هستند که تو آنها را دوست داری و آنها هم تو را، پس ای خدای عزیز، من را هم جزو همین افراد قرار بده.

با سلام بر پیامبر بزرگ اسلام و ائمه هدی و حضرت بقیه الله (عج) آن عصاره عالم خلقت که پرچم اسلام به واسطه آن بر تمام جهان طنین می افکند. و با سلام و درود بر امام عزیز و دیگر انسان های آزاده و شهیدان عزیز اسلام و با سپاس خداوندی را که به ما این همه نعمت داده، از جمله ما را



جزو شیعیان علی (ع) قرار داد تا ما هم به پاس این نعمت در هر کجا که هستیم افعال خود را به گونه ای انجام بدهیم که جز رضای او چیز دیگر در آن نباشد.

باسلام بر پدر و مادر عزیزم و خانواده ارجمندم، امید این است که همگی حالتان خوب باشد. پدر و مادرم خیلی عذر می خواهم از این که شما را در جریان نگذاشتم و به جیبه آمدم چون به ناراحتی شما راضی نبودم، امیدوارم که من شرمنده را ببخشید.

پدر جان شما هم ناراحت نباشید بلکه بسیار خوشحال باشید که خداوند این هدیه ناقابل را از شما قبول کرد و ما را هم جزء یاران اباعبدالله (ع) قرار داد. پدرجان خود و خانواده، به پاس این نعمت بزرگ شکرگزار باشید. این چند روز دنیا چه با خوشی و چه با ناراحتی باشد، می گذرد. ای خوشا که عمر انسان در راه اسلام تمام شود. در هر صورت شکرالله که این سعادت نصیب شد که در راه اسلام پیکار کنم و اجریم را از خدا بگیرم.

پدرجان مأموریت من یک ماه بود و اواخر مأموریتم می خواستم پایانی بگیرم که خبرهایی به طور شک و گمان از عملیات به گوش رسید و من گاهی اوقات در فکر فرو می رفتم که آیا رفتن من خالی کردن یک سنگر اسلام نیست، آیا تنها گذاردن حبیب ابن مظاهر و قاسم ها نیست.

به کجایم روم؛ به جایی که همه پیر و جوان، پدر و فرزند، پدر شهید، همه پاک دلان، آن کسانی که با مناجاتشان و با صداقت و اخلاصشان شور و حالی در جبهه برپا کرده اند، برای یاری اسلام به جبهه هجوم آورده اند و همیشه نغمه شهادت سر می دهند. من که هیچ هستم و خیلی شرمندم ام پیش خدا و ائمه چرا که هیچ کاری نکردم، ان شاء الله که خداوند به بزرگی خودش که از همه چیز بزرگتر است ما را ببخشد؟ و اعمال و خون ناقابلیمان که در حقیقت از آن خود اوست (انا لله و انا الیه راجعون) مورد قبول درگاهش قرار دهد.

پدر جان من برای رضای خدای خود، برای

حاکمیت یافتن احکام خداوندی بر روی زمین و برای نجات اسلام، برای نجات مظلومان، برای یاری امام عزیز، برای ادامه دادن خون شهیدان ... گام در این راه نهاده ام و از شما و به خصوص مادرم می خواهم که ضعفی در شهادت من نشان ندهد، من خودم این راه را به فضل خدا انتخاب کردم پس از چشم هیچ کسی نبینید. الحمدلله هستند برادرانم که جای خالی مرا پر کنند.

در آخر چند سفارش دارم. امید این است که به جا آورید؛ در درجه اول اینکه همگی پیرو امام امت و روحانیت مبارز باشید، این ها ولی نعمت های ما هستند. واجبات الهی از جمله نماز، روزه، اخلاق اسلامی و ... را به جا آورید تا ان شاء الله عمر همگی ما در راه اسلام تمام شود و سفارشی که به برادرانم دارم این است که جای خالی مرا در انجمن اسلامی و در دیگر مراکز اسلامی از جمله نماز جمعه و دعای کمیل پر کنند و در همه حال با رضای خدا کار خود را پیش ببرند و سفارش دیگری که دارم اینکه حقوقی از بیمارستان طلبکارم، بگیرید و به برادران انجمن اسلامی بسپارید تا در راه فقرا و یتیمان و در راه اسلام خرج کنند و مقداری از آن را به کسی بدهید یا اینکه خودتان قضای نماز و روزه برایم به جا آورید و در آخر به عمویم ذبیح الله و به پسر عمویم و به همه قوم و خویشان، دایی ها و همسایه ها سلام می رسانم.

امیدوارم هر بدی از اینجانب سرزده به بزرگی خودشان ببخشند. از همه التماس دعا دارم و

می خواهم در دعاهای خود، مرا فراموش نکنند در ضمن به برادران عزیز انجمن اسلامی، سلام عرض می کنم. امیدوارم همگی حالشان خوب باشد. عزیزانم اگر بدی از من دیدید، ببخشید و من هم امیدوارم خداوند روز به روز بر، ایمان و عبادات و اخلاصتان بیفزاید.

نور چشمانم، ما که هیچ کاری نکردیم ولی شماها دلسوز اسلام باشید، رابطه خود را با همدیگر بیشتر کنید. اخلاق اسلامی را در همه زمینه ها رعایت نمایید و ما را در دعاها پتان فراموش نکنید. امیدوارم خداوند همه شمارا تأیید کند.

در آخر، از آن دسته از دوستانی که به نحوی خودشان را کنار کشیده اند یا بی تفاوت هستند، می خواهم که در صحنه بیایند و آن ایمان و تقوایی که همه غرورها و طوفان های هوای نفس را مهار می کند، پیش خود قرار دهند تا همگی با هم، آن چهره پاک اسلام محمدی را به همه جهانیان نشان دهیم.

همه ما مسؤولیم پیش خداوند به پاس این نعمت جمهوری اسلامی - وظیفه بر دوش عده ای خاص نیست - به خدا سوگند انسان های پاکی در این راه جان داده اند که هر کدام آنها یک قهرمان اسلام بوده اند و از نهن ماها دور است و با سینه ای پر از درد و آرزو در زیر خروارها خاک خوابیده اند و چشم به راه ما هستند که ببینند ما چه کار می کنیم خلاصه این دنیای چند روزه فریب نان نلغد که آخرش ظلمانی است.

شهید غلامرضا کاملی

کارمند مرکز پزشکی شهید رجایی فریدن



زندگی نامه

شهید کاملی در تاریخ ۱۳۴۰ در فصل پاییز در روستای خلیج بخش داران متولد و در خانواده‌ای مذهبی پرورش پیدا نمود و از همان آغاز کودکی علاقه شدیدی به مراسم مذهبی و به خصوص عزاداری امام حسین (ع) داشت و در کودکی اکثر مواقع سعی می‌کرد در اینگونه مراسم شرکت نماید.

شهید کاملی مرحله ابتدایی را در روستای خود گذراند و سوم راهنمایی را در شهر بوئین می‌گذراند به پایان رسانید و برای ادامه تحصیل به شهرستان خوانسار عزیمت نمود و تادیلیم در این شهرستان مشغول به تحصیل بود و در حقیقت در شهرستان خوانسار بود که شکل مبارزاتی خود را علیه رژیم پایه گذاری نمود و در مراسم های مخفیانه ای که به همین مناسبت ها تشکیل می شد، شرکت می نمود و در حقیقت در این جلسات مذهبی روش و راه مبارزه را می آموخت و به خاطر همکاری در بخش اعلامیه، مدتی فراری بود چون مأموران رژیم او را شناسایی کرده بودند و بعد از اخذ دیپلم به خدمت سربازی مشغول و در مدت خدمت مقدس نظام جمهوری اسلامی دو بار به جبهه های جنوب عزیمت و با موفقیت برگشت و پس از انقضای خدمت سربازی در شبکه بهداشت و درمان داران فریدن مشغول به کار شد و در این مدت سه مرتبه از طریق شبکه بهداشت به جبهه ها عزیمت و حتی یکبار به خاطر بمباران شیمیایی بستری شد. در اعزام

بهمن سال ۱۳۶۳ که در حقیقت آخرین اعزام او بود، نامه هایی از وی دریافت می شد. که حکایت از بعد معنوی و عرفانی جبهه ها و افراد حاضر در جبهه داشته است. نامه ای که برای دوستان خود نوشته دلیل مطلب فوق می باشد. وی در عملیات پیروزمندانه بدر در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۵ به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

وصیت نامه

بنام خدایی که یاور مستضعفان و دشمن مستکبران است و بنام خدای محمد (ص) علی (ع) فاطمه (س) حسن (ع) و حسین (ع) و با درود به خون تمام شهیدان راه حق و با سلام به تمام رهروان امام و با سلام و درود بر امام زمان سلام الله علیه و نایب بر حقش، حامی مستضعفان عالم، خمینی بت شکن و ملت شهید پرور و مفقودین واسرا.

ای مادر مهربانم که با زحمات خویش مرا به اینجا رساندی که بفهمم امانتی بیش نیستم و باید این امانت را به صاحب اولش بازگردانیم. اگر سعادت یاری کند و شهادت را که درجه والای دنیای خاکی است، بدست آورم. همان لحظه شهادت، لحظه وصال من است و ای پدر مهربان و مادر گرمی در فراغ فرزندان صبور باشید که این امتحانی است در برابر خداوند یکتا.

و ای برادران گرمی امیدوارم که شما راه شهیدان را ادامه دهید و اسلام و راه امام و حمایت از جمهوری اسلامی که خط امام باشد را ادامه دهید. ما در مقابل خون شهیدان مسؤولیم و باید فردای قیامت جواب بدهیم و اگر اشتباه کردیم، توبه کنیم.

و خواهر گرمی، امیدوارم برای زحمت هایی که در دوران کوچکی برای من حقیر کشیده مرا ببخشی.

گزیده هایی از نامه های شهید خطاب به نزدیکان پدر و مادرم اگر خداوند خواست و ان شاء الله شهادت نصیب من شد شما اصلا ناراحت نباشید که دشمنان اسلام خوشحال می شوند. امیدوارم که هر چه زودتر این رزمندگان عزیز پیروز شوند و دعای شما برای پیروزی تمام رزمندگان اسلام باشد که این صدام مزدور را بیرون و جمهوری اسلامی را در عراق بر پا نمایم و هر وقت نماز می خوانید رزمندگان را فراموش نکنید.

خطاب به دوستان از جبهه جنوب در تاریخ ۱۳۶۱/۱/۱۹

امیدوارم که وقت نمازهایتان بیاد این جوانهای مومن و از خود گذشته باشید. ان شاء الله به این زودی ها حمله می شود، امیدوارم شما هم دست به دعا باشید و این جانبازان را دعا کنید ان شاء الله این آخرین حمله است بر نیروهای کفر...

خطاب به همکاران خود در تاریخ ۶۳/۱۲/۱۲

خداوند افراد مخلص و با ایمان را می برد، من که این همه گناه کردم، کجا می برد؟ خدایا مرا از جمله کسانی قرار ده که در این حمله به شهادت می رسند.

خداوند گناهان مرا ببخشد و گناهان مرا عفو کند. ما دلمان شور می زند برای حمله. اگر خدا بخواهد این ضربه آخر است که به صدامیان وارد می آوریم... در سر نمازهایتان برای رزمندگان دعا کنید که، چه جوانهایی با چه شور و حالی دارند در جبهه ها خدمت می کنند. ای خواننده نامه، دعا برای این رزمندگان بکنید که ان شاء الله ضربه آخر را به این صدامیان وارد بیاورند. در سر نمازهایتان دعا برای رزمندگان یادتان نرود.

جوانانی هستند که اکنون هستند و شب عید نیستند و به لقاء الله می پیوندند، برای اینها دعا کنید که اگر بیابید، می فهمید چکار می کنند این شیران



شهید محمد حسین گرجی

کارمند دانشکده دندانپزشکی

وصیت نامه

پروردگارا، پدر و مادرم را که حقوقشان بر من سنگین بوده است و از عهده آن بر نیامده ام، صبر و توکل عنایت فرما و آنان را از من راضی گردان و رحمت و آمرزشت را بر آنان نازل فرما.

پروردگارا: همسر باوفایم را که حقوق ناتمامش بر من سنگینی می کند را از من راضی گردان و به او صبر و استقامت و توکل عنایت فرما و او را در پناه گرفته و سرپرستی کن و بر سلوک در صراط مستقیمت یاریش فرما.

پروردگارا: فرزند خرد سالم را به تو می سپارم تا در پناه خود او را هدایت کرده و صراط مستقیم را به او نشان دهی.

پروردگارا: دوستانم را توفیق ده تا راه شهیدان را ادامه داده و اسلام را در سراسر دنیا بگسترانند و بر تمام جنایتکاران و ظالمان مسلط شده، حقوق مستضعفین را باز پس گیرند و خدایا آنان را از انحراف و گرایشات شرک آلود محافظت فرموده بر صراط مستقیم هدایت فرما و دعای خیر آنان را در مورد این بنده ناچیز به مقام اجابت برسان. آمین یا رب العالمین

«یا ایها الذین امنوا مالکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله اتاقلتم الی الارض ارضیتم بالحویه الدنیا من الاخره فما متاع الحیوه الدنیا فی الاخره الا قلیل»، «الاتنفروا یعذبکم عذاباً الیما و یتبدل قوماً غیرکم و لا تضروه شیئاً و الله علی کل شیء قدیر»

«ای کسانی که ایمان آورده اید! جهت چیست که چون به شما امر شود که برای جهاد بی درنگ خارج شوید، به خاک زمین دل بسته اید، آیا راضی به زندگانی دنیا عوض حیات ابدی آخرت شدید؟ حال آنکه متاع دنیا در برابر آخرت بسیار اندک است»، «اگر حرکت نکنید، شما را به عذابی دردناک معذب خواهد کرد و گروهی دیگر را برای جهاد به جای شما برمی گمارد و شما به خدا، زبانی نمی رسانید و خدا بر همه چیز توانا است»

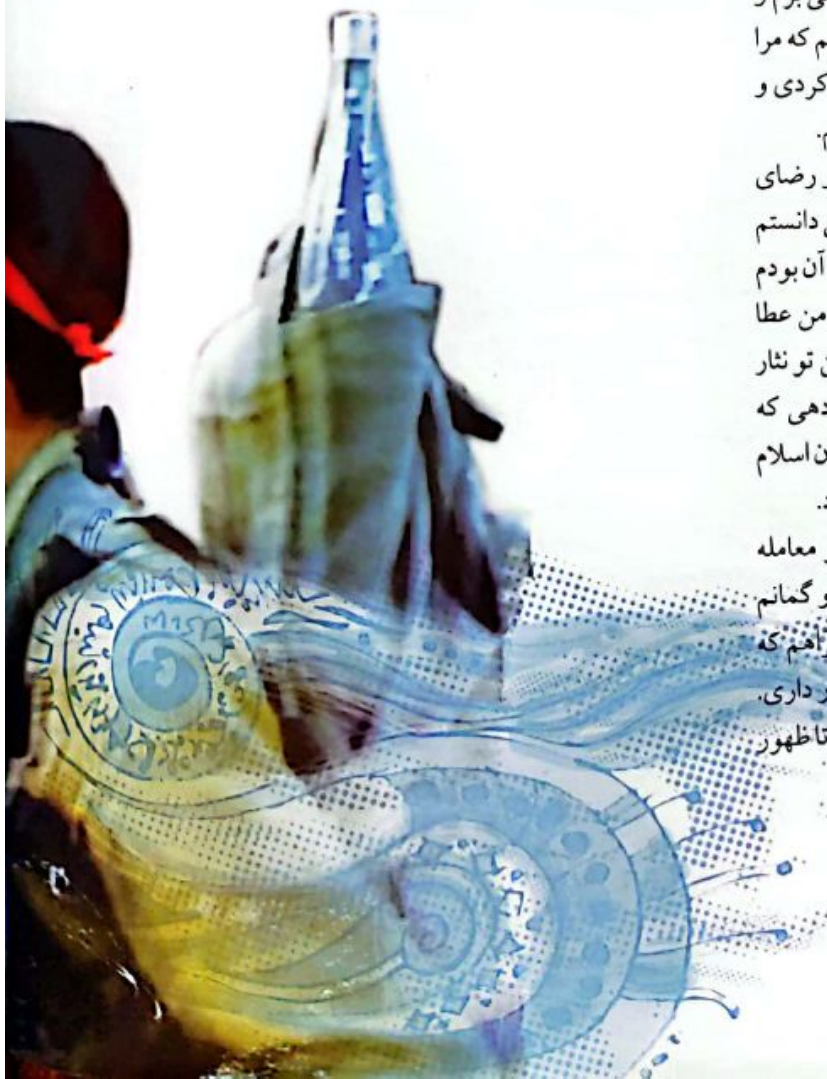
(سوره توبه آیه ۸۳ و ۹۳، قرآن را باز کردم این آیات آمد)

لیبیک پروردگارا، من حرکت کردم، این کلام تو جانم را آتش زده است و من به امر تو هجرت برای جهاد را آغاز کردم. تو می دانی که من از جبهه گریزان نبودم و اگر هم خالص برای تو نبوده است از تو طلب توبه می کنم. من از عذاب تو به تو پناه می برم و حال که می روم تنها به فضل و کرم تو امید دارم و می دانم که مرا رد نخواهی کرد، همین که مرا به آمدن به جبهه هدایت کردی و هشدار دادی دلیل فضل و کرمت نسبت به خود می دانم.

به کردار خویش مراقبت می کردم تا به تو نزدیک شده و رضای تو را که صلاح و رستگاری من است، تشخیص دهم و می دانستم باید قدم های خالص را برای تو بردارم لکن ضعیف تر از آن بودم که شایستگی آن را پیدا کنم. امیدوارم این سعادت را به من عطا فرمایی که خون ناچیزم را در راه رضای تو و یاری از دین تو نثار کنم و آنگاه این خون کثیف و ناچیز را چنان حرکت دهی که همراه با خون پاک دیگر برادرانم چون سیلی، بنیان دشمنان اسلام را برکند و موجب پیروزی و سربلندی اسلام عزیز گردد.

پروردگارا، من با تکیه بر کلام تو جان ناچیزم را با تو معامله می کنم و تنهارضای تو را در مقابل جانم، از تو می طلبم و گمانم این است که تو هم اجابت خواهی کرد. من از تو می خواهم که مراد پناه خود گرفته و مرا به این تصمیم و پیمان استوار داری.

پروردگارا، سایه پربرکت امام بزرگوار را با سلامتی کامل تظهور حضرت مهدی (عج) بر سر این امت مستدام بدار.





شهید علی ملکیان

کارمند شبکه بهداشت و درمان شهرضا

وصیت نامه

مکتبی که شهادت دارد اسارت ندارد. امام خمینی (ره)

امام خمینی که به کلیه مسلمانان و مستضعفان جهان روح تازه ای داده، می رود تا آن جا که اتحاد جماهیر اسلامی را در منطقه پیاده کند و ابرقدرت ها را سخت به وحشت انداخته است، حال آنکه آمریکای جنایتکار که در رأس ابر قدرت ها قرار دارد، می خواهد، به هر نحو از پیروزی اسلام جلوگیری کند تا به سلطه ی خود در منطقه ادامه دهد زیرا می داند پیروزی اسلام در منطقه مساوی با نابودی آمریکا و ابر قدرت هاست ولی به یاری خدا تا به حال تمامی توطئه ها خنثی شده و بقیه هم به امید خدا خنثی خواهد شد.

ملت عزیز ایران به خصوص جوانان باید سراپا گوش به فرمان حسین زمان امام خمینی باشند و در برابر یزیدیان زمان بایستند و تا ظلم و ظالم وجود دارد بجنگند و نابودشان کنند.

در این زمان این امتحان الهی است که از ملت ایران می شود و بدانید کسی که ندای رهبر انقلاب، روح الله را لبیک نگوید، در هر کاری که باشد در این امتحان پیروز نشده است.

ای جوانان، ندای رهبر را لبیک گفته و علیه استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا بپاخیزید و امام یعنی اسلام را یاری کنید. انقلاب جهانی اسلام به خون نیاز دارد، آگاهانه به نبرد با ابرقدرت ها و صهیونیست جنایتکار غاصب بشورید که موقعیت حساسی است و اسلام به شما جوانان نیاز دارد تا به دست شما اسلام و قدس عزیز آزاد شود.

اما شما امت حزب الله در پشت جبهه کارتان بسی مشکل است. زیرا؛ کلیه مخالفان انقلاب - نوچه های آمریکا - در هر لباس و هر مکانی که هستند، متحد شده اند تا از داخل، انقلاب را خشک کنند و آمریکا نیز به این ها دل بسته است. گروه هایی، ماهیتشان بر مردم مشخص شده ولی گروه هایی که ماسک اسلام نیز به خود زده اند، ماهیتشان بر کلیه ی مردم روشن نشده است، این ها کاملاً ضد ولایت فقیه اند و خطرناک. مسئولین باید ماهیت این گروه ها را برای مردم روشن کنند، مردم باید مواظب تمام این ها باشند و نگذارند انقلاب اسلامی را از داخل خرد کنند، این ها اکثراً ماسک پیرو خط امام به خود زده اند ولی کاملاً در برابر قوانینی که به نفع مستضعفان است، ایستاده اند. مردم باید کاملاً عمل و سخنرانی این افراد را زیر نظر گرفته تا به یاری خدا، کلیه ی جریانات انحرافی افشا و خنثی گردد، تا خط امام بتواند به راحتی قوانین اسلام را پیاده کند. ان شاء الله

سلام بر محمد صلی الله علیه و آله و سلام بر حسین علیه السلام و ادامه دهندگان راه او و سلام بر امام خمینی روح خدا و پیروان راستین حسین گونه او و سلام بر امت شهید پرور ایران. خدای را شکر که در خانواده ای کاملاً مذهبی به دنیا آمدم. خدای را شکر که به من پدری عطا کرد تا از همان کودکی، اسلام را به من بشناساند.

خدای را شکر که به من لیاقت دادی، تا در راهت به فرمان نائب امام زمانت (عج) بر علیه کفار برخیزم و خدای را شکر که توفیق شهادت نصیب من گردانیدی.

بار پروردگارا، از تو می خواهم گناهانم را ببخشی زیرا جوان بودم و از تو غافل می شدم. گناهانم بس سنگین است ولی تو ارحم الراحمینی. خدای من به حق شهیدان گلگون کفن اسلام از سر تقصیراتم بگذر و مرا جزء سربازان امام زمان (عج) قرار بده. انقلاب جهانی اسلام به رهبری بزرگ مرجع تقلید عالم اسلام

کتاب شماره ۷۹



و اما سختی با شما پدر و مادر عزیزم که در طول زندگی فرزندان خوب و لایقی برای شما نبودم و نتوانستم آرزوهای شما را بر آورده کنم و آن قدر شما را آزرده که نمی دانم چگونه بپوشم، فقط از خداوند متعال برای شما اجر و پاداش اخروی و صبر و استقامت خواهانم. درود بر شما که امانتدار خوبی هستید و امانت خدایی را به صاحبش برگردانده اید و در این امتحان الهی پیروز شده اید. خدا گواه است که همیشه به پدرم افتخار می کنم زیرا هیچ زمان به غیر از تقوی و درستی چیزی از او ندیدم و این خود درس بزرگی برای من بود.

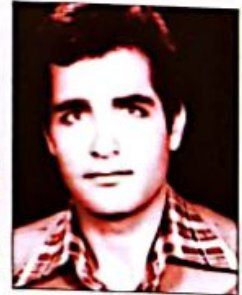
مرحبا به مادر زجر کشیده ام. مادر، دوست دارم در مقابل سختی ها و مصائب مانند کوه استوار باشید که دشمن از این استقامت شما پدرها و مادرها به زانو در آمده است.

خواهرانم و برادرانم، تقوا پیشه کنید و از خدا بترسید، گوش به فرمان امام است و پیروان خط او باشید و همیشه امام را دعا کنید که این موهبت الهی است که به این ملت عطا شده و در راه انقلاب اسلامی هر طور می توانید کوشش کنید و کسانی را که ضد ولایت فقیه اند و علیه یاران به حق امام سخن پراکنی و فعالیت می کنند، رسوا کنید. خود را برای نبرد با کفار و فرزندانتان را نیز آماده کنید تا به یاری اسلام بستانند.

نکند وقتی خبر شهادت را شنیدید، ناراحت شوید و لباس عزا به تن کنید، خوشحال باشید که بزرگترین ضربه به ضد انقلاب است. خوشحال باشید زیرا مرا از منزلمان به منزل ابدی و نو فرستاده اید.

مادرم و خواهرانم، نمی گویم گریه نکنید، ولی مواظب باشید صدای شما را دشمنان اسلام نشنوند و برای همه شهدا گریه کنید هر چند می دانم برای به سعادت رسیدن من خوشحال خواهید شد. پدرم، خودتان بارها گفتید که مرگ در رختخواب ذلت است پس برای دادن امانت های دیگر آماده شوید، چنان چه لازم باشد و اسلام احتیاج داشته باشد.

در پایان همه اقوام و دوستان را تذکر دهید که برای سلامتی امام خمینی و طول عمر ایشان تا ظهور مهدی موعود (عج) دعا کنند زیرا تنها امام خمینی نایب بر حق امام زمان (عج) می تواند تا ظهور حضرتش در برابر ابر قدرت ها ایستادگی کند و مسلمانان و مستضعفان جهان را علیه جنایتکاران و ظالمان بسیج نماید.



شهید علی ملکوتی خواه

کارمند شبکه بهداشت درمان استان اصفهان

زندگی نامه

شهید علی ملکوتی خواه در سال ۱۳۳۴ در یکی از روستاهای اصفهان به دنیا آمد و برای تحصیل با خانواده خود عازم اصفهان شد. او به علت مشکلات مالی شب ها درس می خواند و روزها همراه پدرش مشغول کار بنایی می شد و بعد از گذراندن دوره متوسطه عازم سربازی شد و از طرف ارتش برای مدت کوتاهی به همراه عده ای دیگر روانه کشور عمان گردید تا اینکه انقلاب پیروز شد.

او مدتی در داروخانه فعالیت نمود سپس وارد بهداری شد. هنوز چیزی از انقلاب نگذشته بود که جنگ تحمیلی به وقوع پیوست و او که منقزی ۵۸ به شمار می آمد به جبهه دعوت شد.

شهید ملکوتی به خاطر احساس مسؤلیتی که داشت مشتاقانه روانه جبهه های جنگ حق علیه باطل شد و پس از چند ماهی که در جبهه بود بر اثر ترکش گلوله تانک بر سرش مجروح و بعد از مدت کوتاهی به درجه رفیع شهادت نایل گردید.



شهید عباس نساجی زواره کارمند شبکه بهداشت و درمان اردستان

زندگی نامه

شهید نساجی در سال ۱۳۳۱، آذرماه در شهر زواره به دنیا آمد. محل تولد ایشان در محله پامنار زواره می باشد. دوره تحصیلات خود را در شهر زواره تا سال ماقبل دیپلم به پایان رسانید و در سال ۱۳۵۰-۱۳۴۹ به تهران رفت و مدرک دیپلم خود را از دبیرستان اقبال تهران دریافت نمود. در سال ۱۳۵۱ به خدمت سربازی رفت. ایشان ابتدا در شهر کرمان به مدت شش ماه مشغول خدمت سربازی بود و باقیمانده مدت سربازی خود را در ستاد بزرگ ارتش داران تهران تا سال ۱۳۵۳ گذراند. در همین سال در امتحان ورودی دانشگاه در رشته علوم آزمایشگاهی پذیرفته شد. پس از پایان تحصیلات با مدرک تکنسین آزمایشگاه در بهداری شماره یک زواره شروع به کار کرد (البته لازم به ذکر است که ایشان اولین تکنسین آزمایشگاهی این شهر بود و هم اکنون این بهداری به نام ایشان ثبت شده است) مبارزات ایشان با رژیم شاهنشاهی از دوران سربازی شروع شده بود و در همان دوران به اوج خود رسید. از جمله فعالیت های تبلیغاتی ایشان پخش نوار کاست و کتاب ها و اعلامیه های امام خمینی (ره) بود.

به کمک دوستانش راهپیمایی های این شهر را راه می انداختند. برای فعالیت بیشتر، ایشان با حوزه علمیه قم ارتباط بیشتری برقرار کرد و تا حدی که ارتباطات ایشان با حوزه علمیه مستقیم صورت می گرفت و دستورات خود را از حوزه علمیه قم دریافت می کرد. وی در سال ۱۳۵۷ در شهریورماه که مصادف با ۱۶ ماه رمضان بود، به دست مزدوران شاه دستگیر و به زندان افتاد. در زندان اصفهان در بخش زندانی های سیاسی ضد رژیم شاه، به مدت سه ماه اسیر بود. او پس از آزادی در حین بازگشت با استقبال چشمگیر همشهریان انقلابی خود مواجه شد و از همان موقع فعالیت های انقلابی خود را ادامه داد و هر چه با اراده تر در راه آزادی انقلاب اسلامی تلاش می کرد.

در سال ۱۳۵۷ فعالیت ایشان به حدی رسیده بود که به گفته خانواده او کمتر زمانی را در منزل بود و تمام وقت خود را صرف این کار عظیم و بزرگ می کرد. شهید نساجی وقتی که توسط دوستانش با خبر شد که امام خمینی (ره) در روز ۱۲ بهمن وارد تهران می شوند از چند روز قبل از موعد مقرر به تهران رفت و در راهپیمایی های مردم تهران شرکت کرد. او عشق و علاقه خود را به امام و جمهوری اسلامی نشان می داد. پس از پیروزی انقلاب که به فرمان امام مردم شروع به سازندگی ایران اسلامی کردند، شهید نساجی به شهر خود (زواره) بازگشت و در جهادسازندگی فعالیت نمود، همچنین عضو تبلیغات سپاه و بسیج شهر زواره و عضو حزب جمهوری اسلامی بود.

شهید نساجی در ضمن فعالیت هایی که در بسیج زواره داشت پس از شروع جنگ تحمیلی به کمک جنگ زده ها شتافت و برای اولین بار در همان سال اول جنگ (۱۳۵۹) به جبهه دارخوین رفت و به مدت چندماه در این منطقه جنگید.

او پس از بازگشت از جبهه، با توجه به عشقی که به امام و ایران اسلامی داشت، مجدداً به جبهه بستان رفت و در عملیات طریق القدس شرکت نمود و از ناحیه گردن زخمی شد و باز برای بار سوم در تاریخ ۶۱/۲/۱۳ به جبهه شلمچه عازم شد و در شب ۶۱/۲/۲۱ ساعت

دو بعد از نیمه شب در عملیات بیت المقدس که با رمز یا علی ابن ابیطالب بود به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

وصیت نامه

«من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا، برخی از مومنان بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند وفا کردند، بعضی از آنان در راه خدا شهید شدند و گروهی به انتظارند و در عهد خدا تغییر نخواهد بود»

خود را برای تحمل رنجها و مصیبتها و ناکامیها آماده سازید و دل قوی دارید که قادر یکتا پشتیبان و نگهبان شماست و تنها اوست که شما را از شر دشمنان حفظ می کند.

اول از هر چیز از برادران و خواهران انتظار دارم چنانچه از طرف من نسبت به آنها رنجی روا شده مرا حلال کنند و برایم از خدای تبارک و تعالی طلب آمرزش و مغفرت نمایند.

دوم اینکه، این نهال تنومند اسلام و قرآن را که تاکنون با خون بهترین سربازان اسلام آبیاری شده، تقویت کنند و شرکت و همکاری مستمر با نهادهای انقلابی سپاه، بسیج، جهاد سازندگی داشته باشند و همچنین با شرکت در مراسم نماز سیاسی عبادی جمعه و بهره گیری از دریای پر فیض شاگردان مکتب امام صادق (ع) و پیروی از ولایت فقیه، زمینه را جهت ظهور عدالت گسترمنجی بشریت حضرت مهدی (عج) آماده سازند.

بنده نیز با بهره گیری از نور ایمانی که از امام و رهروانش پرتو افشانی می کرد از این سرگردانی - که تاکنون حتی جهت خودسازی خویش نیز، پیش نرفته بودم - نجات داده و با انتخاب آگاهانه صراط مستقیم، پرشی زده و خود را به ساحل نجات رسانده و در صف قافله سالاران این راه، اگر خدا بپذیرد، قرار دادم.

و اما همسر من که الحق با تحمل زحمات و دشواری های زیاد در مقاطع مختلف مرا یاری کرد و همدمی خوب و مهربان بود، باز هم انتظار دارم که زینب وار صبر کند و با تحمل بار و رسالت سنگین هدایت و تربیت صحیح اسلامی، فرزندانم محبوبه و مرتضی را به کمال مطلوب رساند تا ان شاء الله ادامه دهنده راه صالحین و شهدای فی سبیل الله باشند.

از بازماندگان می خواهم که در مرگم که امیدوارم در راه خدا بوده باشد، صبر نموده و بی تابى نکنند و گونه ای رفتار کنند که اسوه دیگران باشند. از مادر و برادر و خواهرم که به علت نبودن در محل، نتوانستم با آنها دم آخر خدا حافظی کنم، می خواهم که مرا ببخشند. از برادران هم قطارم می خواهم که جهت شادی روحم با بسیج و سپاه همکاری مستمر داشته باشند و برایم قرآن بخوانند و از فرزندانم که در فراغ پدر بی تابى می کنند، دلجویی کنند.

و صایای مالی خود را قبلا با همسر من در میان گذاشته ام، فقط مبلغ بیست هزار ریال بابت سهم امام به نماینده امام و امام جمعه اردستان حاج آقا شریعتی بپردازید.

خاطره حاج رضا موحد، دوست شهید

سفر سوم که با هم به جبهه رفتیم، سفر به شلمچه و خرمشهر بود. در آن سفر بسیاری از رفقا از جمله عباس شهید شدند.

آن وقت من و عباس مسؤول بسیج زواره بودیم، شب عید یک دسته از بچه های بسیج را روانه جبهه کردیم و با آنها راهی شدیم.

در این سفر عباس می دانست، شهید می شود، می گفت دیشب مادر خانم خواب دیده که من از جمله شهدا هستم برای همین خیلی کم خود را نشان می داد و مثل همیشه نبود، اصلا مزاح های همیشه را انجام نمی داد، به افق های دور نگاه می کرد، مسؤولیت سنگین قبول نمی کرد. من فرمانده گردان بودم و هر چه خواستم او را فرمانده یک گروهان کنم، قبول نکرد، او را معاون قرار دادم، می خواست نپذیرد که با توجه به سلسله مراتب گفتم، تشخیص من بر لیاقت شما کافی است و نباید شانه خالی کنی.

دوست دیگرم حسین قربانی بود که روش و اخلاق این دو از زمین تا آسمان با سفرهای قبلی عوض شده بود. قبلا هر دو با من صمیمی و بشاش و همراز و همرمز بودند و مؤدبانه با هم مزاح می کردیم ولی این بار هر دو گوشه گیر شده و تا آنها را احضار نمی کردم در جماعات پیدای شان نمی شد. گاه شهید عباس نساجی می گفت حالت به خصوصی، در خود مشاهده می کنم و من حمل بر گرما و یا ضعف از غذا می کردم، چون کم غذا می خورد.

خلاصه اینکه برای عملیات همه را مسلح کردم و مهمات دادم. اول قرار بود به پادگانی در شلمچه برویم ولی خبر دادند به تصرف نیروهای اسلام درآمد، برای همین به طرف خرمشهر رفتیم و به دستور مسؤول تیپ، گردان را پشت خاکریز مستقر کردیم و بی سیم زدیم که ناهار بیاورند و بعد از نماز، مسؤول نقشه تیپ، دنبال من فرستاد و با چند نفر دیگر رفتیم برای شناسایی منطقه و تشریح حمله در شب و گردان پشت خاکریز به استراحت مشغول شد در حالیکه برای حمله که قرار بود شب انجام شود، آماده بود. همین طور که با ماشین می رفتیم عراقی ها با خمپاره و کاتیوشا ماشین ما را هدف گرفتند و من از پاترکش خورده و مجروح شدم و با آمبولانس از جبهه به درمانگاه صحرایی و بعد به آبادان و ماهشهر و سپس به مشهد منتقل شدم. در بیمارستان مشهد با بچه ها تماس گرفتم، آنها گفتند برادر همرمز عباس نساجی شهید شده است. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.



شهید علی یزدانی گارماسه

کارمند مرکز پزشکی امام خمینی (ره)

شبکه بهداشت و درمان فلاورجان

رست نامه

تنها نگذارید تا به حول و قوه ی الهی به اهداف اسلامی و قرآنی و دستورات آن جامه عمل پوشانده شود.

* خواهران گرامی، حجاب خود را که مشتمل محکمی است بر پوزه ی ملحدان و منافقان حفظ نمایید چرا که حجاب فرمان قرآن است و با حفظ حجاب است که خون شهیدان پایمال نمی شود.

* برادران عزیز، رو به جبهه های حق علیه باطل آورید و در این جا این دانشگاه بزرگ امدادهای غیبی خداوند و دلوری های رزمندگان سلحشور اسلام را ببینید و بر دشمن یعنی بتازید و مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح دهید و مجد و عظمت را برای اسلام و نسل آینده به جا گذارید.

* در آخر مادرم را که همواره یار و غمخوار من بود و حق بزرگی بر گردنم دارد به خداوند بزرگ می سپارم و از او می خواهم که همواره با همسر من چون همسران شهیدان صدر اسلام رفتار نموده و به کمک او فرزندم را که تنها یادگار من است به خوبی تربیت کرده و او را با تعالیم روح بخش اسلام آشنایی داده، از او یآوری برای اسلام و قرآن بسازید و به او بگویید که پدرت در راه آزادی و دفاع از اسلام و جمهوری اسلامی کشته شد و مرگ سرخ و باعزت را بر زندگی با ذلت و مرگ در رختخواب ترجیح داد و تو هم باید مثل پدر باشی و راه را ادامه دهی و اسلحه ی من را بر زمین، نگذارید بماند و به دشمنان اسلام مجال توطئه علیه اسلام را ندهید.

من در این جا برادرانم محمد و رجبعلی و عبدالله و کربلایی قاسم را وصی خود قرار می دهم. امید وارم که به امورات من رسیدگی کنند و از همه برادران و خواهران حلالیت می طلبم. شب های جمعه هم برایم صدقه بدهید.

دستور داده شده که چون یکی از شما را مرگ فرارسد اگر دارای متاع دنیاست وصیت کند برای پدر و مادر و خویشان به چیزی شایسته که این کار سزاوار مقام پرهیز گاران است»

پروردگارا! کریمی، رحیمی، داوری، ای محبوب محبوبان، ای معشوق عاشقان، ای قوت ضعیفان، ای پناه بی پناهان، ای درمان دردمندان، ای سرمایه و غنای مستمندان، ای امید امیدواران، ای نوای بینوایان. ای نیاز نیازمندان، ای نجات دهنده گمراهان. ای روشن کننده دلهای عارفان، ای فروغ قلب خالصان، ای قبله ی مخلصان، ای عطا بخش گدایان، ای ذاکران، ای انیس شاکران، کدام جستجوگر به جستجویت برخاست و تو رانیافت؟ کدام عاشق دلباخته به درگاه لطف آمد و به وصال تو نرسید؟ آنان که در این دریای پر خروش حیات بر جست جویت برخاستند، تو را یافتند و آنان که به عشق دیدارت با پای دل به سوی تو آمدند، به دیدارت نایل شدند.

امیرالمومنین فرمود:

«من حساب نفسه سعد، هر کس از خود حساب کشد، سعادت مند می شود»

در این حدیث نبوی مشهور نیز ذکر شده است:

«حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا»

«از خود حساب بکشید قبل از این که به حساب شما برسند»
در این جا من با این که کوچک همه برادران و خواهران و یکی از خدمتگزاران به اسلام و انقلاب هستم چند نکته ای را از باب تذکر عرض می نمایم.

* ای ملت مسلمان! رهبر عزیز را تنها نگذارید و همیشه یار و یاور او باشید و همان طور که قول دادید مانند مردم کوفه او را

فرازی از وصیت نامه

خدمت پدرم و پدر همسرم و یا هر کسی که بعد از من زنده مانده است، وصیت خود را این طور به عرض می رسانم:
از خداوند متعال می خواهم که شهادت که یکی از حاجت های اینجانب حقیر و گناهکار است نصیب من رو سیاه گرداند.
پس از شهادت به همسر و فرزندانم دلداری بدهید و بگویید در عزای من گریه بلند نکنند و همچنین فامیل ها من برایم بلند گریه نکنند.

برای رضای خدا همسر و فرزندانم، هر گونه حاجتی که داشتند رو بگردانید. از تمام بازماندگانم تشکر می کنم و مزد کارهای خیر آنها را به خداوند متعال واگذار می نمایم و آنچه دارم، خانه ای گلی است که می خواهم به طور خدایستد بین همسر و فرزندانم تقسیم نمایید.

در ضمن احتیاج به نماز و روزه ندارم، فقط فرزندم را بر اساس اسلام و خدایپرستی تربیت کنید.
خداوند نگهدار امام و رهبر انقلاب باشد و امیدوارم که این انقلاب را به پیروزی نهایی برساند.

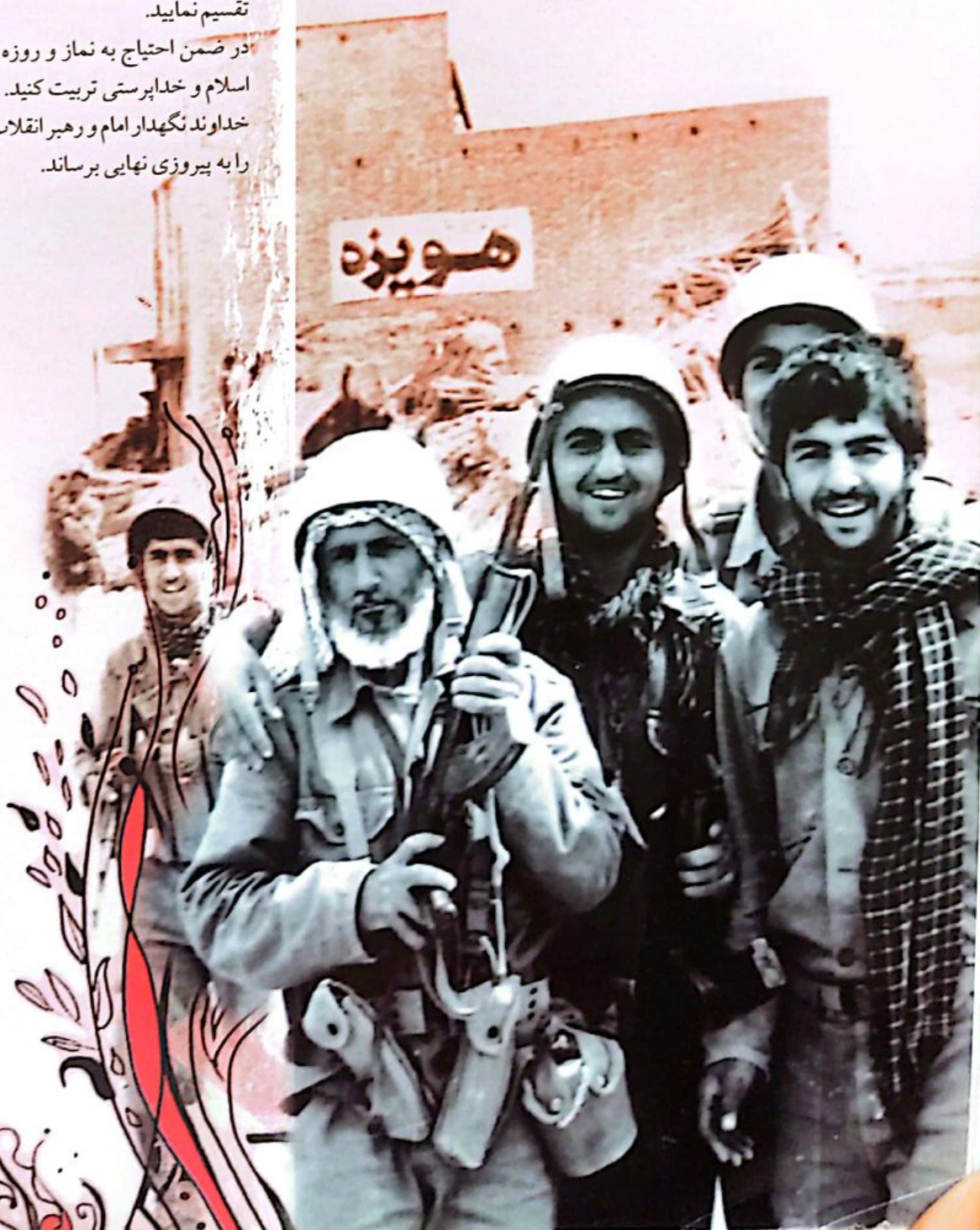
کریه شماره ۸۴



شهید رضا مهدی پور

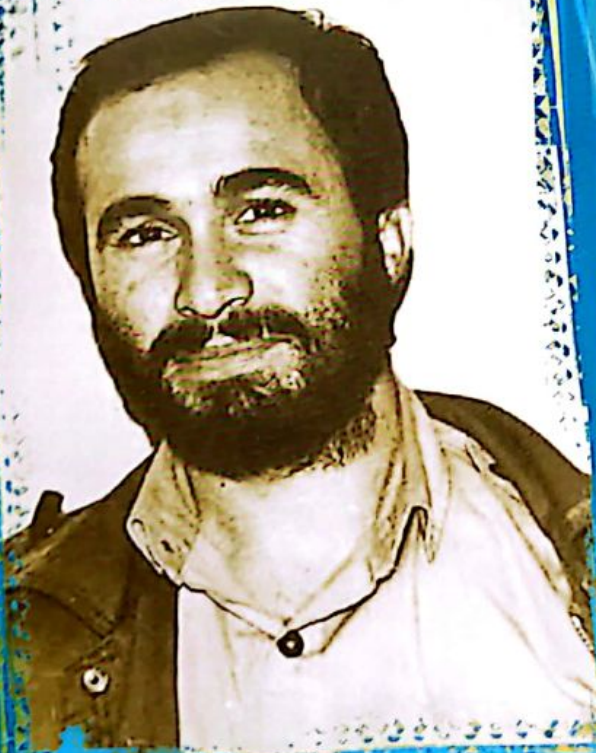
کارمند مرکز پزشکی نور و

حضرت علی اصغر (ع)



تنها راه سعادت و رسیدن به کمال،
بندگی خداست و بندگی او، در اطاعت
از اوامر و ترک نواهی او می باشد.

شهید روحانی پور



شهید خرازی



همواره سعی مان این باشد که خاطره شهدا
را در ذهنمان زنده نگه داریم و شهدا را به
عنوان یک الگو در نظر داشته باشیم که
شهدا راهشان راه انبیاست و پاسداران
واقعی هستند که در این راه شهید شدند.



ما حتی یک لحظه
از عملکردمان در جنگ
نادم و پشیمان نیستیم.
امام خمینی (ره)

